



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



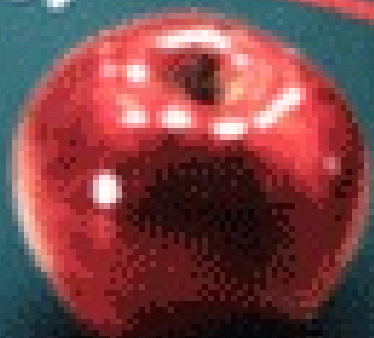
عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

کتابخانه ملی افغانستان



بیتینو کورنیکو



دکتر غلامحسین کورنیکو  
په نومبر ۱۹۷۸ کال د کابل ښار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# امید عدل : چهل حدیث پیرامون دادگستر جهان

نویسنده:

هادی نجفی

ناشر چاپی:

مهر قائم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|    |  |
|----|--|
| ۵  | فهرست                                    |
| ۹  | امید عدل : چهل حدیث پیرامون دادگستر جهان |
| ۹  | مشخصات کتاب                              |
| ۹  | مقدمه مترجم                              |
| ۹  | اشاره                                    |
| ۱۰ | فراوانی و شمارگان اربعینیات              |
| ۱۰ | ریشه‌ها و انگیزه‌ها                      |
| ۱۰ | نخستین چهل حدیث                          |
| ۱۱ | شیوه نامه‌های فراهم آوری چهل حدیث        |
| ۱۱ | اربعینیات درباره امام مهدی               |
| ۱۴ | کتاب حاضر                                |
| ۱۵ | ترجمه حاضر                               |
| ۱۵ | مقدمه مؤلف                               |
| ۱۵ | اشاره                                    |
| ۱۵ | نخستین منابع مهدی شناسی                  |
| ۱۵ | نگارش‌های شیعی                           |
| ۱۶ | نگارش‌های اهل سنت                        |
| ۱۶ | اقوال                                    |
| ۱۶ | اشاره                                    |
| ۱۷ | مهدی نزد امامیان                         |
| ۲۰ | مهدی نزد اهل سنت و جماعت                 |
| ۲۲ | احادیث                                   |
| ۲۲ | حدیث لوح                                 |

|    |                                    |
|----|------------------------------------|
| ۲۴ | بیان الهی درباره مهدی موعود        |
| ۲۵ | بیان پیامبر                        |
| ۲۶ | بیان امیرمؤمنان (ع)                |
| ۲۶ | بیان امام حسن (ع)                  |
| ۲۷ | بیان امام حسین (ع)                 |
| ۲۷ | بیان امام سجاد (ع)                 |
| ۲۹ | بیان امام باقر (ع)                 |
| ۳۰ | بیان امام صادق (ع)                 |
| ۳۱ | بیان امام کاظم (ع)                 |
| ۳۱ | بیان امام رضا (ع)                  |
| ۳۴ | بیان امام جواد (ع)                 |
| ۳۵ | بیان امام هادی (ع)                 |
| ۳۵ | بیان امام عسکری (ع)                |
| ۳۶ | بیان امام زمان درباره خویشتن       |
| ۳۸ | وی از فرزندان امیرمؤمنان است       |
| ۳۹ | وی از فرزندان سرور زنان جهان است   |
| ۳۹ | وی از فرزندان سبطین است            |
| ۴۰ | وی نهمین فرزند امام حسین است       |
| ۴۱ | انکار مهدی، انکار امامان پیشین است |
| ۴۱ | ترس ستمکاران از مهدی موعود         |
| ۴۱ | مهدی موعود دو غیبت دارد            |
| ۴۱ | مهدی موعود را غیبتی دراز است       |
| ۴۵ | سبب غیبت مهدی موعود                |
| ۴۵ | اشاره                              |

- گفتار شریف مرتضی درباره سبب غیبت ..... ۴۶
- گفتار شیخ طوسی درباره سبب غیبت ..... ۴۶
- گفتار کاشف الغطاء درباره سبب غیبت ..... ۴۶
- بهره گیری از او در زمان غیبت ..... ۴۷
- اشاره ..... ۴۷
- گفتار شریف مرتضی درباره بهره گیری ..... ۴۷
- گفتار علامه مجلسی درباره بهره گیری ..... ۴۸
- چنگ زدن به دین در زمان غیبت ..... ۴۹
- عبادت در زمان غیبت ..... ۴۹
- ثواب منتظران مهدی ..... ۵۰
- آنان که به دیدارش رسیده‌اند ..... ۵۱
- اشاره ..... ۵۱
- شماری از کسانی که در این باره قلم زده اند ..... ۵۱
- شمایل مهدی موعود ..... ۵۲
- طول عمر مهدی موعود ..... ۵۳
- اشاره ..... ۵۳
- گفتار شیخ طوسی درباره طول عمر حضرت ..... ۵۳
- گفتار کمال الدین میثم بحرانی درباره طول عمر حضرت ..... ۵۳
- گفتار کاشف الغطاء درباره طول عمر حضرت ..... ۵۳
- گفتار محمد رضا مظفر درباره طول عمر حضرت ..... ۵۴
- گفتار گنجی شافعی درباره طول عمر حضرت ..... ۵۴
- نشانه‌های ظهور مهدی ..... ۵۵
- دجال کیست؟ ..... ۵۵
- مقدمات ظهور مهدی ..... ۵۸

- ۵۸ ..... شهر قم پیش از ظهور
- ۵۸ ..... او زمین را از عدل و داد می‌آکند
- ۵۹ ..... او عیسی بن مریم را امامت کند
- ۵۹ ..... رجعت مؤمنان
- ۵۹ ..... بیعت با مهدی موعود
- ۶۰ ..... مهدی موعود در نهج البلاغه
- ۶۰ ..... نیایش
- ۶۱ ..... پاورقی
- ۷۳ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## امید عدل : چهل حدیث پیرامون دادگستر جهان

### مشخصات کتاب

سرشناسه : نجفی، هادی، ۱۳۴۲-

عنوان قراردادی : الاربعون حدیثا فی من یملا الارض قسطا و عدلا

عنوان و نام پدیدآور : امید عدل : چهل حدیث پیرامون دادگستر جهان/نگارش هادی نجفی ؛ ترجمه محمدرضا زادهوش.  
مشخصات نشر : اصفهان: مهرقائم ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۱۷۵ص.

فروست : مهرقائم: شماره کتاب؛ ۳۷. موعودشناسی؛ ۱

شابک : ۱۲۵۰۰ ریال ۹۶۴-۷۳۳۱-۲۸-۲

یادداشت : این کتاب قبلا تحت عنوان آندوخته خداوند (چهل حدیث درباره عدالت گستر جهان) با ترجمه جویا جهانبخش توسط نشر حروفیه در سال ۱۳۸۲ منتشر شده است.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۶۹] - ۱۷۵.

عنوان دیگر : چهل حدیث پیرامون دادگستر جهان.

عنوان دیگر : اندوخته خدا: چهل حدیث پیرامون دادگستر جهان.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازهم، ۲۵۵ ق. -- احادیث.

موضوع : اربعینات -- قرن ۱۴.

موضوع : مهدویت -- انتظار -- احادیث.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴.

شناسه افزوده : زادهوش، محمدرضا مترجم.

رده بندی کنگره : BP۵۱/۳۵/ن۳ الف ۴۰۴۱ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۱۸۰۷۴

### مقدمه مترجم

### اشاره

برای آگاهی از گزیده این بحث بنگرید به: زادهوش، محمدرضا، «اربعینات درباره مهدی موعود»، ماهنامه موعود، س ۷، ش ۳۹، شهریور و مهر ۱۳۸۲، صص ۷۱ - ۶۶. یکی از سنت‌های پسندیده، و خدمت‌های شایسته‌ای که از دیر زمان برآمدن خورشید جهان تاب اسلام تا کنون در میان محدثان با درایت و عالمان شریعت و سالکان طریقت، به کثرت، معمول بوده، و مشتاقانه رواج پیدا کرده است، اهتمام به تألیف آثاری با عناوینی همچون «اربعین»، «اربعون حدیثاً»، «اربعون کلمه»، «اربعین عن الاربعین من الاربعین»، و گردآوردن دفاتر معرفت، و برگ‌های زرینی در قالب چهل حدیث، با ویژگی‌های مشترک، یا یکسان، یا درباه یک

موضوع و یا موضوعات گوناگون است.

## فراوانی و شمارگان اربعینات

با مراجعه به فهرست نسخه‌های خطی منتشر شده از کتابخانه‌های ایران و جهان، و تأمیل در آمار کتاب‌های چاپی امروز، به آثار پُرشماری از این دست بر می‌خوریم؛ چنان‌که تنها در ذریعه از هفتاد و شش «اربعین» [۱]، و در فهرست کتاب‌های حدیثی دارالکتب ظاهریه دمشق از چهل و شش اربعین، و در جلد نخست فهرست نسخه‌های خطی دارالکتب مصر از صد و چهل اربعین، و در جلد دوم از پانزده عنوان اربعین سخن به میان آمده است، تا آن‌جا که مجموع عناوین نگارش‌های چهل حدیثی را تا هزار هم گفته‌اند. [۲].

## ریشه‌ها و انگیزه‌ها

چهل حدیث‌ها با هر تیت و یا انگیزه‌ای که پدید آمده باشد، بخش پُر ارج و قابل توجهی از منابع حدیثی مسلمانان را به خود اختصاص داده است. [۳] امّا گویی سبب اصلی پرداختن به آن، وجود و نمود توصیه به «حفظ» چهل حدیث از سوی پیامبر اکرم باشد که فرمود: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا - مِمَّا يَحْتَاجُونَ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ -، بَعَثَهُ اللَّهُ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا»؛ «از امت من هر آن‌که چهل حدیث، پیرامون آن‌چه در امر دین بدان‌ها نیازمند است به حافظه سپارد، خداوند نیز وی را در روز رستخیز در شمار دانشمندان، و دین‌پژوهان برخواهد انگیخت». این روایت - که در زمره احادیث مشهور [۴] وارد شده، و بعدها نیز به تواتر [۵] آن از طریق شیعه [۶] و سنی [۷] حکم داده شد - آن‌چنان موجب رونق کار و بار اربعین‌نگاری شد که حتی عالمانی همانند شرف‌الدین نووی و ملا اسماعیل خواجویی، از جمله گواهی‌دهندگان به ضعف سند این حدیث [۸]، خود دست به جمع‌آوری و نگارش چهل حدیث بردند. روشن است که مدّت‌ها پس از این، به علت وجود روایت‌هایی که در مضمون و الفاظ، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با حدیث حاضر داشت، و از دیگر ضبط‌های آن، به جای «من حفظ»: «من حمل، من کتب، من نقل؛ به جای «دینهم»: «دینها؛ به جای «عالماً فقیهاً»: «فی زمره الفقهاء والعلماء، و کنت له یوم القیامه شافعاً و شهیداً، ادخل من ای باب الجنه شئت، کتب فی زمره العلماء، و حُشر فی زمره الشهداء بود، علمای حدیث در معنای آن اختلاف‌های فراوان کرده، و در تأویل آن، به نمونه‌هایی در احادیث دیگر روی آوردند. ولی آن‌چه مسلم می‌نماید، تأکید یکسان همگی این‌گونه احادیث بر عدد «چهل» [۹]، و ترویج و نشر پیام شریعت، و نگاه‌داری آن، از نابودی، در قالب چهل آوای خواندنی با کتابت است [۱۰]، و در یادسپردنی که مراتب از برخواندن، شناخت مفاهیم، عمل به آن، کوشش در عدم تحریف، تحمّل و ضبط حدیث، بنابر ضوابط علم شریف و پُر دامنه درایه را شامل می‌شود. [۱۱].

## نخستین چهل حدیث

در هر دانشی توجه به دانستن نخستین روی‌آوردگان به آن و قلم‌زنان درباره آن، شاید به خاطر گفته «الفضل للمتقدم» نه تنها بی‌فایده نیست که از دیرباز، بشر را به کنج‌کاوی واداشته است. درباره اولین چهل حدیثی که فراهم آمده، هرچند که باید به کتابخانه‌ها و فهارس هریک مراجعه شود، ولی نتیجه به دست آمده نیز چندان مورد اعتماد نخواهد بود؛ چه امکان بازماندن نسخه‌ای از ورود به کتابخانه‌ها و یا عدم درج در فهرست‌ها، و یا از میان رفتن آن، ناممکن نیست. به هر روی، و با آن‌که شیعیان، و بسیاری دیگر، آغاز نهضت سُکوه‌مند اربعین‌نگاری را از زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته، و یا عبدالله بن مبارک مروزی (م ۱۸۱ق) را به عنوان یکی از پایه‌گذاران اصلی این مجموعه‌ها شناسانده‌اند [۱۲]، نخستین نسخه‌های اربعین حدیث - بر اساس

اطلاعات موجود از نسخه‌های موجود - را می‌توان در اربعین [۱۳] ابوالحسن محمد بن اسلم بن سالم کندی طوسی (م ۲۴۲ق) از ثقات محدثان خراسان، و اربعین حافظ ابوالحسن مؤید بن محمد بن علی قرشی طوسی (م ۲۴۲ق) از پیشوایان محدثان، سراغ گرفت. هر دو نسخه در دارالکتب ظاهریه موجود است، و از آن رو که بدون تاریخ نگارش هستند، و با توجه به تاریخ درگذشت نویسندگان آنها، باید هر دو را - با هم - به عنوان نخستین‌ها معرفی، و ثبت کرد. [۱۴].

### شیوه نامه‌های فراهم آوری چهل حدیث

چهل حدیث‌های آغازین، هدفی جز جمع آوری «چهل» حدیث و شرح و توضیح کلمات و ترکیبات مشکل نداشت، ولی بعدها فراهم‌آوردگان این آثار - بنابر ذوق و شیوه بینش دینی خود - هریک در گزینش روایات، شیوه‌هایی اختیار کرده، جانب خاصی را در نظر گرفته، و به موضوعات و مباحث ویژه‌ای توجه، نشان دادند؛ چنان‌که جمعی در اصول و فروع و احکام دین، عده‌ای در جهاد، برخی در ادب، بعضی در مواظب و خطب، و گروهی در زهد [۱۵] اربعین‌هایی نگاشتند. اربعین حدیثاً من اربعین کتاباً لاربعین اماماً عن اربعین شیخاً متصلین باربعین صحابياً [۱۶] و اربعین من مدن الکبار عن اربعین صحابياً لاربعین تابعياً [۱۷] از نمونه‌های موفق زمانه خویش بودند، و پس از آن، ابن‌عساکر چهل حدیث از چهل شیخ از چهل شهر مختلف شنید، و سپس آنها را در دو جزء به رشته تحریر کشید. [۱۸] عافقی از روایان چهل قبیله، و رهاوی از روایان چهل شهر به گردآوری چهل حدیث پرداختند. [۱۹] ابن‌زهره پیرامون حقوق برادران دینی، محمد مهدی تنکابنی درباره مُتعه، جعفر بن محمد تهرانی در مسح دو پا، و دلدار علی هندی در موضوع فضیلت دانش، چهل حدیث گرد آوردند. عبدالرحمان بن احمد بن حسین خُزاعی اربعین فی فضائل علی امیرالمؤمنین را پرداخت. [۲۰]. برخی محدثان، موضوعی خاص را انتخاب کرده، و چهل حدیث از چهارده معصوم درباره آن آوردند. گروهی به تنوع در احادیث گراییدند، و یا چهارده چهل حدیث نگاشتند، و یا با انتخاب چهل موضوع، برای هر موضوع، چهل حدیث گرد آوردند. عده‌ای مضمون چهل حدیث را در ابیاتی به نظم کشیدند. دسته‌ای از فقیهان که آهنگک پدید آوردن کتابی فقهی داشتند، آن را در قالب چهل حدیث عرضه کردند، تا علاوه بر وظیفه علمی، سزایمند روایت مذکور نیز شده باشند. بسیاری کتاب اربعینشان را به روایاتی در فضل و فضیلت، فضائل و مناقب، و اثبات خلافت و امامت خاندان پیامبر اختصاص دادند، به صورتی که تنها در فضائل امیرمؤمنان، بیش از هفتاد اربعین به دست ما رسیده است. [۲۱]. از میان این تعداد چشم‌گیر، می‌توان به اسعد بن ابراهیم بن حسن حلّی اشاره برد. وی به نگارش اربعون حدیثاً فی الفضائل و المناقب پرداخت، و دلیل آن را گفته شافعی و احمد بن حنبل دانست. گفتار احمد بن حنبل بر اساس الهامی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب بود که: من اتمم را به چهل حدیث راجع به سنت فرمان دادم؛ آیا فضائل اهل بیتم در شمار سنت نیست؟ [۲۲].

### اربعینات درباره امام مهدی

در میان بازار گرم و پویای جمع چهل حدیث، دانشوران شیعه و اهل سنت بسیاری از چهل حدیث‌های خود را به سخنان، گفته‌ها، فضائل و مناقب بی‌شمار امام غائب اختصاص داده، و به عنوان یکی از عمده‌ترین و بارزترین مسائل دینی مورد نیاز مردم بدان نگریسته‌اند. آنان به دلیل مقید بودن به عدد «چهل»، تنها به گوشه‌هایی بسیار محدود از احادیث، سخنان، فضائل، شئون و مقامات امام زمان اشارت برده، ولی در عوض، با گزیده‌گویی و ایجاز درخشان، آثار دایرةالمعارف گونه‌ای را پدید کرده‌اند. در این مجال می‌توان - برای نخستین بار - به فهرستی توصیفی از این گونه اربعینات، به ترتیب تاریخی، چنین اشاره کرد: ۱. الاربعون حدیثاً فی امر المهدی [۲۳]: احمد بن عبدالله اصفهانی، مشهور به حافظ ابونعیم (۴۳۰ - ۳۳۴ق). مجموعه‌ای از چهل حدیث با سلسله اسناد خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله را گرد آورده است که کهن‌ترین اربعین حدیث، درباره امام زمان به شمار می‌رود. متن آن با

حذف سند در اعیان الشیعه [۲۴] از سید محسن امین عاملی، بحار الانوار [۲۵] از محمدباقر مجلسی، حجت بالغه از سید عبدالحجت بلاغی، العرف الوردی فی اخبار المهدی [۲۶] از جلال‌الدین سیوطی، غایه المرام از سید هاشم بحرانی [۲۷]، حدیقه الشیعه [۲۸] از مقدس اردبیلی کشف الغمه [۲۹] از علی بن عیسی اربلی و نامه دانشوران ناصری [۳۰] درج، و نقل‌ها و آگاهی‌هایی از آن در کشف المخفی فی اخبار المهدی از یحیی بن حسن بطریق [۳۱]، اربعین سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی [۳۲] و احقاق الحق از قاضی نورالله شوشتری [۳۳] یاد شده است. رساله مورد بحث را نباید با نگارش دیگر ابونعیم با نام ذکر المهدی و نعوت و حقیقه مخرجه و ثبوت و یا نعوت المهدی و خروجه و ما یکون فی زمانه و مدته شامل چهل و نه روایت از پیامبر و صد و هفت روایت دیگر درباره امام مهدی علیه السلام - که ابن طاووس از آن، گزارشی ارائه کرده است - [۳۴] یکی دانست. [۳۵]. اربعون حدیثاً فی امر المهدی در قرن ششم در حوزه علمیه ابوعلی صدفی در شهر «فرسیه» به عنوان کتاب درسی تدریس می‌شده، و از جمله حافظ عیاض بن موسی یحصبی در سی و دو سالگی به سال ۵۰۸ ه‍.ق آن را نزد ابوعلی صدفی خوانده است. [۳۶]. نسخه‌ها: ۱) کتابخانه سید محمدصادق آل بحر العلوم در نجف، به کتابت همو؛ ۲) کتابخانه‌ای شخصی در قم؛ ۳) کتابخانه علی‌قلی میرزا در تهران؛ ۴) کتابخانه مرحوم ملک‌زاده [۳۷] (۵) کتابخانه فخرالدین نصیری در تهران، کتابت فخرالدین، پایان کتابت در ۱۸ رجب سال ۸۳۸ ه‍.ق [۳۸]. ۲. اربعون حدیثاً فی امر المهدی: ابونعیم (م ۴۳۰ ه‍.ق)، ترجمه: ابوالحسن علی بن حسن زواره‌ای (م ۹۴۷ ه‍.ق). این ترجمه در ضمن ترجمه المناقب درج شده، و نسخه‌های خطی از آن در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، و کتابخانه آیت‌الله مرعشی موجود است. ۳. اربعون حدیثاً فی امر المهدی: ابونعیم (م ۴۳۰ ه‍.ق)، ترجمه: میرزا محمد ملک‌الکتاب به همراه اکسیر التواریخ، بمبئی: [بی‌نا]، ۱۳۰۸ ق چاپ شده است. ۴. اربعون حدیثاً فی امر المهدی: ابونعیم (م ۴۳۰ ه‍.ق)، چهار ترجمه دیگر به زبان فارسی. از آن‌جا که این اربعین در کتاب‌های دیگری که ذکر آن‌ها گذشت، درج شده است؛ پس به عنوان مثال، ترجمه آن را می‌توان در جلد هفتم نامه دانشوران ناصری، حدیقه الشیعه، ترجمه‌های بحار الانوار و همگی ترجمه‌های کشف الغمه یافت. ۵. حجت بالغه در ترجمه و شرح «اربعون حدیثاً فی المهدی» از ابونعیم: سید عبدالحجت بلاغی (م ۱۳۹۷ ه‍.ق)، [بی‌جا]: چاپخانه خواجه، ۱۳۸۳ ق، ۲۶۸ ص، وزیری. ۶. اربعین فی ذکر المهدی من آل محمد: حافظ ابوالعلاء حسن بن احمد عطار همدانی مقرئ (۵۶۹ - ۴۸۸ ه‍.ق). ابن ابی‌الرضا در الاجازة الکبیره [۳۹] از آن یاد کرده، و نقل‌هایی از آن در ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی [۴۰] از محب‌الدین احمد بن عبدالله طبری (م ۹۹۴ ه‍.ق) و فرائد السمطين [۴۱] از ابراهیم بن محمد جوینی (م ۷۳۰ ه‍.ق) آمده، و حسن بن ابی‌الحسن دیلمی در قواعد عقائد آل محمد از آن، اقتباس کرده است. ۷. اربعون حدیثاً فی المهدی: سراج‌الدین محدث بغدادی قزوینی (قرن ششم). سیدحیدر آملی (ز ۷۸۷ ه‍.ق) در جامع الاسرار و منبع الانوار [۴۲] از آن یاد کرده است. [۴۳]. ۸. کفایه المهتدی فی معرفه المهدی [۴۴]: سیدمحمد میرلوحی اصفهانی (زنده در ۱۰۸۵ ه‍.ق). ترجمه، تفسیر و شرح چهل حدیث از کتاب اثبات الرجعه نوشته فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ه‍.ق). ارزش‌های کفایه المهتدی که توسط علی‌اکبر مهدی‌پور در دست تصحیح است [۴۵] را ظاهراً باید در استفاده از منابعی که هم‌اکنون مفقود شده‌اند، همچون کتب فضل بن شاذان و فرج‌الکبیر محمد طرابلسی جست‌وجو کرد. [۴۶]. نسخه‌ها: ۱) کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۲۶، ۸۳۳ بر گک، به خط مؤلف (۲) [۴۷] کتابخانه میرزا حسین نوری؛ ۳) کتابخانه سید آقا بن سیداسدالله بن سید حجه الاسلام اصفهانی، کتابت محمد مؤمن بن عبدالجواد در ۷ ربیع‌الثانی ۱۰۸۵ ق (۴) کتابخانه آیت‌الله مرعشی، شماره ۱۰۹۷۶، کتابت قرن ۵ [۴۸] (۱۳) کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۶۱۹، کتابت عبدالجواد کاظمی [۴۹]. ۹. کفایه المهتدی: سیدمحمد میرلوحی، تلخیص: یکی از شاگردان میرلوحی. نسخه: کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، شماره (۱۱۲۲) [۵۰]. ۱۰. کفایه المهتدی: سیدمحمد میرلوحی، تلخیص: توسط گروه محققان، تهران: وزارت ارشاد، چاپ اول ۱۳۷۳ ش، بیست و هفت به اضافه ۳۶۴ ص، رقعی. شیوه‌نامه محققان این اثر در گزینش مطالب، حذف ایرادها و اعتراض‌های میرلوحی بر علامه مجلسی و باقی‌گذاردن دیگر مطالب بوده است که البته در مقدمه، از ذکر این شیوه خود در گزینش موجود، خودداری

کرده‌اند. ۱۱. کشف‌الحقّ (الاربعین): میرمحمدصادق خاتون‌آبادی (م ۱۲۷۲ق)، اصفهان: [بی‌نا، چاپ اول] ۱۳۷۳ق، ۲۳۶ص، وزیری؛ به تصحیح و تعلیق داوود میرصابری، تهران: مؤسسه امام مهدی [و بنیاد بعثت، چاپ دوم] ۱۳۶۱ش، ح به اضافه ۲۳۹ص، وزیری. این کتاب به «اربعین خاتون‌آبادی» شهرت داشته، و به شرح چهل حدیث در دو بخش «قیام» و «رجعت» پرداخته، و تألیف آن در ۱۲۶۳ق به انجام رسیده است. ۱۲. اربعیتات: حسین عندلیب‌زاده همدانی (۱۲۸۷ش - ...) وی برای هریک از امامان، اربعینی نگاشته، و آخرین جلد مجموعه را به امام زمان اختصاص داده است. ۱۳. تبیین‌المحجّه الی تعیین‌الحجّه: میرزامحسن بن محمد مجتهد تبریزی (م ۱۳۵۲ق)، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۶ق، ۴۱۸ص. ۱۴. چهل خبر در علامات ظهور مهدی منتظر: احمد هروی، یزد: گل‌بهار، چاپ اول ۱۳۶۸ق، ۵۴ص، رقعی. متن عربی و ترجمه فارسی چهل حدیث درباره نشانه‌های آخرالزمان. ۱۵. الاربعون حدیثاً فی من یملاً الارض قسطاً و عدلاً: هادی نجفی (۱۳۴۲ش - ...)، قم: نشر الهدایه، چاپ اول محرم ۱۴۱۱ق، ۹۱ص، وزیری. ۱۶. امید عدل: هادی نجفی (۱۳۴۲ش - ...)، ترجمه: محمدرضا زادهوش (۱۳۵۹ش - ...)، اصفهان: مهر قائم، چاپ اول پاییز ۱۳۸۲ش؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳ش، ۱۷۶ص، رقعی. نخستین ترجمه فارسی الاربعون حدیثاً فی من یملاً الارض قسطاً و عدلاً است که در مردادماه سال ۱۳۸۱ش انجام یافته، و هم‌اکنون، در پیش روی شما قرار دارد. ۱۷. چهل حدیث انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام: محمود شریفی (۱۳۳۱ش - ...)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۰ش، ۷۲ص، پالتویی؛ چاپ سوم ۱۳۷۴ش، ۶۴ص، جیبی. این کتاب که بیست و دومین چهل حدیث منتشر شده توسط این ناشر در شمار می‌رود، شامل چهل حدیث درباره انتظار شده است. ۱۸. یوسف ناپیدای فاطمه زهرا: محمد خادمی شیرازی (۱۳۰۶ش - ...)، تهران: میقات، چاپ اول ۱۳۷۰ش، ۸۴ص، وزیری. شامل متن عربی و ترجمه فارسی چهل حدیث. ۱۹. شناخت امام عصر: احمد سیاح (۱۲۹۹ش - ...)، تهران: نشر اسلام، چاپ اول ۱۳۷۰ش، ۱۲۸ص، رقعی. متن و ترجمه سی‌آیه از صد و سی و سه آیه‌ای از قرآن کریم که به امام غائب تفسیر و تأویل شده؛ متن و ترجمه چهل حدیث در فضائل و مناقب امام زمان به نقل از منتخب‌الاثرو و یوم‌الخلاص؛ چهل قصیده و غزل در مدح امام زمان. ۲۰. حضرت امام مهدی علیه السلام در قیبرخ [۵۱] حدیث: گروهی از نویسندگان، ترجمه: حسین سرخابلی، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول ۱۳۷۱ش، ۲۱ به اضافه ۳ص، رقعی. حسین سرخابلی از مترجمان فعالی است که تا کنون، کتاب‌های بسیاری را از زبان‌های عربی و فارسی به زبان ترکی برگردانده، و کتاب حاضر را نیز از عربی به ترکی، ترجمه، و به صورت صفحه‌مقابل [۵۲]، ارائه کرده است. ۲۱. چهل حدیث پیرامون نور یزدان: علی‌اکبر مهدی‌پور (۱۳۲۴ش - ...)، قم: حاذق، چاپ اول ۱۳۷۲ش، ۱۲۰ص، رقعی. احادیث، از چهل کتاب پدید آمده به دست اهل سنت که فصلی از کتابشان را به امام زمان اختصاص داده‌اند، استخراج شده، و به ترتیب زمانی پیش رفته است. ۲۲. چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا: علی‌اکبر مهدی‌پور (۱۳۲۴ش - ...)، قم: حاذق، [چاپ اول] ۱۳۷۲ش، ۱۲۰ص، رقعی. احادیث، از چهل کتاب که توسط چهل نویسنده اهل سنت پدید آمده، و اختصاصاً به امام زمان پرداخته‌اند، و از هر کتاب تنها یک حدیث استخراج شده، و به ترتیب زمانی پیش رفته است. ۲۳. چهل حدیث از «غیبت» فضل بن شاذان: علی‌اکبر مهدی‌پور (۱۳۲۴ش - ...)، قم: حاذق، چاپ اول ۱۳۷۳ش، ۱۲۰ص، رقعی. این کتاب با هدف بازسازی و احیای متن مفقود کتاب غیبت از فضل بن شاذان، از کتاب‌های مختصر اثبات‌الرجعه و کفایه‌المهتدی استخراج شده است. ۲۴. چهل حدیث حضرت مهدی علیه السلام: محمود شریفی (۱۳۳۱ش - ...)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۴ش، ۶۶ص، جیبی. ۲۵. چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضائل حضرت ولی عصر: گروهی از نویسندگان، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۳ش، ۸۳ص، پالتویی. ۲۶. چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضائل حضرت ولی عصر: گروهی از نویسندگان، تهران: حدیث، چاپ سوم ۱۳۷۵ش، ۹۶ص، پالتویی. ۲۷. چهل حدیث در پرتو چهل آیه [۵۳] در فضائل حضرت ولی عصر: گروهی از نویسندگان، تهران: وزارت ارشاد، چاپ اول [۱۳۷۴ش]، ۸۳ص، پالتویی؛ چاپ سوم ۱۳۷۸ش، ۹۶ص، پالتویی. این کتاب که پنجمین چهل حدیث منتشر شده توسط این ناشر در شمار می‌رود، شامل چهل آیه از قرآن مجید که با عنایت به چهل

حدیث، به امام زمان تأویل شده است، می‌گردد. ۲۸. چهل حدیث در فضائل حضرت ولی عصر: گروهی از نویسندگان، تهران: خانه کتاب ایران، چاپ اول ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، ۶۸ ص، پالتویی؛ چاپ دوم ۱۳۷۵ ش، ۷۲ ص، پالتویی. احادیث این اثر، از منابع هر دو گروه شیعه و سنی، گردآوری و استخراج شده است. ۲۹. چهل حدیث انتظار: محمود شریفی (۱۳۳۱ ش - ...)، قم: معروف، چاپ اول ۱۳۷۵ ش؛ چاپ دوم ۱۳۷۶ ش؛ چاپ سوم ۱۳۷۸ ش؛ چاپ چهارم ۱۳۸۲ ش، ۶۴ ص، جیبی. ۳۰. چهل حدیث سیره مهدوی: محمود مدنی بجزستانی (۱۳۴۳ ش - ...)، قم: معروف، چاپ اول ۱۳۷۷ ش؛ چاپ سوم ۱۳۷۹ ش، ۸۰ ص، جیبی. ۳۱. چهل حدیث آخرین پیشوای معصوم: سید محمد طباطبایی، تهران: ایران نگین، چاپ اول ۱۳۷۸ ش، ۴۸ ص، جیبی. ۳۲. چهل حدیث امام مهدی در کلام امیرالمؤمنین: صادق سیدنژاد، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ اول ۱۳۷۹ ش؛ چاپ دوم ۱۳۸۰ ش، ۶۶ ص، جیبی؛ چاپ سوم ۱۳۸۲ ش، ۳۶ ص، رقعی. ۳۳. چهل حدیث در شناخت امام زمان: گروه محققان، قم: دلیل ما، چاپ اول ۱۳۷۸ ش؛ چاپ دوم ۱۳۷۹ ش؛ چاپ سوم ۱۳۸۰ ش، ۴۸ ص، رقعی. ۳۴. گل یاسین حاوی دو اربعین حدیث در ارتباط با حضرت حجت: محمد مطهر، قم: اتقان، چاپ اول ۱۳۸۰ ش، ۹۶ ص، جیبی. چهل حدیث از قول امام زمان و غالباً از بحارالانوار با ترجمه فارسی و ترجمه منظوم. ۳۵. چهل سخن: مهدی شیزری، ویرایش: عبدالحسین طالعی (۱۳۴۰ ش - ...)، تهران: ریحان، چاپ اول ۱۳۸۱ ش؛ چاپ سوم ۱۳۸۳ ش، ۴۸ ص، رقعی. گزیده‌ای است از سخنان حضرت مهدی علیه السلام. ۳۶. از انتظار تا دیدار؛ چهل حدیث از غیبت تا ظهور امام عصر (عج): سید جعفر خلخالی، قم: دلیل ما، چاپ اول ۱۳۸۲ ش، ۶۴ ص، رقعی. متن عربی و ترجمه فارسی چهل حدیث از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع). ۳۷. چهل حدیث؛ برگزیده‌ای از احادیث درباره حضرت مهدی (ع) و منتظران: محمد کاظم بهنیا، ویرایش: عبدالحسین طالعی (۱۳۴۰ ش - ...)، تهران: ریحان، چاپ اول ۱۳۸۲ ش، ۱۱۶ ص، رقعی. ۳۸. شرح چهل حدیث از حضرت مهدی: علی اصغر رضوانی، ویرایش: حمیده انصاری، محمدجواد شریفی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۳۸۲ ش، ۱۳۴ ص، رقعی. متن عربی و ترجمه فارسی چهل حدیث به همراه شرح کوتاه هریک از روایات مذکور. ۳۹. زندگانی امام مهدی و شرح حال چهار نایب خاص آن حضرت به انضمام چهل حدیث از آن بزرگوار: یوسف درودگر، تهران: جمال‌الحق، چاپ اول ۱۳۸۲ ش، ۱۲۰ ص، رقعی. ۴۰. چهل حدیث پیرامون آخرین نشانه‌های ظهور، تهران: موعود عصر، چاپ دوم ۱۳۸۳ ش، ۳۶ ص، پالتویی. ۴۱. چهل حدیث پیرامون مهدی آل الرسول: علی اکبر مهدی‌پور (۱۳۲۴ ش)، چاپ نشده است؛ نسخه خطی کتابخانه مؤلف. [۳۲]. احادیث این کتاب از چهل کتاب که توسط چهل نویسنده اهل سنت پدید آمده، و اختصاصاً به امام زمان پرداخته‌اند، و از هر کتاب تنها یک حدیث استخراج شده است. ۴۲. چهل حدیث پیرامون مهدی فاطمه: علی اکبر مهدی‌پور (۱۳۲۴ ش - ...)، چاپ نشده است؛ نسخه خطی کتابخانه مؤلف. [۳۳]

## کتاب حاضر

دانستیم که نگارش و گردآوری چهل حدیث در پیرامون امام زمان، چندان فراوان و پُر شمار نیست، و دیدیم که شاید این کتاب را بتوان - بر اساس زمان انتشار -، نخستین اربعین منتشر شده در قرن پانزده هجری دانست که به موضوع امام دوازدهم پرداخته است. کتاب حاضر به همین سبب، و به خاطر شیوه‌نامه پسندیدنی مؤلف در انتخاب روایات صحیح و خواندنی، در پاسخ به هریک از موضوعات مورد پرسش ذهن جست‌وجوگر نسل جوان بود که توجه محافل و مجامع علمی را به خود جلب کرده، و در مجلات تخصصی، پژوهشی و ماندگاری همچون: فصل‌نامه تراثا [۵۴] و دوماه‌نامه آینه پژوهش [۵۵] نام خویش را به ثبت رساند، و در کتاب‌های معتبری همانند: بیست مقاله رضا استادی [۵۶]، کتاب‌نامه امام مهدی علیه السلام از علی اکبر مهدی‌پور [۵۷]، چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا از همو [۵۸]، معجم التراث الکلامی اثر گروهی از نویسندگان مؤسسه امام صادق علیه السلام زیر نظر جعفر سبحانی [۵۹]، و معجم ما کتب عن الرسول و اهل‌البیت علیهم السلام از عبدالجبار رفاعی [۶۰] مورد بحث و بررسی قرار گرفت.



## ترجمه حاضر

ترجمه فارسی، سعی بر آن داشته، تا علاوه بر ساختار آزاد و تسامح در ترجمه، از جملات تحریری، تغییر متن روایی احادیث شریف، تعلیق و تحشیه، حذف و تلخیص، و کاهش و افزایش متون به دور باشد. با این حال آنجا که در متن فارسی به کلمه یا کلماتی در درون قلاب [۶۱] بر می‌خورید [۶۲]، نشان از افزوده‌های مترجم است بر متون عربی احادیث، برای ارائه و دست‌یابی به ترجمه‌ای روشن‌تر. نباید از نظر دور داشت که به جا ماندن متن اصلی احادیث به زبان عربی، به جز یاری رساندن به پژوهش‌گران، و فراهم آوردن رضایت خواستاران کلام نورانی معصومان [۶۳]، مقابله ترجمه فارسی با متن اصلی، و سنجیدن عیار ترجمه را ممکن ساخته است. از سویی دیگر، تجدید چاپ این پژوهش [۶۴] فرصتی فراهم آورد تا: ۵۳. نکته‌های مترجم، در توضیح برخی موارد، با امضای «مترجم» در پاورقی بیاید؛ [۶۵]. ۵۴. بازبینی همه جانبه‌ای - به ویژه در ذکر مصادر و عنوان‌های فرعی - در کتاب، صورت پذیرد؛ ۵۵. پانوش‌ها و ارجاعات، به سبک علمی، با سرشناسه‌های کتابخانه ملی، و در قالب‌های نوین امروزی، تغییر یابد؛ ۵۶. غلطنامه پایانی طبع پیشین کتاب، در متن، اعمال شود [۶۶]، و دیگر اغلاط مطبعی موجود، اصلاح گردد؛ ۵۷. آیات قرآنی و روایات شریف، و تمامی متون عربی، اعراب‌گذاری شده، و مشکول گردد؛ ۵۸. مراجعه به مصادر و منابعی که مؤلف از آن‌ها به صورت غیر مستقیم یاد می‌کند، انجام گیرد؛ و در مواردی که ارائه و ذکر مأخذ از قلم افتاده، منبع صحیح و مورد نظر، استخراج، و در پاورقی ذکر شود. م. ر. زاده‌شدهم تیر ماه ۱۳۸۱

## مقدمه مؤلف

### اشاره

درباره حضرت مهدی احادیث متواتری از طریق شیعه و سنی نقل شده است؛ چنان‌که شیعه امامیه به تصویری روشن از او دست یافته، و اهل سنت نیز اجمالاً بدان حضرت معتقد شده، و در این میان تنها پاره اندکی از روی مکابره به انکار وی پرداخته‌اند. بلکه می‌توان گفت، اعتقاد به او سرچشمه در فطرت دارد؛ زیرا که تمامی انسان‌ها چشم انتظار مصلحی جهانی‌اند که زمین را از عدل و داد بیاکند. چه بسا دانشمند مسلمانی از عامه و از خاصه نیست که رساله و کتابی درباره مهدی (عج) نپرداخته باشد؛ از همین جهت، فصل نخست کتاب حاضر به ذکر پاره‌ای از آن‌ها اختصاص یافته است.

### نخستین منابع مهدی‌شناسی

بدیهی می‌نماید که مجموعه‌های حدیثی ما و اهل سنت مملوّ از احادیث پیرامون حضرت مهدی است، ولی مقصود ما در این جا دانستن نخستین کسی است که در این باره رساله و کتابی جداگانه پرداخته است. بنابراین نخستین نگارنده پیرامون مهدی باید در میان راویان احادیث شیعه باشد. چنین است، ولی اکنون کمبود زمان و دانشم اجازه آن نمی‌دهد که همان یک نفر را یافته، و به خوانندگان معرفی کنم. از همین رو به ذکر گروهی از متقدمان که پیرامون این مبحث، دست به نگارش برده‌اند، می‌پردازم، ممکن است نویسنده نخستین منبع، در میان آنان، یا جز ایشان باشد؛ و الله العالم.

### نگارش‌های شیعی

برخی از راویان شیعه درباره حضرت مهدی، یا غیبت و قیام آن حضرت مطالبی نگاشته‌اند؛ از آن میان: فضل بن شاذان بن خلیل

نیشابوری - در گذشته به سال ۲۶۰ق - که بنا بر گزارش نجاشی کتاب القائم علیه السلام را نگاشته است. [۶۷]. به گفته نجاشی، علی بن مهزیار اهوازی، راوی از امام رضا و امام محمد تقی علیهما السلام، و وکیل امام محمد تقی و امام هادی از راویان ثقه و درست عقیده است که طعنی بر او نکرده‌اند؛ وی کتاب القائم علیه السلام را نگاشته است. [۶۸]. محمد بن حسن بن جمهور عمی [۶۹] بصری راوی از امام رضاعلیه السلام که کتاب صاحب الزمان علیه السلام، و کتاب وقت خروج القائم علیه السلام از او است. شیخ طوسی در فهرست از او یاد کرده است. [۷۰]. عباس بن هشام ابوالفضل ناشری اسدی از راویان عرب تبار و ثقه و جلیل در میان اصحاب ما است که احادیث فراوانی را روایت کرده، و در سال ۲۲۰ یا یک سال پیش از آن بدرود حیات گفته است. نجاشی کتاب الغیبه را از او دانسته است. [۷۱]. علی بن حسن طایبی جرمی، مشهور به طاطری، از فقها و محدثان ثقه است، و از شخصیت‌ها و مشایخ واقفه به شمار می‌رود. وی کتاب الغیبه را نگاشته است. [۷۲]. حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی کتاب الفتن که همان کتاب الملاحم است، کتاب القائم الصیغیر و کتاب الغیبه از او است. وی از شخصیت‌های واقفیه در عصر امام رضاعلیه السلام بوده، و نجاشی درباره او می‌گوید: «مشایخ خود - رحمهم الله - را دیدم که وی را در شمار چهره‌های واقفه می‌آوردند». [۷۳].

### نگارش‌های اهل سنت

شاید نخستین کسی که از میان سنیان در این موضوع قلم زده، عبّاد بن یعقوب رواجی باشد که کتاب اخبار المهدی علیه السلام را دارد، همان‌گونه که شیخ طوسی در فهرست از او یاد کرده، و تصریح ورزیده که سنی مذهب است. [۷۴] وی در سال ۲۵۰ در گذشته؛ چنان‌چه ابن حجر عسقلانی در تقریب او را آورده، و گفته است: «صدوق و راست گو بود، و به سال ۲۵۰ بمرد»، و ذهبی گفته است: «در حدیث، راست گو و صادق بود» [۷۵]، و صاحب ذریعه نیز در کتابش یاد او کرده است. [۷۶]. هم‌چنین قاضی ابو‌عنبس محمد بن اسحاق بن ابراهیم کوفی، قاضی صیمره کتاب صاحب الزمان را نگاشته، و ابن ندیم در فهرستش وی را یاد کرده، و تصریح کرده است که او «ادیبی آشنا به دانش نجوم بود، و تا زمان معتمد بزیست، و در زمره ندیمان وی شد». [۷۷] یاقوت [حموی] در معجم الادباء شرح حالش را نگاشته، و گفته است که او، معتمد را - که در سال ۲۷۹ در گذشت - درک کرده است. [۷۸] علّامه خراسان در مقدمه‌اش بر کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان از او نام برده است. [۷۹]. به هر صورت علاقه داشتیم، تا رساله‌ای در احادیث وارد شده از امامان معصوم درباره مولایمان صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف، و روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - جمع آورم؛ پس برگ‌های پیش رو را گردآورده، و الاربعون حدیثاً فی من یملا الارض قسطاً و عدلاً [۸۰] نام نهادم. می‌دانم که رساله حاضر، تحقیق و تدقیق و تألیف و تصنیف نیست، ولی نشان از دوستی صاحب خویش دارد؛ زیرا تا آن‌گاه که مشغول نگارش آن بودم، همو در یادم بود. پوشیده نماند که تمامی احادیث گردآمده در این رساله به واسطه مشایخ بزرگوارم، به صورت سلسه‌وار، به صاحبان کتاب‌ها متصل می‌گردد [۸۱]، و اسناد آن‌ها تا راوی و مروی عنه در کتاب‌های آنان موجود است، ولی آن‌ها را - برای رعایت اختصار - حذف کردم. هر کس که خواهان آگاهی از این‌گونه اطلاعات باشد، می‌تواند به مآخذ یاد شده در پاورقی‌های هر حدیث، مراجعه کند. پایان این مقدمه، سپاسداشتی است از حجّت الاسلام حاج سید احمد حسینی اشکوری - مدّ ظلّه - به خاطر تصحیحاتی که در این رساله انجام داد، و راهنمایی‌هایش به هنگام تدوین آن.

### اقوال

### اشاره

در این فصل به خاطر آن‌که بر خواننده مطالبی چند، آشکار شود، اشاره‌ای داریم به برخی رساله‌ها و کتاب‌ها، و متن پاره‌ای



گفتارها درباره حضرت مهدی؛ نخست از شیعه آغاز می‌کنیم، سپس به بزرگان اهل سنت می‌پردازیم، و خوانندگان را به تدبّر در گفتارها فرا می‌خوانیم.

## مهدی نزد امامیان

نه تنها در اعتقاد امامیه نسبت به حضرت مهدی تردیدی نیست؛ بلکه آنان بدان حضرت شناخته می‌شوند. این اعتقاد سرچشمه در احادیث فراوان روایت شده از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام دارد که او - امام زنده نهان از دیده‌ها - را به ما شناسانده است. دانشمندی شیعی را نمی‌توان سراغ گرفت که کتاب، یا رساله‌ای درباره امام مهدی نپرداخته باشد. ارائه فهرستی از نام این گونه نگارش‌ها، از گذشته تا حال، مستلزم اختصاص دادن چندین جلد کتاب ضخیم بدین امر است که خارج از مقصود کتاب ما می‌شود. ولی برخی گفته‌های دانشمندان شیعی، به ترتیب تاریخی، و از جهت تیمّن و تبرّک، به همراه یادی از برخی نگارش‌های آنان بدین شرح است: ۵۹. ابو محمد حسن بن موسی نوبختی - از بزرگان قرن سوم - در فرق الشیعه می‌گوید: «اصحاب او [۸۲] پس از وی، به چهارده فرقه می‌شوند...» [۸۳] و فرقه دوازدهم - که همان امامیه‌اند - بر خلاف تمامی فرقه‌های دیگر می‌گویند که در زمین برای خداوند - عزّ و جلّ - حجتی از فرزندان حسن بن علی وجود دارد، او وصایت پدر را همانند نخست، و همچون گذشته بر عهده دارد...» [۸۴]. ۶۰. سعد بن عبدالله ابو خلف اشعری قمی از بزرگان قرن سوم در کتابش المقالات و الفرق می‌گوید: «پس فرقه‌ای - که به امامیه مشهورند - از میان دیگر گروه‌ها می‌گوید: پس از درگذشت حسن بن علی، خداوند را حجتی بر بندگانش، و خلیفه‌ای در سرزمین‌هایش، و برپادارنده امر او است. از فرزندان حسن بن علی بن محمّد بن علی الرضا است. امر کننده، نهی کننده، و تبلیغ کننده از جانب پدرانش، و امانت‌دار گذشتگان در آنچه که از دانش‌های الهی و کتاب‌ها، و احکام و واجبات، و سنّت‌های خداوند در وی به امانت نهاده‌اند، و به آنچه که مردم - از امور دینی و مصالح دنیوی - بدان‌ها نیاز دارند، آگاه است. فرزند و جانشین پدر، و برپادارنده امر امامت پس از او است. هدایت‌گر و گرداننده امت به راه نخستین [۸۵] و سنّت‌های پیشین امامان، جاری کننده آنچه که از ایشان فوت شده، و برپادارنده آنچه از آنان باقی مانده است تا روز قیامت. از نوادگان اعقاب و نسل در نسل، و پیوسته بر یک شیوه و در یک راه است...» [۸۶]. آنچه گذشت، از مآثرات ائمه صادقین است درباره مطالبی که این گروه از شیعیان امامیه را در آن ردّی نیست، و شکی بدان ندارند، و از اجماع بر آن از جهت درستی اخبار روایت شده، و استواری هر یک از اسباب، و نیکویی اسناد آن‌ها، و ثقه بودن راویان و... باز نگشته‌اند...» [۸۷]. ۶۱. ابوبکر محمد بن احمد بن عبدالله بن اسماعیل بن ابوالثلج کاتب بغدادی از حافظان ثقه و پیش کسوت - متولّد سال ۲۳۷ق، و در گذشته به سال ۳۲۵، یا ۳۲۳، یا ۳۲۲ق - در تاریخ الائمه [۸۸] می‌گوید: «قائم - که صلوات و درود خدا بر او باد -؛ گفته‌اند که در سال دویست و پنجاه و هشت از پدرش به وجود آمد، و ابو محمد [۸۹] در حالی که فرزندش دو سال و چهار ماه داشت، درگذشت - صلوات و درود خدا بر همگی ایشان باد -». [۹۰]. و درباره فرزندان می‌نویسد: «فرزندان م ح م د بن حسن علیهما السلام که دانستنش ویژه خداوند است...» [۹۱]. درباره مادرش می‌گوید: «نام مادر قائم - که صلوات و درود خدا بر او و بر پدرانش باد - را صغیره، حکیمه، نرجس و سوسن گفته‌اند. ابن همام گفته است که حکیمه نام عمّه ابو محمّد [۹۲] است؛ همان که حدیثی درباره ولادت صاحب الزّمان علیه السلام نقل کرده، و همو روایت نموده که مادر فرزند، نامش نرجس است...» [۹۳]. درباره القاب حضرتش می‌گوید: «قائم - که صلوات خدا بر او و پدرانش باد - هادی و مهدی است...» [۹۴] کنیه‌اش را چنین می‌نگارد: «قائم - که صلوات خدا بر او باد -، ابوالقاسم است...» [۹۵]. پیرامون مدفنش می‌گوید: «مدفن قائم چشم انتظار - که درود خدا بر او باد - را کسی جز خدا نداند که کجا است...» [۹۶]. درباره ثواب و ابواب حضرت چنین می‌گوید: «... و کیلش عثمان بن سعید؛ آن‌گاه که در بستر مرگ بود، فرزندش ابو جعفر محمّد بن عثمان را عهده‌دار مسؤولیتی کرد که ابو محمّد حسن بن علی بر دوشش نهاده بود. ثقات شیعه به نقل از او

گفته‌اند که او فرمود: «هذا وکیل، و ابنه وکیل ابنی»؛ «این مرد، وکیل من، و فرزندش، وکیل فرزند من است»؛ یعنی: ابوجعفر محمد بن عثمان عمری. او نیز هنگام مرگ به ابوالقاسم حسین بن روح نُمیری وصیت کرد، و سپس به ابوالقاسم بن روح فرمان دادند تا امر وکالت را به ابوالحسن سیمری سپارد، و پس از آن، کار وکالت بازماند؛ و الله اعلم». [۹۷]. ۶۲. ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، ثقة الاسلام کلینی - که علی التَّحْقِيق به سال ۳۲۹ق در گذشته است - بابی در تولد حضرت صاحب علیه السلام پدید آورده، و در آن گفته است: «او - علیه السلام - در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج زاده شد». [۹۸]. ۶۳. شیخ بزرگوار محمد بن ابراهیم نعمانی، مشهور به ابن ابی زینب شاگرد و کاتب کلینی، کتابش الغیبه را به غیبت مولایمان مهدی اختصاص داده که می‌توان به آن مراجعه کرد. ۶۴. شیخ بزرگوار ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، صدوق ائمت - متوفای سال ۳۸۱ق - در اعتقادات می‌نویسد: «... معتقدیم که در روزگار ما حجّت خدا در زمین، و خلیفه او بر بندگانش، قائم چشم انتظار محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است. همو که نبی اکرم از سوی خداوند - عزّ و جلّ - نام و نسبش را خبر داد. همو که زمین را همان گونه که از ظلم و ستم موج می‌زند، از عدل و داد می‌آکند. همو که خداوند دینش را به وسیله او آشکار می‌کند، تا دین خدا بر همگی ادیان پیروز گردد، اگرچه خوشایند مشرکان نباشد. [۹۹]. همو که خدا به دست او مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را فتح می‌کند، تا آن که جایی باقی نماند، مگر گل‌بانگ اذان در آن به گوش رسد، و تمامی دین، از آن خدا گردد. [۱۰۰]. این همان مهدی است که پیامبر از او خبر داد. هنگامی که بیاید، عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گزارد. به جای آوردن نماز به امامت او، همانند نمازخواندن پشت سر پیامبر خدا است؛ زیرا که خلیفه همو است. ما معتقدیم که قائم، جز او نمی‌تواند باشد، در غیبت می‌ماند، اگرچه به اندازه عمر دنیا به طول انجامد. قائم، جز او نیست؛ چرا که پیامبر و ائمه به نام و نسب او دلالت کرده، و نصّ روایت‌هایشان درباره او است، و به وی بشارت داده‌اند - صلوات خدا بر همگی ایشان باد -». [۱۰۱]. ۶۵. هم چنین صدوق ائمت، کتاب استوارش کمال الدین و تمام النعمه را در احوال مولایمان حضرت قائم نگاشته است. ۶۶. شیخ ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی مفید - در گذشته به سال ۴۱۳ق - بابی را در کتابش ارشاد به ذکر قائم، تاریخ تولد، براهین امامت، و بخشی از روایات پیرامون او، غیبت، سیره وی به هنگام قیام و زمان دولتش اختصاص داده است. [۱۰۲] شیخ مفید الفصول العشره را نیز پیرامون غیبت نگاشته که لطیف، و شایسته مراجعه است. ۶۷. ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی موسوی شریف رضی - در گذشته به سال ۴۰۶ق - از شاگردان شیخ المشایخ ما ابن المعلم، مفید و معلّم ائمت، خطبه‌هایی از امام علی علیه السلام درباره فرزندش مهدی را در کتاب جاویدانش نهج البلاغه [۱۰۳] نقل کرده است. ۶۸. برادرش ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی علم الهدی شریف مرتضی - در گذشته به سال ۴۳۶ق - کتاب المُفْتِیح فی الغیبه [۱۰۴]، و بحثی از آن را در کتابش الشافی [۱۰۵] نگاشت. وی هم چنین رساله فی غیبه الحجّه [۱۰۶] را پدید آورده، و در آن گفته است: «...مخالفان ما در این اعتقاد، گمان کرده‌اند که اثبات کلامی مسأله غیبت بر ما دشوار، و بر ایشان آسان است؛ ولی این تنها موضوعی نیست که از روی جهالت بدان معتقد گشته‌اند، و با تأمل، آشکار می‌شود که برعکس پندار آنان است...». [۱۰۷]. ۶۹. شیخ تقی الدین ابوصلاح حلبی - در گذشته به سال ۴۴۷ق - فصلی درباره امامت حجّت بن الحسن را در کتاب کلامی اش تقریب المعارف [۱۰۸] قرار داده است. ۷۰. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی - در گذشته به سال ۴۶۰ق - شیخ طایفه حق مدار، درباره مولایمان صاحب الزّمان کتاب الغیبه را نگاشت. وی در رساله مسائل کلامیه در همین موضوع می‌نویسد: «محمد بن حسن مهدی علیه السلام زنده و موجود از زمان پدرش حسن عسکری تا هم اکنون؛ زیرا که امامت، لطفی است، و لطف در هر هنگامی بر خداوند متعال واجب است؛ پس هر وقت و زمان را چاره‌ای از وجود امام معصوم نباشد». [۱۰۹]. ۷۱. شیخ ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مجمع البیان فی تفسیر القرآن - در گذشته به سال ۵۴۸ق - در تاج الموالید بابی را در ذکر امام دوازدهم قرار داده است. [۱۱۰]. ۷۲. حافظ شیخ ابومحمد عبدالله بن احمد بن احمد بن احمد بن نصر بن خُشَّاب بغدادی - در گذشته

به سال ۵۶۷ق - در تاریخ موالید الائمه و وفیاتهم می‌گوید: «ذکر جانشین صالح‌علیه السلام؛ صدقه بن موسی از پدرم روایت کرده است که امام رضاعلیه السلام می‌فرمود: «الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِ أَبِي، مُحَمَّدُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ هُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ، وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ»؛ [۱۱۱]. «جانشین شایسته، از فرزندان ابو محمد حسن بن علی است؛ او صاحب الزمان است. او مهدی است...» ۷۳. رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن طاووس - در گذشته به سال ۶۶۴ق - در الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف می‌گوید: «... بدان که ما و پیشینه اهل اسلام روایت کرده‌اند که پیامبرمان محمد فرموده است: «لَا بُدَّ مِنْ مَهْدِيٍّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ابْنَتِهِ عَلَيْهَا السَّلَامُ يَظْهَرُ فِيمَا لَأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»؛ «گزیری نیست از مهدی که در شمار فرزندان دخترش فاطمه‌علیها السلام است. ظهور می‌کند، و زمین را همان‌گونه که از ظلم و ستم آکنده است، سرشار از عدل و داد می‌کند». بزرگان مذاهب چهارگانه نیز در کتاب‌هایشان این روایت را متذکر شده، و اهل اسلام در این مسأله اجماع کرده‌اند». [۱۱۲]. ۷۴. علامه آیت‌الله علی الاطلاق شیخ حسن بن یوسف بن علی مطهر حلی - در گذشته به سال ۷۲۶ق - در کتابش المستجد من کتاب الارشاد [۱۱۳] بابی را به ذکر قائم - عجل‌الله فرجه - اختصاص داده است که می‌توان به آن مراجعه کرد. [۱۱۴]. ۷۵. علامه شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی پدر شیخ بهایی - در گذشته به سال ۹۸۴ق - در کتاب خود وصول‌الاخيار الى اصول‌الاجبار می‌گوید: «امام مهدی صاحب الزمان، حجت بر اهلش ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری - عجل‌الله فرجه - در روز جمعه، شبان‌گاهان، پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج در سامرا متولد شد. مادرش نرجس است، و نامش را مریم بنت زید علویّه نیز گفته‌اند. با توجه به اخبار منقول از پیامبر، ظهور و فرمان‌روایی او به یقین صورت می‌پذیرد». [۱۱۵]. هم‌چنین در همین باره می‌نویسد: «و از میان ایشان [۱۱۶] محمد بن حسن مهدی، به حق قیام کرده، و زمین را همان‌گونه که از ظلم و ستم لبریز شده، پُر از عدل و داد می‌کند، و این بر اساس گفته‌های پیامبر صلی‌الله علیه و آله است. همین مضمون را در الجمع بین الصحاح الست [۱۱۷] به شش طریق نقل کرده‌اند که البته الفاظ، در هریک، متفاوت است. هم‌چنین در کتاب مصابیح به چهار طریق روایت شده، و در مجموع، کسی در آن اختلاف نکرده است».

[۱۱۸]. ۷۶. فرزندش شیخ بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی جبعی - در گذشته به سال ۱۰۳۱ق - در توضیح المقاصد می‌نویسد: «پانزدهم [شعبان المعظم]؛ در این روز امام ابوالقاسم محمد مهدی صاحب الزمان - که صلوات خدا بر او و بر پدران پاکش باد - متولد شده، و این واقعه به سال دویست و پنجاه و پنج هجری در سرّ من رأی، رخ داده است. [۱۱۹]. ۷۷. نویسنده علامه، محمد بن مرتضی مشهور به فیض کاشانی - در گذشته به سال ۱۰۹۱ق - در کتاب کلامی‌اش علم‌الیقین بابی را به غیبت امام‌زمانمان، و نشانه‌های ظهور او و قیامت اختصاص داده است. [۱۲۰]. ۷۸. علامه سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان - در گذشته به سال ۱۱۰۷ق - المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه را نگاشته است. ۷۹. شیخ‌الاسلام زمان خود، غوّاص بحار علوم آل محمد، شیخ محمد باقر علامه مجلسی - در گذشته به سال ۱۱۱۰ق - مجلّد سیزدهم از کتاب بحارالانوار را به احوال امام دوازدهم صاحب الزمان اختصاص داده است. ۸۰. علامه میر محمدصادق خاتون‌آبادی - در گذشته به سال ۱۲۷۲ق -، از شاگردان جدّ ما علامه متقی صاحب هدایه‌قدس سره، چهل حدیثش را درباره امام زمان نگاشته که نام آن کشف‌الحق، و مشهور به «اربعین خاتون‌آبادی» است. ۸۱. شیخ محدّثان، حاج میرزا حسین نوری - در گذشته به سال ۱۳۲۰ق - کتابش نجم‌ثاقب را در ذکر احوال مولایمان قائم پدید آورده است. ۸۲. علامه سید محمدتقی موسوی اصفهانی - در گذشته به سال ۱۳۴۸ق - کتاب مکیال‌المکارم فی فوائد‌الدعاء للقائم را نگاشته است. ۸۳. علامه شیخ علی‌اکبر نهاوندی - در گذشته به سال ۱۳۶۹ق - العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان علیه‌السلام را در دو مجلّد بزرگ نوشته است. ۸۴. علامه سید محسن امین - در گذشته به سال ۱۳۷۱ق - در اعیان الشیعه مدخل محمد بن حسن مهدی صاحب زمان‌علیه‌السلام را وضع کرده، و در آن به بحثی طولانی پرداخته است. [۱۲۱]. ۸۵. علامه سید صدرالدین صدر - در گذشته در ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۷۳ق - احادیث امام مهدی که از طریق اهل سنت وارد شده را در کتاب استوارش المهدی گرد آورده است، و می‌توان به آن اثر لطیف، مراجعه کرد. ۸۶. علامه و مصلح بزرگ شیخ محمدحسین آل

کاشف‌الغطاء - در گذشته در ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۷۳ق - در کتاب استوار اصل الشیعة و اصولها چنین می‌نگارد: «... امامیه را اعتقاد بر آن است که خداوند سبحان، زمین را از حجت بر بندگانش - اعم از نبی یا وصی، یا آشکار و مشهور، و یا پنهان و مستور - خالی نمی‌گذارد. پیامبر به صراحت فرموده، و به فرزندش حسن وصیت کرده، و حسن به برادرش حسین، و همین‌طور تا برسد به امام دوازدهم مهدی منتظر...» [۱۲۲]. ۸۷. علامه شیخ محمد رضا مظفر - در گذشته به سال ۱۳۸۳ق - در کتابش عقائد الامامیه می‌گوید: «بشارت به ظهور مهدی که از فرزندان فاطمه است، در آخر الزمان برای گستراندن عدل و داد در زمین، پس از آن که پُر از ظلم و ستم شده، به تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل و ثابت گردیده، و تمامی مسلمانان با وجود مشرب‌های فکری گوناگون، این روایات را در میان آن‌چه که از آن حضرت روایت کرده‌اند، به ثبت رسانده‌اند. این، اندیشه نوبنیانی از سوی شیعیان نیست...» [۱۲۳]. ۸۸. علامه معاصر [آیت‌الله] شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی - مدّ ظلّه - احادیث امام مهدی را به روایت دو گروه [شیعه و سنی] در کتاب استوارش منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر که بارها به چاپ رسیده، گرد آورده است. [۱۲۴]. ۸۹. علامه شیخ مهدی فقیه‌ایمانی اصفهانی معاصر، دیدگاه‌های بزرگان اهل سنت را در موسوعه خود امام المهدی عند اهل السنّه جمع‌آوری کرده است که می‌توان به آن تألیف لطیف، مراجعه نمود. [۱۲۵]. ۹۰. علامه شیخ ابوطالب تجلیل تبریزی معاصر رساله‌اش با نام من هو المهدی؟ را نگاشته، و دو بار آن را در قم به چاپ رسانده است. وی در این کتاب به گردآوری روایات هر دو گروه درباره این موضوع پرداخته است. ۹۱. و علامه سید محمود موسوی دهرسخی اصفهانی معاصر در کتابش یأتی علی الناس زمان من سئل عاشر و من سکت مات احادیث آخر الزمان را با ترجمه فارسی و به ترتیب حروف الفبا فراهم آورده، و آن را برای نخستین بار در سال ۱۴۰۸ق در قم به چاپ رسانده است.

### مهدی نزد اهل سنت و جماعت

بخش بیشینه این بحث از آیت‌الله صافی در منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر و علامه خراسان در مقدمه‌اش بر البیان فی اخبار صاحب الزمان برداشت شده است. احادیث امام مهدی را روایانشان نقل کرده، و نویسندگانشان در جوامع حدیثی خود به ثبت رسانده‌اند؛ کسانی همانند: احمد، ابوداود، ابن ماجه، ترمذی، بخاری، مسلم، نسایی، بیهقی، ماوردی، طبرانی، سمعانی، رویانی، عیّدری، حافظ عبدالعزیز عکبری در تفسیرش، ابن قتیبه در غریب الحدیث، ابن سری، ابن عساکر، دارقطنی در مسند سیده نساء العالمین فاطمه الزهراء، کسایی در المبتدا، بغوی، ابن اثیر، ابن دیع شیبانی، حاکم در مستدرک، ابن عبدالبرّ در استیعاب، حافظ ابن مطیق، فرغانی، نمیری، مُناوی، ابن شیرویه دیلمی، سبط بن جوزی، شارح معتزلی، ابن صباغ مالکی، حموی، ابن مغازلی شافعی، موفق بن احمد خوارزمی، محب‌الدین طبری، شبلنجی، صبان، شیخ منصور علی ناصف، ابن ابی شیبّه، ابن ابی حاتم، حسن بن سفیان، ابن منده، حماد رواجی، ابوالحسن سحری، حربی، ابوبکر مقری، خطیب، ابو عمرو دانی، ابن خلکان، قرطبی، ابن کثیر، نعیم بن حمّاد، ابن اعثم کوفی، ابوالحسن ابری، ابن حجر عسقلانی، محی‌الدین بن عربی، ابن طلحه شافعی، سیمهودی، شعرائی، ابن عربی مالکی، ابویعلی، ابن حجر هیشمی، ابن حبان، ابوالشیخ، ثعلبی، ابن زرق، ابن منظور انصاری، عبدالکری یمانی، صدرالدین قونوی، زینی دحلان، برزنگی، مرتضی زبیدی، ملاعلی متقی، خواجه پارسا، اسماعیل حقی، آلوسی، قندوزی، بلخی، گنجی شافعی و دیگران. [۱۲۶]. برخی از آنان، رساله‌ها و کتاب‌هایی در این باره پرداخته‌اند؛ کسانی همچون: حافظ ابونعیم اصفهانی صاحب کتاب نعت المهدی و مناقب المهدی، گنجی شافعی صاحب البیان فی اخبار صاحب الزمان، ملاعلی متقی صاحب تلخیص البیان فی اخبار مهدی آخر الزمان، عیّاد بن یعقوب رواجی صاحب کتاب اخبار المهدی، سیوطی صاحب العرف الوردی فی اخبار المهدی و علامات المهدی، ابن حجر صاحب القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر. شیخ جمال‌الدین یوسف بن یحیی دمشقی صاحب عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر، ابن کمال‌پاشا صاحب تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان، ابن قیم جوزیه نویسنده

المهدی، ملاءلی قاری هندی نویسنده المشرب الوردی فی اخبار المهدی، شیخ مرعی بن یوسف کرمی مقدسی صاحب فوائد الفکر فی الامام المنتظر [۱۲۷]، محمّد بن عبدالعزیز بن مانع - از عالمان «نجد» در قرن چهاردهم - صاحب کتاب تحدیق النظر فی اخبار الامام المنتظر و دیگران در دیگر کتاب‌ها. ما در این جا بخشی از گفته‌های بزرگان آنان را می‌آوریم تا خوانندگان با دقت به مطالعه و اندیشه در آن‌ها پردازند: ۹۲. ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می‌گوید: «تمامی فرقه‌های اسلامی اتفاق نظر دارند که دنیا و تکلیف به انجام نمی‌رسد؛ مگر با او». [۱۲۸]. ۹۳. به نقل از شیخ عبدالحق در لمعات چنین آمده است که: «احادیث متواتر در این که مهدی از اهل بیت و فرزندان فاطمه به شمار می‌رود، هماهنگ است». [۱۲۹]. ۹۴. صبان در اسعاف الزاغین می‌نویسد: «روایات منقول از پیامبر، مبنی بر خروج او، و این که وی از خاندان پیامبر است، و زمین را پُر از عدل و داد می‌کند، به تواتر رسیده است». [۱۳۰]. ۹۵. شبلنجی در نورالابصار می‌گوید: «احادیث منقول از پیامبر، درباره این که او در شمار اهل بیت او است، و زمین را از عدل و داد می‌آکنید، به تواتر رسیده است». [۱۳۱]. ۹۶. ابن حجر در صواعق می‌گوید: «ابوالحسن ابری گفته است: این که او خروج می‌کند، از اهل بیت پیامبر است، هفت سال پادشاهی می‌کند، زمین را از عدل می‌آکند، با عیسی خارج شده، و او را در قتل دجال در دروازه «لد» در کشور فلسطین یاری می‌رساند، امامت این امت را بر عهده دارد، و عیسی پشت سر او نماز می‌گزارد، اخبار به علت فراوانی کسانی که آن‌ها را از مصطفی نقل کرده‌اند، به تواتر رسیده، و مستفیض شده است». [۱۳۲]. ۹۷. سیداحمد بن زینی دحلان مفتی شافعیان در الفتوحات الاسلامیه می‌نویسد: «روایاتی که در آن‌ها ذکر از ظهور مهدی رفته، فراوان و متواتر است. در این میان، برخی از آن‌ها حدیث صحیح، بعضی حدیث حسن، و بیشترشان حدیث ضعیف است. امّا به خاطر فراوانی این گونه روایات، و روایان بسیار این احادیث، برخی از آن‌ها بعضی دیگر را تقویت کرده، تا جایی که قطعی بودنشان ثابت می‌گردد. امّا از این دست مسائل قطعی و مسلم می‌توان به این که گزیری از ظهور او نیست، این که وی از فرزندان فاطمه است، این که زمین را پُر از عدل می‌کند، اشاره کرد». علامه سید محمد بن [عبدال]رسول برزنگی در پایان الاشاعه [فی اشراط الساعه] [۸] بدین موضوع تذکر داده است، ولی محدود کردن ظهور وی، به سال معین و مشخصی، صحیح نیست؛ زیرا رازی است که جز خدا نداند، و نصی از جانب شارع مقدس در تعیین آن، وارد نشده است». [۹]. ۹۸. سَویدی در سبائك الذهب می‌گوید: «آنچه که علما بر آن اتفاق کرده‌اند، این است که مهدی همان قیام کننده دوره آخرالزمان است، و زمین را از عدل پُر می‌سازد؛ درباره او و ظهورش روایات بسیاری وارد شده است». [۱۰]. ۹۹. گنجی شافعی در البیان فی اخبار صاحب الزمان می‌گوید: «روایات پیامبر درباره مهدی علیه السلام به دلیل روایان بسیاری که آن‌ها را از مصطفی نقل کرده‌اند، متواتر و مستفیض شده است». [۱۱]. ۱۰۰. ملاءلی متقی در البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان فتوای چهار تن از عالمان مذاهب چهارگانه، درباره حضرت مهدی علیه السلام را آورده است. [۱۲] این چهار تن عبارت‌اند از: شیخ ابن حجر شافعی نویسنده القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ابوسرور احمد بن ضیاء حنفی، محمّد بن محمّد مالکی و یحیی بن محمّد حنبلی. فتوای آنان شامل چنین موضوعاتی گردیده است: تأیید درستی نظریه ظهور مهدی، وارد شدن روایات صحیح درباره او و در صفات او، چگونگی خروج او، و آنچه از فتنه‌ها که پیش از وی - همانند خروج سفیانی، فرو رفتن زمین و... - پدیدار می‌شود. ابن حجر تصریح کرده است به تواتر این روایات، و این که او از اهل بیت است؛ مالک شرق و غرب زمین گردیده، و آن را پُر از عدل می‌کند؛ و این که عیسی پشت سر او نماز می‌گزارد؛ سفیانی را می‌کشد، و با سپاهی که به سوی مهدی گسیل داشته است در بیداء - سرزمینی در میان مکه و مدینه - فرو می‌رود. [۱۳]. ۱۰۱. مسعود بن عمر تفتازانی در مقاصد الطالبین گفته است: «احادیث صحیحی وارد شده است که امامی از فرزندان فاطمه زهرا - رضی الله عنها - ظهور می‌کند، و زمین را همان گونه که پُر از ظلم و ستم است، از عدل و داد پُر می‌کند». [۱۴]. ۱۰۲. شیخ محمد جزری دمشقی شافعی در اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب می‌گوید: «... از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه است که می‌فرمود: رسول خدا - صلی الله علیه [و آله] و سلّم - فرمود: «الْمُهَدَّى مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، يُضِلُّهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ»؛ «مهدی در شمار اهل بیت است،



خداوند، امر [ظهور] وی را در شبی راست می‌گرداند...». درستی احادیث امام مهدی و روایات مبنی بر آمدن او در آخر الزمان، و این که وی از اهل بیت و خاندان فاطمه - رضوان الله علیه - به شمار می‌آید، نزد ما به اثبات رسیده است. نام او نام پیامبر - صلی الله علیه [و آله] و سلم -، و نام پدرش، همان نام پدر پیامبر - صلی الله علیه [و آله] و سلم - باشد. درست و روشن تر آن است که او از فرزندان حسین بن علی است؛ چرا که نص امیرالمؤمنین علی در این باره چنین است: ... علی علیه السلام در حالی که به فرزندش حسین می‌نگریست، فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدُكُمْ، سَمَاءُ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] و سلم -، وَ سَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلٌ يُسَمَّى بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ، يُشَبِّهُهُ فِي الْخَلْقِ، وَ لَا يُشَبِّهُهُ فِي الْخَلْقِ»؛ «این فرزندم آقای شما است. نامش را پیامبر بر وی نهاده است. از صلب او مردی می‌آید که هم نام پیامبرتان است. سیرتش به پیامبر می‌ماند، ولی در صورت، چنان نیست». سپس داستان لبریز شدن زمین از عدل به توسط او را بازگو فرمود. همین‌ها را ابوداؤد در سنن خود روایت نموده، و بر آن، سکوت کرده است. [۱۵]. [۱۰۳]. و عبدالرحمان بن خلدون در مقدمه مشهورش می‌نویسد: «آنچه در گذر زمان در میان عموم مسلمانان شهرت یافته آن است که با گذشت روزگاران به ناچار باید در آخر الزمان مردی از اهل بیت ظهور کند، دین را نیرو بخشد، عدل و داد را آشکار سازد، و مسلمانان پیرویش کنند. وی بر کشورهای اسلامی چیرگی خواهد یافت، و او را مهدی نامند. خروج دجال و روی دادهای پس از آن - که در شمار نشانه‌های مذکور در روایات صحیح است - پس از وی روی خواهد داد...». [۱۶]. در این جا فصل اول را در اقوال به پایان برده، به یاری حضرت باری به فصل دوم می‌پردازیم.

## احادیث

### حدیث لوح

این حدیث را کلینی در کافی [۱۳۳]، شاگردش نعمانی در الغیبه [۱۳۴]، صدوق در کمال الدین و تمام النعمه [۱۳۵] و عیون اخبار الرضا علیه السلام [۱۳۶]، مفید در اختصاص [۱۳۷]، شیخ تقی الدین ابوصلاح حلبی در تقریب المعارف [۱۳۸] به صورت مختصر، شیخ طوسی در الغیبه [۱۳۹] و امالی [۱۴۰]، امین الدین طبرسی در اعلام الوری [۱۴۱] و ابومنصور طبرسی در احتجاج [۱۴۲] به صورت مرسل؛ و شیخ حسن بن ابوالحسن دیلمی در ارشاد القلوب [۱۴۳]، علامه مجلسی در مجلده نهم بحار الانوار [۱۴۴] و سید امین در اعیان الشیعه [۱۴۵] به نقل از کافی؛ و صافی در منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر [۱۴۶] آورده‌اند؛ قدس الله اسرارهم. و در کافی - به صورت مسند از ابابصیر به نقل از ابی‌عبدالله علیه السلام [امام صادق] - است که: قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: «إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً، فَمَتَى يَخْفُ عَلِيَّكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فَاسْأَلْكَ عَنْهَا؟» فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: «أَيُّ الْأَوْقَاتِ أَحَبِّتَهُ». فَحَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، فَقَالَ لَهُ: «يَا جَابِرُ! أَخْبِرْنِي عَنِ اللُّوحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ مَا أَخْبَرْتَكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَاكَ اللُّوحِ مَكْتُوبٌ؟» فَقَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَهَنَيْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَرَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحًا أَخْضَرَ، ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرٍ، وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أبيض، شَبَّهَ لَوْنَ الشَّمْسِ. فَقُلْتُ لَهَا: «بِأبي وَ أُمِّي، يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مَا هَذَا اللُّوحُ؟» فَقَالَتْ: «هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِيهِ اسْمُ أَبِي، وَ اسْمُ بَعْلِي، وَ اسْمُ ابْنَتِي، وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي، وَ أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُسِّرَنِي بِذَلِكَ». قَالَ جَابِرٌ: فَأَعْطَنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَرَأْتُهُ وَ اسْتَسْتَسِحَّتُهُ. فَقَالَ لَهُ أَبِي: «فَهَلْ لَكَ - يَا جَابِرُ - أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ؟» قَالَ: «نَعَمْ». فَمَشَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ، فَأَخْرَجَ صِيحْفَةً مِنْ رَقٍّ، فَقَالَ: «يَا جَابِرُ! انْظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَ [أَنَا] عَلَيْكَ». فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسْخَتِهِ فَقَرَأَهُ أَبِي، فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا، فَقَالَ جَابِرٌ: فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللُّوحِ مَكْتُوبًا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ، وَ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ، وَ حِجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَظَّمَ - يَا مُحَمَّدُ - أَسْمَاءِي، وَ اشْكُرْ نِعْمَائِي، وَ لَا تَجْعِدْ آيَاتِي؛ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ، وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ، وَ دَيَّانُ الدِّينِ؛ اِنِّي اَنَا اللّٰهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا، فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي، اَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي، عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا اُعِدُّ بِهِ اَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَاَيُّ فَاغْيِدُ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ. اِنِّي لَمْ اُبْعَثْ نَبِيًّا فَاُكْمِلَتْ اَيَّامُهُ وَ اَنْقَضْتُ مِدَّتُهُ، اِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا، وَ اِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَيَّ الْاَنْبِيَاءِ، وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَيَّ الْاَوْصِيَاءِ، وَ اَكْرَمْتُكَ بِشَيْبَتِكَ وَ سَبَطَيْكَ حَسَنَ وَ حُسَيْنَ؛ فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ اِنْقِضَاءِ مَدَّةِ اَبِيهِ؛ وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا حَازِنَ وَحْيِي، وَ اَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ حَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ اَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ، وَ اَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً، جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ، وَ حَجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بِعَثْرَتِهِ اُثْبُ وَ اَعْقَابُ: اَوْلَهُمْ عَلَيَّ، سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ اَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ، وَ ابْنُهُ شَبِيهُ حَيْدِهِ الْمَحْمُودِ، مُحَمَّدٌ، الْبَاقِرُ عِلْمِي، وَ الْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي؛ سَيِّهْلِكَ الْمُزْتَابُونَ فِي جَعْفَرِ الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ، وَ لَأَسْرَرَنَّهُ فِي اَشْيَاعِهِ وَ اَنْصَارِهِ وَ اَوْلِيَائِهِ؛ اُتِيحَتْ بَعْدَهُ مُوسَى فَتَنَّهُ عَمِيَاءُ حِنْدِسٍ، لَانَ حَيْطُ فَرُضِي لَا يَنْقَطِعُ، وَ حَجَّتِي لَا تَخْفَى، وَ اَنَّ اَوْلِيَائِي يُسَيِّقُونَ بِالْكَاسِ الْاَوْفَى، مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي، وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ، وَ يُلِّ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ؛ عِنْدَ اِنْقِضَاءِ مَدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَ حَبِيبي وَ خَيْرَتِي فِي عَلَيٍّ، وَلِيبي وَ نَاصِرِي، وَ مَنْ اَضْعُ عَلَيْهِ اَعْبَاءَ التُّبُوَّةِ، وَ اَمْتَحِنُهُ بِالْاِضْطِرَاعِ بِهَا، يَقْتُلُهُ عَفْرِيْتُ مُسْتَكْبِرٍ، يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ اِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي؛ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَسْرَرَنَّهُ بِمُحَمَّدٍ، ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَ وَارِثِ عِلْمِهِ، فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي، وَ حَجَّتِي عَلَيَّ خَلْقِي، لَا- يُؤْمِنُ عَيْدٌ بِهِ اِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ، وَ شَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ - كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ -؛ وَ اَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لَابْنِهِ عَلَيٍّ، وَلِيبي وَ نَاصِرِي، وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي، وَ اَمِينِي عَلَيَّ وَحْيِي؛ اَخْرَجَ مِنْهُ الدَّاعِيَ اِلَى سَبِيلِي، وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي، الْحَسَنَ؛ وَ اَكْمَلَ ذَلِكَ بَابْنِهِ م ح م د، رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى، وَ بَهَاءُ عِيسَى، وَ صَبْرُ اَيُّوبَ، فَيَذُلُّ اَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ، وَ تَهَادِي رُؤُوسِهِمْ كَمَا تَهَادِي رُؤُوسُ التُّرُكِ وَ الدَّيْلَمِ، فَيَقْتُلُونَ وَ يَحْرُقُونَ، وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَ جَلِينَ. تُضَيِّعُ الْاَرْضُ بِدِمَائِهِمْ، وَ يَفْشُوا الْوَيْلَ وَ الرَّثَّةَ فِي نِسَائِهِمْ، اَوْلِيَاكَ اَوْلِيَائِي - حَقًّا - بِهَمِّ اَذْفَعِ كُلِّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءُ حِنْدِسٍ، وَ بِهَمِّ اَكْشَفِ الزَّلَازِلَ وَ اَذْفَعِ الْاَصَارَ وَ الْاَغْلَالَ، اَوْلِيَاكَ عَلَيْهِمْ صِلَاوَاتُ مَنْ رَبِّهَمْ وَ رَحْمَةٌ، وَ اَوْلِيَاكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ. پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «مرا به تو نیازی است؛ چه زمانی برایت آسان تر است تا با تو خلوت کنم، و درباره آن، از تو پرسش کنم؟». جابر به پدرم گفت: «هر زمان که بخواهی». روزی با وی خلوت کرد، و به او فرمود: «جابر! با من، از آن لوحی که در دست مادرم فاطمه - دختر پیامبر خدا - دیده‌ای، و از آن چه که او درباره نوشته‌های آن لوح می‌فرمود، سخن بگو». جابر گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که روزی در زمان حیات پیامبر خدا به نزد مادرت فاطمه وارد شدم، و به او برای تولد حسین تبریک گفتم. در دستانش لوح سبزرنگی دیدم که گمانم از زمرد بود، و در آن، نوشته سفیدی همچون رنگ آفتاب دیدم. به وی گفتم: «پدر و مادرم به فدایت ای دخت پیغامبر خدا! این لوح چیست؟». فرمود: «این لوحی است که خداوند به پیامبرش اهدا کرده، و در آن، نام‌های پدرم، همسرم، دو پسر، و نام اوصیایی که در شمار فرزندانم هستند، ثبت شده است. پدرم به عنوان مزدگانی آن را به من داده است». جابر گفت: «مادرت فاطمه آن را به دستم داد، خواندمش، و از روی آن، استنساخ کردم». پدرم به او فرمود: «جابر! می‌توانی به من نشان دهی؟». گفت: «آری». سپس پدرم، همراه جابر به منزل او رفت، و وی صحیفه‌ای از پوست آهو بیرون آورد. پدرم فرمود: «جابر! در نگاشته خود نگاه کن تا برایت بخوانمش». جابر نگاه در نسخه خویش داشت که پدرم همان را برایش بخواند؛ حتی حرفی با حرفی اختلاف نداشت. جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که من در لوح، چنین دیدم که نگاشته بود: به نام خداوند بخشاینده مهربانان نامه‌ای است از جانب خداوند پیروز و دانا برای محمد، پیامبر، نور، فرستاده، حجاب و دلیل همو. آن را روح الامین از نزد پروردگار جهانیان آورده است. محمد! نام‌هایم را بزرگ شمار، نعمت‌هایم را شکر گزار و لطف‌هایم را انکار مدار. منم، من که خدایی جز من نیست، شکنده جابرانم، انتقام جوینده ستم‌کشانم، سزادهنده روز جزایم. منم، من که خدایی جز من نیست، هر که را امید به فضل جز من است، هر که را ترس از عدل جز من است، چنانش کیفر دهم که هیچ‌یک از جهانیان را چونان نداده باشم. تنها پرستنده‌ات من باشم، تو کلت تنها بر من باشد. راستی من پیامبری نفرستادم که روزگارش را پایان دهم، و عمرش به سر آید، مگر آن که وصی برایش نهادم. راستی تو را بر تمامی پیغامبران برتری دادم، وصی تو را بر تمامی اوصیا

برتری نهادم، و به دو شیربچه دخترزاده‌ات، حسن و حسین، گرامی‌ات داشتم. حسن را - پس از پدرش - گنجینه دانشم، و حسین را گنج‌دار وحی خویش ساختم. با شهادت، گرامی‌اش دارم، و زندگانی‌اش را با سعادت به پایان رسانم. او برترین کسی است که به شهادت رسیده، بلندمرتبه‌ترین شهیدان است. کلمه تا‌م‌ه‌ام را همراه او کردم، و حجت بالغه‌ام را نزد او نهادم. توسط خاندان همو است که پاداش و کیفر دهم: نخستین آنان علی است؛ سرور عابدان، و زیور اولیای پیشینم. پسرش - همچون جد ستوده‌اش - محمد، شکافنده دانشم، و گنجینه حکمت من است. هلاک‌اند آنان که درباره جعفر تردید برند؛ آن که نپذیردش، مرا نپذیرفته است. گفتار به حق من آن است که پای گاهش را گرامی دارم، و وی را درباره پیروان، یاران و دوستانش شاد کنم. پس از او موسی است؛ همو که به آشوبی سخت و تار گرفتار است. رشته‌ام نبرد، حجت‌م نهان نماند، و دوستانم از جام لبالب بنوشند. هر آن که یکی از اینان را منکر شود، به انکار نعمتم برآمده، و هر آن که آیتی از کتابم را تغییر دهد، بر من دروغ بسته است. ای وای بر افترا بندگان و انکارکنندگان پس از درگذشت موسی - بنده، و دوست و برگزیده‌ام -، درباره علی دوست و یاری‌دهنده من که بارهای وظایف نبوت را بر دوش او نهادم، و وی را بر به عهده گرفتن آن‌ها بیازمایم. دیوصفتی گردن‌فراز بکشده‌اش، و در شهری که به دست عبد صالحی [۱۴۷] بنا گشته است، در کنار بدترین خلائق [۱۴۸] به خاک رود. گفتار به حق من آن است که او را به پسرش، خلیفه پس از او، و وارث دانشش محمد شاد کنم. او است گنج دانشم، جای‌گاه رازم، و حجت بر بندگانم. بنده‌ای بر او ایمان نیاورد، مگر که در بهشت جایش دهم، و شفاعتش را در هفتاد کس از خاندانش - که همگی سزاوار دوزخ‌اند - پذیرا شوم. سرانجام، سعادت را نصیب پسر او علی که ولی و یاری‌دهنده من، گواه در خلق من، و امین من در وحی من است، می‌گردانم. از او، حسن، آن که دعوت‌کننده به راهم، و گنج‌دار دانشم باشد را بر آورم. [سلسله امامت] را به پسر او م ح م د که رحمت عالمیان است، کامل گردانم. او را کمال موسی، نور عیسی و صبر ایوب است. در زمان او است که دوستانم خوار شوند. سرهای آنان را دشمنان به یکدیگر پیشکش دهند؛ همان‌گونه که سرهای ترکان و دیلمیان را به هم هدیه می‌دهند. بکشندشان و بسوزانندشان، و آنان، هراسان و بیم‌ناک و ترسان باشند. خونشان زمین را رنگین کند، و شیون و زاری زنانشان آشکار شود. آنان دوستان حقیقی من‌اند. با آن‌ها است که هر آشوب سخت و تاری را ببرم، و زمین لرزه‌ها، بارهای گران و زنجیرها را کنار زنم. صلوات و رحمت الهی بر آن هدایت‌شدگان باد، همانان که خود، هدایت‌شدگان هستند. [۱۴۹]. عبدالرحمان بن سالم گفت: ابوبصیر گفت: این روایت - حتی اگر در تمام طول عمر خود حدیثی جز این حدیث نشنوی - کفایت کند؛ پس آن را از جز اهلش مخفی دار. [۱۵۰]. می‌گویم: علامه سیداسماعیل هاشمی اصفهانی [۱۵۱] در شرح این حدیث رساله‌ای با نام شهادة الشهداء به زبان فارسی نگاشته، و به سال ۱۴۰۶ ق در اصفهان به چاپ رسانده است [۱۵۲] که می‌توان به آن تألیف لطیف، مراجعه کرد. [۱۵۳].

### بیان الهی درباره مهدی موعود

از مفضل بن عمر، از [امام] صادق جعفر بن محمد، از پدرش، از پدرانش علیهم السلام، به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام است که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحِيَ إِلَيَّ رَبِّي - جَلَّ جَلَالُهُ - فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعِيَّةً، فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا، فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا، وَ شَقَقْتُ لَكَ مِنَ السَّمَاءِ أَشِيْمًا، فَأَنَا الْمُحْمَدُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ. ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّائِيَّةَ، فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا، وَ جَعَلْتُهُ وَصِيًّاكَ وَ خَلِيفَتِكَ، وَ زَوْجَ ابْنَيْكَ وَ أَبَا ذُرِّيَّتِكَ، وَ شَقَقْتُ لَهُ أَشِيْمًا مِنَ السَّمَاءِ، فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَ هُوَ عَلِيٌّ؛ وَ خَلَقْتُ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنَ نُورِكُمْ؛ ثُمَّ عَرَضْتُ لِأَيَّتِهِمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَمَنْ قَبَلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ. يَا مُحَمَّدُ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَنِي، حَتَّى يَنْقَطِعَ وَ يَصِيرَ كَالشَّنِّ [۱۵۴] الْبَالِي، ثُمَّ أَنَانِي جَاحِدًا لِوَالِيَّتِهِمْ، فَمَا أَسَكَّنْتُهُ جَنَّتِي، وَ لَا أَظَلَلْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي. يَا مُحَمَّدُ! تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: «نَعَمْ يَا رَبِّ!». فَقَالَ - عَزَّ وَ جَلَّ - : «ارْزُقْ رَأْسَكَ». فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَ إِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ، وَ عَلِيٍّ بَيْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٍ بَيْنَ عَلِيٍّ، وَ جَعْفَرٍ بَيْنَ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بَيْنَ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيٍّ بَيْنَ مُوسَى، وَ مُحَمَّدٍ بَيْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بَيْنَ مُحَمَّدٍ، وَ



الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَمَحْمُودِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ. قُلْتُ: «يَا رَبِّ وَمَنْ هَؤُلَاءِ؟» قَالَ: «هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ، وَهَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحَلِّلُ حَلَالِي، وَيَحْرُمُ حَرَامِي، وَبِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي، وَهُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي، وَهُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالْجَائِدِينَ وَالْكَافِرِينَ، فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى طَرِيْقَيْنِ فَيُحْرِقُهُمَا، فَلَفِتْنَةُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ بِهِمَا أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعِجْلِ وَالسَّامِرِيِّ». [۱۵۵]. چون مرا در آسمان بگرداندند، پروردگارم به من وحی فرمود: «محمد! من نگاهی بر زمین کردم، و از آن میان، تو را برگزیدم، و نبی قرار دادم. برای تو، نامی از نام خود باز گرفتم؛ من محمودم، و تو محمد. باری دیگر در زمین نظاره کردم، و علی را برگزیدم. او را وصی و خلیفه تو، همسر دخترت، و پدر خاندانت کردم. برای او، نامی از نام خود باز گرفتم؛ من علی اعلایم، و او علی فاطمه، حسن و حسین را از نور شما دو تن بیافریدم، و ولایت آنان را بر فرشتگان عرضه ساختم، و آن که پذیرفت، مقرب در گاهم شد. محمد! اگر بنده‌ای، آن چنان عبادتم کند که ببرد، و همچون مشک پوسیده‌ای گردد، سپس با انکار ولایت اینان، به نزد من آید، در بهشتم جایش ندهم، و به زیر سایه عرشم ننگجانمش. محمد! خواهی که ایشان را ببینی؟». گفتم: «آری، پروردگارا!». پس فرمود: «سرت را بلند کن». سرم را بالا گرفتم، و ناگاه، انوار علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و محمّد بن حسن قائم را چون ستاره درخشانده‌ای در میان ایشان دیدم. گفتم: «پروردگارا! اینان کیستند؟». فرمود: «اینان ائمه‌اند، و این قائم است که حلالم را حلال، و حرامم را حرام گرداند. توسط او از دشمنانم انتقام کشم. او مایه آسایش اولیای من است. او است که قلب شیعیان را از ستم کاران و منکران و کافران شفا دهد. لایت و عزّی را - تر و تازه - بیرون کشد، و بسوزاند. در آن زمان، فریفتگی مردم بدان‌ها دشوارتر از فتنه گوساله و سامری است».

### بیان پیامبر

از جعفر بن محمد صادق، از پدرش، به نقل از پدرانش علیهم السلام است که فرمود: پیامبر خداصلی الله علیه و آله فرمود: جبرائیل از پروردگار - جلّ جلاله - روایت کرد که او فرمود: «مَنْ عَلِمَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَخِدِي، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي، وَأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِي، أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي، وَ نَجَّيْتُهُ مِنَ النَّارِ بِعَفْوِي، وَ أَبْحَثُ لَهُ جِوَارِي، وَ أَوْجِبْتُ لَهُ كَرَامَتِي، وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتِي، وَ جَعَلْتُهُ مِنْ خَاصَّتِي وَ خَالِصَتِي. إِنْ نَادَانِي لَبَّيْتُهُ، وَ إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ، وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَ إِنْ سَأَلْتِ ابْتَدَأْتُهُ، وَ إِنْ أَسَاءَ رَحِمْتُهُ، وَ إِنْ فَرَّ مِنْي دَعَوْتُهُ، وَ إِنْ رَجَعَ إِلَيَّ قَبِلْتُهُ، وَ إِنْ قَرَعَ بَابِي فَتَحْتُهُ. وَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَخِدِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَ لَمْ يَشْهَدْ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَ لَمْ يَشْهَدْ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَ لَمْ يَشْهَدْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِي، فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي، وَ صَيَّرَ عَظْمَتِي، وَ كَفَرَ بِآيَاتِي وَ كُتُبِي. إِنْ قَصَيْدَنِي حَجَبْتُهُ، وَ إِنْ سَأَلَنِي حَرَمْتُهُ، وَ إِنْ نَادَانِي لَمْ أَسْمَعْ تَدَائِهِ، وَ إِنْ دَعَانِي لَمْ أَسْتَجِبْ دُعَائِهِ، وَ إِنْ رَجَانِي خَيَّبْتُهُ، وَ ذَلِكُ جَزَاؤُهُ مِنِّي، وَ مَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ». فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، فَقَالَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنِ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟» قَالَ: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ - سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ -؛ ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ، عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ؛ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ - وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ! فَإِذَا أَدْرَكَتَهُ فَاقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ - ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ ثُمَّ الْكَاطِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى؛ ثُمَّ النَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ؛ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ؛ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِإِلْحَاقِ مَهْدِيٍّ أُمَّتِي، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا. هَؤُلَاءِ - يَا جَابِرُ - خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي، وَ أَوْلَادِي وَ عَتْرَتِي؛ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي، وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ، أَوْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ، فَقَدْ أَنْكَرَنِي، بِهِمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ، إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ وَ بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا». [۱۵۶]. هر کس که بداند - جز من که یکتایم - خدایی نیست؛ محمد بنده و پیغمبر من است؛ علی بن ابی طالب خلیفه من است؛ و امامان که در شمار فرزندان اویند، حجّت‌های من‌اند؛ او را به رحمت خویش به بهشت برم؛ به عفو خویش از دوزخ باز دارم، همجواری‌ام را بر او تمام

سازم، کرامتم را بر او واجب گردانم؛ نعمتم را بر او تمام سازم، و او را در گروه خاصان و برگزیدگانم داخل کنم. گر صدایم زنده، پاسخش گویم؛ گر بخواندم، اجابت گردانم؛ خواهشی گر کند، بر آورم؛ اگر چیزی بخواهد، به او بدهم؛ گر خاموشی گزیند، بر او ابتدای سخن کنم؛ گر بدی کند، ببخشایم؛ گر بگریزد، بخوانمش؛ اگر باز گردد، پذیرمش، و اگر خانه‌ام را در بکوبد، بگشایم. و هر کس که گواهی ندهد - جز من که یکتایم - خدایی نیست؛ و یا بدان شهادت دهد، ولی گواهی ندهد که محمد، بنده و پیغمبر من است؛ یا بدان شهادت دهد، ولی گواهی ندهد که علی بن ابی طالب خلیفه من است؛ یا بدان شهادت دهد، ولی گواهی ندهد که امامان از فرزندان او حجّت‌های من‌اند؛ نعمتم را انکار داشته، عظمتم را اندک انگاشته، و آیات و کتاب‌هایم را کافر گشته است. گر آهنگ من کند، در حجابش کنم؛ خواهشی گر کند، محرومش دارم؛ اگر صدایم زنده، آوایش نشنوم؛ گر بخواندم، اجابت نگردانم؛ و اگر امیدم بندد، ناامیدش سازم. این است سزای او از سوی من، منی که بر هیچ بنده‌ای ستم کار نبوده‌ام. [۱۵۷]. پس جابر بن عبدالله انصاری برخاست، و گفت: «ای رسول خدا! کیستند امامانی که در شمار فرزندان علی بن ابی طالب‌اند؟». فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت؛ سپس سرور عابدان زمان خویش، علی بن حسین؛ سپس باقر، محمد بن علی، که تو - ای جابر! - او را درک خواهی کرد؛ پس چون وی را دیدی، سلام مرا به او برسان. سپس صادق، جعفر بن محمد؛ سپس کاظم، موسی بن جعفر؛ سپس رضا، علی بن موسی؛ سپس تقی، محمد بن علی؛ سپس نقی، علی بن محمد؛ سپس زکی، حسن بن علی، سپس فرزندش قائم به حق، مهدی امّتم، آن که زمین را پُر از عدل و داد کند، همان گونه که لبریز از ظلم و ستم گشته است. جابر! اینان خلفا، اوصیا، فرزندان و عترت من‌اند؛ هر آن که فرمانشان برود، مرا فرمان برده، و هر کس سرپیچی‌شان کند مرا سرپیچی کرده، و هر آن که انکارشان کند، یا منکر یکی از آنان گردد، مرا انکار کرده است. خداوند عزّ و جلّ بدان‌ها آسمان را نگاه داشته، تا بر زمین فرو نیاید - مگر به اذن او -؛ و بدان‌ها زمین را نگاه داشته، تا ساکنانش را نلرزاند».

### بیان امیر مؤمنان (ع)

از علی بن موسی الرضا، از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، به نقل از پدرش امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهم السلام است که فرمود: «التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ، هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، الْمُظْهِرُ لِلدِّينِ، وَالْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ». قَالَ الْحُسَيْنُ: فَقُلْتُ لَهُ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ؟». فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِي وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْبُيُوتِ وَاضْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَجْرِيَّةِ، وَ لَكِنَّ بَعْدَ غَيْبِهِ وَ حَيْرَتِهِ؛ فَلَا يَنْبَغُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ، إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ؛ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا، وَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ، وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحِ مِنْهُ». [۱۵۸]. «حسین! نهمین نفر از فرزندان تو، همان قائم بر حق، آشکار کننده دین، و گستراننده عدالت است». [امام] حسین فرمودند: به او گفتم: «ای امیر مؤمنان! آیا این گونه واقع خواهد شد؟». فرمود: «آری، سوگند به او که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت برانگیخت، و وی را بر تمامی خلق برگزید، چنین می‌شود؛ اما پس از غیبتی و حیرتی که در آن هیچ کس - جز مخلصان، و بشارت داده‌شدگان به روح یقین - بر دین خویش، ثابت نماند. همانان که خداوند عزّ و جلّ بر ولایت ما از ایشان میثاق ستانده، و در دل‌هایشان ایمان را نگاشته، و به روحی از جانب خویش، تأییدشان کرده است». [۱۵۹].

### بیان امام حسن (ع)

به نقل از ابو سعید عقیصا است که می‌گفت: چون [امام] حسن بن علی علیهما السلام با معاویه بن ابی سفیان مصالحه کرد، مردم به نزدش آمدند، آن گاه برخی از آنان به ملامت حضرت برای بیعتش [با معاویه] پرداختند. حضرت علیه السلام فرمودند: «وَيَحْكُمُ مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلْتُ، وَاللَّهِ الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لَشِيعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غُرِبَتْ؛ أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّي إِمَامُكُمْ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ، وَ

أَحَدُ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، بَنَصُّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيَّ؟» قَالُوا: «بَلَى». قَالَ: «أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا حَرَقَ السَّفِينَةَ، وَأَقَامَ الْجِدَارَ، وَقَتَلَ الْغُلَامَ كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحَكَمَةِ فِي ذَلِكَ، وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - حِكْمَةً وَصَوَابًا؛ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ، إِلَّا الْقَائِمَ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يُخْفِي وَلا دَنَتَهُ، وَيُعَيِّبُ شَخْصُهُ، لِنَلَّا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ، ذَلِكَ النَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ، ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يُظَهِّرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سِنَةً، ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». [۱۶۰]. [وای بر شما، نمی دانید من چه کردم؟، - به خدا سوگند - آن چه کردم، برای شیعیانم بهتر است از آن چه خورشید بر آن طلوع، یا غروب کند. [۱۶۱] آیا نمی دانید که من پیشوای شمایم که طاعتم بر شما واجب است، و بنا به گفته پیغامبر خدا یکی از دو سرور جوانان اهل بهشتم؟». گفتند: «آری». فرمود: «نمی دانید که چون خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد، به بنای دیوار پرداخت، و پسر بیچه را کشت، موسی بن عمران به خشم آمد؛ چرا که از حکمت این کارها بی خبر بود، حال آن که همگی آن اعمال، حکیمانه و مقبول در گاه الهی بود؟ نمی دانید که کسی از ما نیست، مگر آن که بیعتی از طاغوت زمانه خویش بر گردن دارد، مگر قائم که روح خدا عیسی بن مریم در پشت سر او نماز می گزارد. [این، از آن جهت است که] خداوند عز و جل و لادتش را پنهان دارد، و حضرتش را از دیده‌ها غایب سازد، تا به هنگام ظهور، بیعت کسی بر گردش نباشد. او نهمین تن از نسل برادر من حسین، و مادرش سرور زنان [۱۶۲] است. خداوند عمرش را در هنگام غیبت، دراز کند، و سپس به قدرت خویش، و در سیمای جوانی، کم‌تر از چهل سال، آشکارش کند، تا بدانند که خدا را بر هر کاری توان است.

### بیان امام حسین (ع)

[امام] حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام فرمودند: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا: أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمُ النَّاسِعُ مِنَ وُلْدِي، وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ. يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَيُظَهِّرُ بِهٖ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. لَهُ غَيْبَةٌ يَزِيدُ فِيهَا أَقْوَامٌ، وَيَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ، فَيُؤَذِّنُونَ وَيَقَالُ لَهُمْ: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». أَمَّا إِنْ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ، بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ». [۱۶۳]. [از ما هستند دوازده امام هدایت شده: نخستینشان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، و آخرینشان نهمین نفر از فرزندان من است. او امام قائم به حق است. خداوند زمین را - پس از مردنش - به توسیط او حیات بخشد [۱۶۴]، و دین حق را به دست او بر تمامی ادیان، چیرگی دهد؛ هر چند که مشرکان را خوش نیاید. [۱۶۵]. او را غیبتی است که عده‌ای [از مسلمانان] در آن زمان، مرتد شوند، و دسته‌ای در دینشان ثابت قدم بمانند. آنان را مورد آزار قرار داده، و به آنان می گویند: اگر راست می گویند؛ پس این وعده، چه زمانی واقع خواهد شد؟ [۱۶۶]. بدانید کسی که در زمان غیبت او، در برابر آزار و تکذیب آنان استقامت ورزد، هم پایه مجاهدی است که در برابر پیامبر خداصلی الله علیه وآله شمشیر می زند».

### بیان امام سجاد (ع)

به نقل از ابو خالد کابلی است که می گفت: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِالَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - طَاعَتَهُمْ وَمَيَّوَدَّتَهُمْ، وَأَوْجِبَ عَلَى عِبَادِهِ الْإِقْتِدَاءَ بِهِمْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ». فَقَالَ لِي: «يَا كُنْكَرُ! [۱۶۷] إِنَّ أَوْلَى الْأَمْرِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - أَمَّةً لِلنَّاسِ، وَأَوْجِبَ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُمْ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ ثُمَّ الْحَسَنُ؛ ثُمَّ الْحُسَيْنُ - ابْنَا عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ -؛ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا». ثُمَّ سَكَتَ. فَقُلْتُ لَهُ: «يَا سَيِّدِي! رَوَى لَنَا، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ [عَلِيِّ] عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَحْلُو مِنْ حُجْبَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - عَلَى عِبَادِهِ، فَمِنْ الْحُجْبَةِ وَالْإِمَامِ

بَعْدَكَ؟» قَالَ: «ابْنِي مُحَمَّدٌ، وَاسْمُهُ فِي التَّوْرَةِ بَاقِرٌ، يَبْقَرُ الْعِلْمَ بَقْرًا. هُوَ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدِي؛ وَمِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرٌ، وَاسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ: الصَّادِقُ». فَقُلْتُ لَهُ: «يَا سَيِّدِي! فَكَيْفَ صَارَ اسْمُهُ الصَّادِقُ، وَكُلُّكُمْ صَادِقُونَ؟» قَالَ: «حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَسَمُّوهُ الصَّادِقَ، فَإِنَّ لِلْخَامِسِ مِنْ وُلْدِهِ وَلَمَدًا اسْمُهُ جَعْفَرٌ، يَدْعَى الْإِمَامِيَّةَ، اجْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ وَكَذِبًا عَلَيْهِ، فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ، الْمُفْتَرِي عَلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَالْمِدَّعِي لِمَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ، الْمُخَالِفُ عَلَى أَبِيهِ، وَالْحَاسِدُ لِأَخِيهِ، ذَلِكَ الَّذِي يَرُومُ كَشْفَ سِتْرِ اللَّهِ عِنْدَ غَيْبِهِ وَلِيِّ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -». ثُمَّ بَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيدًا؛ ثُمَّ قَالَ: «كَأَنِّي بِجَعْفَرِ الْكَذَّابِ، وَقَدْ حَمَلَ طَاعِيَةَ زَمَانِهِ عَلَى تَفْتِيهِشِ أَمْرٍ وَلِيِّ اللَّهِ، وَالْمُغَيِّبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ، وَالتَّوَكُّيلِ بِحَرَمِ أَبِيهِ جَهْلًا - مِنْهُ بَوْلَادَتِهِ، وَحِرْصًا مِنْهُ عَلَى قَتْلِهِ إِنْ ظَفَرَ بِهِ، [وَأَطْمَعًا فِي مِيرَاثِهِ حَتَّى يَأْخُذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ. قَالَ أَبُو خَالِدٍ: فَقُلْتُ لَهُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ؟». فَقَالَ: «إِي وَرَبِّي! إِنَّ ذَلِكَ لَمَكْتُوبٌ عِنْدَنَا فِي الصَّحِيفَةِ الَّتِي فِيهَا ذِكْرُ الْمِحْنِ الَّتِي تَجْرِي عَلَيْنَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ». قَالَ أَبُو خَالِدٍ: فَقُلْتُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! ثُمَّ يَكُونُ مَا ذَا؟». قَالَ: «ثُمَّ تَمْتَدُّ [١٦٨] الْعِيبَةُ بَوْلِيِّ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -، الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالأَثَمَةُ بَعْدَهُ. يَا أَبَا خَالِدٍ! إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ، الْفَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ لِأَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ، وَالْأَفْهَامِ، وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعِيبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ؛ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالسَّيْفِ. أُولَئِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشَيْعُنَا صِدْقًا، وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - سِتْرًا وَجَهْرًا». بِهِ حُضُورِ سُرُورِ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَارِدِ شَدْمِ، وَكُفْتِمِ: «أَيُّ پسر رسول خدا! آگاهم کن از آنان که خداوند عز و جل فرمان برداری و دوستیشان را واجب کرده، و پیروی از آنان را - پس از پیامبر خدا - بر بندگانش لازم دانسته است». به من فرمود: «ای کنکر! اولوالامری که خداوند، آنان را پیشوایان مردم قرار داده، و فرمان برداریشان را بر آنان واجب دانسته است، اینانند: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس حسین - فرزندان علی بن ابی طالب -؛ پس از آن، امر امامت به ما رسیده است». آن گاه سکوت فرمود. به او گفتیم: «سرورم! برای ما از امیر مؤمنان روایت کرده‌اند که زمین از حجت الهی، خالی نخواهد ماند؛ امام و حجت پس از تو کیست؟». فرمود: «پسرم محمد، نام او در تورات، باقر است، دانش را بشکافد، شکافنی، او است امام و حجت پس از من؛ پس از محمد، فرزندش جعفر است، نامش در نزد آسمانیان، صادق است». به او گفتیم: «سرورم! همگی شما راست گوید، چگونه نام او [به خصوص]، صادق است؟». فرمود: «پدرم، از پدرش علیهما السلام برای من روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: هنگامی که فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام پا به جهان نهاد، نامش را صادق گذارید؛ چرا که پنجمین نفر از فرزندان او - از روی گستاخی بر خدا، و دروغ بستن بر او - ادعای امامت کند؛ پس او نزد خداوند، جعفر کذاب در شمار آید. تهمت زننده بر خدای عز و جل، مدعی مقامی که اهلیت آن ندارد، مخالف پدرش، و حسد برنده بر برادرش است. او است که راز خدا را در هنگامه غیبت ولی خدا عیان کند». سپس علی بن حسین علیهما السلام به شدت گریست، و آن گاه فرمود: «گویا جعفر کذاب را می بینم که طاغوت زمان را به تفتیش امر ولی خدا، و غایب شده در پرده حفظ الهی، و زیر نظر گرفتن حرم پدر خویش وادارد. این همه، از روی جهالت به ولادتش، و حرص بر قتل وی - در صورت پیروزی بر او - و طمع در ارث او است، تا آن که به ناحق آن را در اختیار گیرد». ابو خالد گفت: به ایشان گفتیم: «ای پسر رسول خدا! آیا چنین وقایعی رخ خواهد داد؟». فرمود: «سوگند به پروردگارم [که چنین خواهد شد]. این، در صحیفه ذکر رنج‌هایی که پس از پیامبر خدا بر ما می رود، ثبت شده است». ابو خالد گفت: به او گفتیم: «ای پسر رسول خدا! پس از آن، چه روی خواهد داد؟». فرمود: «پس از آن، غیبت ولی خدا، که دوازدهمین تن از اوصیای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پیشوایان پس از او است، طولانی گردد. ای ابو خالد! در زمانه غیبتش، مردمان معتقد به امامتش، و چشم‌انتظاران آمدنش، برترین مردمان در طول تاریخ‌اند؛ زیرا که خداوند تبارک و تعالی آن چنان عقل و فهم و معرفتی بدیشان داده است که در نزدشان غیبت، همچون مشاهده است. در آن زمان

اینان به منزله مجاهدانی در شمارند که در رکاب پیغامبر خداصلی الله علیه وآله شمشیر می‌زنند. آنان اند مخلصان حقیقی و شیعیان ما به درستی، و دعوت کنندگان به دین خداوند عز و جل در نهان و عیان. و [امام] علی بن حسین علیهما السلام فرمودند: «إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ». «انتظار فرج، از بزرگ‌ترین گشایش‌ها است». صدوق قدس سره می‌گوید: این حدیث را علی بن احمد بن موسی، محمد بن احمد شیبانی [۱۶۹] و علی بن عبدالله وراق، از محمد بن ابو عبدالله کوفی، از سهل بن زیاد آدمی از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی رضی الله عنه، از صفوان، از ابراهیم ابو زیاد، از ابو حمزه ثمالی، از ابو خالد کابلی، از امام علی بن حسین علیهما السلام برای ما روایت کرده‌اند. هم‌چنین صدوق در ذیل این حدیث می‌نویسد: در مطالبی که امام زین العابدین علیه السلام [درباره] جعفر کذاب فرموده، و در آگاهی دادن از کارهای آینده او، دلالتی [بر امامت او] وجود دارد. هم‌چنین مانند این روایت، از امام ابوالحسن علی بن محمد عسکری علیهما السلام [۱۷۰] نقل شده است که آن حضرت به ولادت او خشنود نشد، و فرمود که به زودی، خلق بسیاری را گمراه کند. تمامی این اخبار، دلالت بر امامت او است؛ زیرا برای امامت، برهانی بزرگ‌تر از این نیست که امام، درباره آن‌چه در آینده رخ خواهد داد، پیش از این که آن مطلب به وقوع بپیوندد، آگاهی درستی، ارائه دهد. این، همانند برهان نبوت عیسی بن مریم علیه السلام است آن‌گاه که مردمان را از آن‌چه می‌خورند، و در خانه‌هایشان می‌انباشند، خبر می‌داد. همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه وآله هنگامی که ابوسفیان تسلیم می‌شد، و با خود می‌گفت: «مَنْ فَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلْتُ؟، جِئْتُ، فَدَفَعْتُ يَدِي فِي يَدِهِ، أَلَا كُنْتُ أَجْمَعُ عَلَيْهِ الْجُمُوعَ [۱۷۱] مِنَ الْأَحْيَاشِ وَ كِنَانَةَ، فَكُنْتُ أَلْقَاهُ بِهِمْ [۱۷۲] فَفَعَلَنِي كُنْتُ أَدْفَعُهُ؟» چه کسی مانند من چنین کرد؛ به پای خود آمدم، دست در دست وی گذاردم. من نبودم که سپاهی از احیاش و کنانه، برای نبرد با او گرد می‌آوردم، و با وی پیکار می‌کردم، تا شاید که از میان بردارمش؟». پس پیامبر صلی الله علیه وآله از خیمه خود ندا کرد: «إِذَا كَانَ اللَّهُ يُجْزِيكَ يَا أَبَا سُفْيَانَ!»؛ «ای ابوسفیان! خدا در آن هنگام، خوارت می‌کرد». این، همانند برهان عیسی بن مریم علیه السلام، دلالت بر نبوت آن حضرت علیه السلام دارد. هریک از امامان علیهم السلام که چنین اخباری ارائه کنند، نشان از آن دارد که خداوند تبارک و تعالی، فرمان‌برداری او را واجب ساخته است. [۱۷۳]. محمد بن حسن بن احمد بن ولید رضی الله عنه برای ما روایت کرد و گفت: سعد بن عبدالله برای ما روایت کرد و گفت: جعفر بن محمد بن حسن بن فرات برای ما روایت کرد و گفت: صالح بن محمد بن عبدالله بن محمد بن زیاد روایت کرد برای ما به نقل از مادرش فاطمه دختر محمد بن هیثم - مشهور به ابن سیابه - [۱۷۴] که می‌گفت: من در آن‌گاه که جعفر پا به جهان نهاد، در خانه ابوالحسن علی بن محمد عسکری علیهما السلام بودم؛ اهل خانه، شادی می‌کردند، و من به نزد ابوالحسن علیه السلام شدم. وی را خشنود ندیدم، به او گفتم: «سرورم! شما چرا به ولادتش شادی نمی‌کنید؟». حضرت علیه السلام فرمود: «يَهْوَنُ عَلَيْكَ أَمْرُهُ، فَإِنَّهُ سَيُضِلُّ خَلْقًا كَثِيرًا!»؛ [۱۷۵]. «کار او را سهل بگیر، به زودی است که مردمان بسیاری را گمراه کند». [۱۷۶].

### بیان امام باقر (ع)

به نقل از محمد بن مسلم ثقفی طحان است که می‌گفت: بر ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام وارد شدم، و می‌خواستم که از او درباره قائم آل محمد - صلی الله علیه و علیه - پرسش کنم. پس آن حضرت، بدون پرسش، آغاز سخن کرد، و فرمود: «یا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمِ! إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَبَهُاً مِنْ خَمْسَةِ الرُّسُلِ: يُؤْنَسُ بْنُ مَتَى، وَ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ، وَ مُوسَى، وَ عِيسَى، وَ مُحَمَّدٍ، - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - فَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُؤْنَسِ بْنِ مَتَى: فَرُجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ - وَ هُوَ شَابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السَّنِّ - وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ، وَ اخْتِفَاؤُهُ مِنْ إِخْوَتِهِ، وَ إِشْكَالِ أَمْرِهِ عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، مَعَ قُرْبِ الْمَسَافَةِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ، وَ أَهْلِهِ وَ شِيعَتِهِ. وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَدَوَامُ خَوْفِهِ، وَ طَوْلُ غَيْبَتِهِ، وَ خِفَاءُ وِلَادَتِهِ، وَ تَعَبُ شِيعَتِهِ مِنْ بَعِيدِهِ، مِمَّا لَقُوا مِنَ الْبَأْذَى وَ الْهَوَانِ، إِلَى أَنْ أَذِنَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - فِي ظُهُورِهِ، وَ نَصْرِهِ، وَ أَثْبَدَهُ عَلَى عِيدُوهُ. وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ



عِيسِيَعِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاخْتَلَفَ مِنْ اخْتَلَفَ فِيهِ؛ حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ: مَا وُلِدَ؛ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ: مَاتَ؛ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ: قُتِلَ وَصَلِبَ. وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ، وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ الْجَبَّارِينَ وَ الطَّوَاعِيَةَ؛ وَ أَنَّهُ يُنْصَرُّ بِالسَّيْفِ وَ الرَّعْبِ؛ وَ أَنَّهُ لَا تَرُدُّ لَهُ رَايَةٌ. وَ إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ خُرُوجِهِ: خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ، وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ [مِنَ الْيَمَنِ]، وَ صِيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ». [۱۷۷]. «ای محمّد بن مسلم! همانا درباره قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله سیره پنج پیامبر وجود دارد: از یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمّد - صلوات الله علیهم - سنتی از او که همانند حضرت یونس علیه السلام است: باز آمدنش از غیبت باشد، در حالی که سنّ بسیار دارد، ولی جوان است. شباهتش به یوسف بن یعقوب علیه السلام از آن رو است که از خاص و عام، نماند [۱۷۸]؛ از برادرانش پنهان، و حقیقت امر بر پدرش یعقوب پوشیده است، با آن که وی را مسافت فراوانی با پدر و خاندان و شیعیانش نباشد. شباهتش به موسی علیه السلام از جهت دوام ترس، به درازا کشیدن غیبت، پنهان ماندن ولادت و رنج شیعیان او باشد، به خاطر آزار و ذلّتی که پس از وی بینند تا آن زمان که خداوند عزّ و جل، او را اذن دهد، و یاری اش کند، و بر دشمنان پیروز گرداند. اما روشی که از عیسی علیه السلام دارد، اختلافی است که درباره اش پدید شود، تا آن که دسته‌ای گویند: پا به جهان نهاده، و گروهی گویند که مرده است، و برخی گویند که کشته شده، و به صلیب رفته است. شباهت به جدّش مصطفی صلی الله علیه و آله آن است که قیامش با شمشیر باشد؛ دشمنان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله، و سرکشان و طاغوتیان را به هلاکت رساند؛ با شمشیر و ترس [افکندن در دل‌های مشرکان] یاری شود، و هیچ پرچمی را [شکست خورده] بر وی باز نگردانند. از نشانه‌های خروجش: خروج سفیانی از شام، و خروج یمانی از یمن، و بانگی از آسمان در ماه رمضان، و جارکشی از آسمان که نام او و پدرش را آواز دهد».

### بیان امام صادق (ع)

به نقل از ابراهیم کرخی است که می‌گفت: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ إِنِّي لَجَالِسٌ عِنْدَهُ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - وَ هُوَ غُلَامٌ - ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ، فَقَبَّلْتُهُ وَ جَلَسْتُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا إِبْرَاهِيمُ! أَمَا إِنَّهُ [ل] صَاحِبُكَ مِنْ بَعْدِي، أَمَا لِيَهْلِكَنَّ فِيهِ أَقْوَامٌ وَ يَسْعَدُ [فِيهِ] آخَرُونَ، فَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَ ضَاعَفَ عَلَي رُوحِهِ الْعَذَابَ. أَمَا لِيُخْرِجَنَّ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي زَمَانِهِ، سَمِيَ جَدِّهِ، وَ وَارِثَ عِلْمِهِ وَ أَحْكَامِهِ وَ فَضَائِلِهِ، [وَ] مَعْدِنَ الْإِمَامَةِ، وَ رَأْسَ الْحِكْمَةِ، يُقْتَلُهُ جَبَّارُ بَنِي فُلَانٍ، بَعْدَ عَجَابٍ طَرِيفَةٍ حَسَدًا لَهُ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ [عَزَّ وَ جَلَّ] بَالِغُ أَمْرِهِ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ تَكْمِلَةَ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مَهْدِيًّا، اخْتَصَّهْمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، وَ أَحَلَّهُمْ دَارَ قُدْسِهِ، الْمُنتَظَرُ لِلثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ كَالشَّاهِرِ سَيِّفِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَرِدُّبُ عَنْهُ». قَالَ: فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي بَنِي أُمَيَّةَ، فَانْقَطَعَ الْكَلَامُ فَعِيدْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِخْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً، أُرِيدُ مِنْهُ أَنْ يَسْتَيْتِمَ الْكَلَامَ، فَمَا قَدَرْتُ عَلَى ذَلِكَ، فَلَمَّا كَانَ قَابِلَ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ - وَ هُوَ جَالِسٌ - ، فَقَالَ: «يَا إِبْرَاهِيمُ! هُوَ الْمُفْرَجُ لِلْكَرْبِ عَنْ شِيَعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكِكَ شَدِيدٍ، وَ بَلَاءٍ طَوِيلٍ، وَ جَزَعٍ وَ خَوْفٍ، فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ. حَسْبُكَ يَا إِبْرَاهِيمُ!». قَالَ إِبْرَاهِيمُ: فَمَا رَجَعْتُ بِشَيْءٍ أَسْرَ مِنْ هَذَا لِقَلْبِي، وَ لَا أَقْرَ لِعَيْنِي. [۱۷۹]. به حضور امام جعفر صادق رسیدم. در همان هنگامی که نزدش نشسته بودم، ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام که پسر بچه‌ای بود، وارد شد؛ برخاستم و بوسیدمش، و باز نشستم. امام صادق علیه السلام فرمودند: «ابراهیم! این همو است که پس از من، پیشوای تو است. درباره او دسته‌ای به هلاکت درافتند، و گروهی سعادت‌مند شوند. خداوند، قاتلش را لعنت کند، و عذاب روحش را دوچندان فرماید. از صلب او، بهترین اهل زمین در زمانه خویش، بیرون آید؛ هم‌نام جدّش، و وارث دانش، احکام و فضیلت‌هایش باشد، و گنجینه امامت، و رأس حکمت به شمار آید. پس از شگفتی‌های نوین، ستم‌گری از فلان خاندان، از روی حسد بکشدهش، ولی خداوند، کار خویش را به نهایت رساند، گرچه مشرکان را بد آید. [۱۸۰] از صلب او کامل‌کننده دوازده امام هدایت شده را بیرون آورد؛ آنان را به کرامتش مخصوص گرداند، و در دارالقدس خویش جای

دهد. چشم‌انتظار دوازدهمین آنان، همچون کسی است که در رکاب پیغامبر خدا شمشیر کشیده، و از حضرتش دفاع می‌کند». گفت: پس مردی از یاران بنی‌امیه وارد شد، و سخن، ادامه نیافت. من پس از آن، یازده بار به خدمت امام صادق رسیدم، و می‌خواستم آن سخن را به پایان برد، اما فرصتی به دست نمی‌آمد، تا آن‌که در سال بعد به حضور حضرتش رسیدم؛ او نشسته بود و فرمود: «ابراهیم! او است که گرفتاری شیعیان را پس از تنگنایی سخت و بلایی دراز، و ناله و وحشت، برطرف سازد. خوشا بر کسی که آن زمان را دریابد. ای ابراهیم! همین اندازه، برایت کافی است». ابراهیم گفت: من تا کنون به چیزی که بدین اندازه، قلبم را شاد کند، و دیده‌ام را روشنی دهد، باز نگشته بودم.

### بیان امام کاظم (ع)

به نقل از یونس بن عبدالرحمان است که می‌گفت: دَخَلْتُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَنْتَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ؟». فَقَالَ: «أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -، وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي؛ لَهُ عَجِيْبَةٌ يَطْوُلُ أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ، يَوْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا آخِرُونَ». ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «طُوبَى لِشِيعَتِنَا، الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي عَجِيْبَةِ قَائِمِنَا، الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِئِنَا وَ الْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا، أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ، قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً، وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً، فَطُوبَى لَهُمْ، ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ، وَ هُمْ - وَ اللَّهُ - مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [۱۸۱]. به حضور امام کاظم علیه السلام رسیدم و گفتم: «ای پسر رسول خدا! شما قائم به حقیقت؟». فرمود: «من قائم به حق هستم، ولی قائمی که زمین را از دشمنان خداوند عز و جل پاک می‌کند، و زمین را همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد، لبریز از عدالت می‌سازد، پنجمین نفر از نسل من خواهد بود. او غیبتی دارد که از بیم جان، به درازا کشد. در زمان غیبت است که دسته‌ای، ارتداد پیشه گیرند، و گروهی ثابت‌قدم بمانند». سپس فرمود: «خوشا به حال آن شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ما چنگ زنند، در دوستی ما، و در بیزاری از دشمنانمان استوار باشند. آنان از ما و ما از آنانیم. اینان از امامت ما خشنودند، و ما نیز از شیعه بودنشان شادمانیم. خوشا بر آنان، و خوشا بر آنان، به خدا سوگند که آنان در روز قیامت در مرتبه ما باشند».

### بیان امام رضا (ع)

به نقل از عبدالسلام بن صالح هروی است که گفت: دَعِيَ بِنِ عَلِيٍّ خُزَاعِي رَا شَنِيدِم كِه مِي كُفْت: اَنْشَدْتُ مَوْلَايَ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَصِيدَتِي الَّتِي أَوْلَاهَا: مِدَارِسُ آيَاتِ خَلْتِ مِنْ تِلَاوَتِهِ اَضَافِهِ اَضَافَهُوَ مَنْزِلٌ وَحِي مُقَفَّرُ الْعَرَصَاتِ فَلَمَّا اَنْتَهَيْتُ اِلَى قَوْلِي: خُرُوجِ اِمَامِ لَ - مَحَالِهِ خَارِجُهُ اَضَافِهِ اَضَافَهُمْ قَوْمٌ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبِرْكَاتِ يَمِيْزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلِهِ اَضَافَهُوَ يَجْزِي عَلَى النَّعْمَاءِ وَ النَّقْمَاتِ بَكِي الرَّضَاعِيهِ السَّلَامِ بُكَاءً شَدِيدًا؛ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ اِلَيَّ، فَقَالَ لِي: «يَا خُزَاعِي! نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيِّنَيْنِ، فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْاِمَامُ وَ مَتَى يَقُومُ؟». فَقُلْتُ: «لَا، يَا مَوْلَايَ، اِلَّا اَنْتَ سَمِعْتَ بِخُرُوجِ اِمَامِ مِنْكُمْ، يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ، وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا [كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا]». فَقَالَ: «يَا دَعِبَلُ! الْاِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ، وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ، الْمُتَنَتَّرُ فِي عَجِيْبَتِهِ، الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا، اِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا. وَ اَمَّا مَتَى، فَاِخْبَارُ عَنِ الْوَقْتِ؛ فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ اَبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ دُرِّيْتِكَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي: «لَا يُجْلِيهَا لَوْفُهَا اِلَّا مَا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا يَأْتِيكُمْ اِلَّا بَعْتَةٌ» [۱۸۲]. قصیده‌ای را [که سروده بودم] برای مولایم علی بن موسی الرضا خواندم؛ مطلع قصیده چنین بود: مدرسه‌های آیات، از تلاوت کننده خالی است و عرصه‌های خانه‌های وحی باز مانده است تا آن‌جا که بدین دو بیت رسیدم: بی‌تردید امام قائم ظهور کند و قیامش استوار بر نام خدا، و خیر و برکت باشد و برای ما هر حق و باطلی را جدا

سازدو پاداش نیکان، و کیفر بدان را می‌دهد در این هنگام، امام رضاعلیه السلام به شدت گریست، سپس سرش را به سوی من بلند کرد، و فرمود: «خُزاعی! این دو بیت را روح القدس بر زبانت جاری ساخته است؛ می‌دانی که این امام، کیست، و چه هنگام قیام می‌کند؟». گفتم: «نه ای مولایم؛ فقط شنیده‌ام که امامی از شما ظهور کند، و زمین را از فساد پاک گرداند، و همان‌گونه که پر از ظلم گشته است، آن را لبریز از عدل کند». امام فرمود: «دَعْبِل! امام پس از من، پسر من محمد است. پس از محمد، پسرش علی. پس از علی، پسرش حسن. پس از حسن، پسرش حجت و قائمی است که در غیبتش، او را انتظار کشند، و هنگام ظهور، فرمانش برسد. اگر از عمر دنیا مگر یک روز، چیزی باقی نماند، خداوند عزّ و جل آن یک روز را آن‌چنان طولانی سازد، تا وی ظهور کند، و جهان را همان‌گونه که لبریز از ظلم و ستم گشته است، پر از عدل و داد کند. اما این که آمدن او در چه هنگام است، همان تعیین کردن وقت معین است؛ پدرم از پدرانش علیهم السلام نقل می‌فرمود که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: «ای پیامبر خدا! قائم خاندان تو چه هنگامی خروج می‌کند؟»؛ فرمود: «مثل آن، مثل قیامت است که هیچ کس - جز خدا - وقتش را آشکار نکند، و بر آسمان‌ها و زمین بس سنگین است، و بر شما نیاید، مگر ناگهانی». صدوق امت قدس سره پس از نقل این حدیث می‌نویسد: و دعبل بن علی خزاعی رضی الله عنه را روایت دیگری است که دوست دارم آن را به دنبال روایت حاضر که متن آن گذشت، بیاورم: احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم رضی الله عنه، از پدرش، به نقل از جدش ابراهیم بن هاشم، برای ما روایت کرده است که عبدالسلام بن صالح هروی گفت: دَخَلَ دَعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَاعِيِّهِمَا السَّلَامَ، بِمَرُورٍ، فَقَالَ لَهُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي قَدِ قُلْتُ فِيكُمْ قَصِيدَةً، وَ أَلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أُنْبِئَ بِهَا أَحَدًا قَبْلَكَ». فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : «هَاتِيهَا»؛ فَأَنْشَدَهَا: مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ بِهِ اضَافَهُهُ مَضْفُوعٌ مُنَزَّلٌ وَ حِي مُمْقَرٌ الْعَرْصَاتِ فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ: أَرَى فَيْئُهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا بِهِ اضَافَهُهُ اضَافَهُهُ أَيْدِيَهُمْ مَن فَيْئُهُمْ صَ فِرَاتٍ. بَكَى أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَاعِيُّ السَّلَامَ وَقَالَ: «صَدَقْتُ يَا خُزَاعِيُّ!». فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ: إِذَا تُرُوتُوا مَدُّوا إِلَى وَتَرِيهِمْ بِهِ اضَافَهُهُ اضَافَهُ كُفًّا عَنِ الْأُوتَارِ مُتَقَبِّضَاتٍ تَجَعَلَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ - وَهُوَ يَقُولُ - : «أَجَلٌ، وَ اللَّهُ مُتَقَبِّضَاتٍ»؛ فَلَمَّا بَلَغَ قَوْلَهُ: لَقَدْ خِفْتُ فِي الدُّنْيَا وَ أَيَّامٍ سَعَّيْهَا بِهِ اضَافَهُهُ اضَافَهُوَ إِنِّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِنِقَالَ لَهُ الرَّضَاعِيُّ السَّلَامُ: «آمَنَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ». فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ: وَ قَبْرِ بِبَعْدَادٍ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ بِهِ اضَافَهُهُ اضَافَهُتَهُ مَنَّهُ الرَّحْمَانُ فِي الْعُرْفَاتِ قَالَ لَهُ الرَّضَاعِيُّ السَّلَامُ: «أَفَلَا أَلْحَقَ لَكَ بِهَذَا الْمُوَضَّعِ بَيْنَيْنِ، بِهِمَا تَمَامٌ قَصِيدَتِكَ؟». فَقَالَ: «بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ». فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : وَ قَبْرِ بِطُوسٍ يَالَهَا مِنْ مُصَيَّبِهِ بِهِ اضَافَهُهُ اضَافَهُتُوقْدٌ فِي الْأُحْشَاءِ بِالْحَرْقَاتِ إِلَى الْحُشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا بِهِ اضَافَهُهُ اضَافَهُتُفَرَّجُ عَنَّاهُمْ وَ الْكُرْبَاتِ فَقَالَ دَعْبِلُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! هَذَا الْقَبْرُ الَّذِي بِطُوسٍ، قَبْرٌ مِنْ هُو؟». فَقَالَ الرَّضَاعِيُّ السَّلَامُ: «قَبْرِي، وَ لَا تَنْفِضِ لِي الْأَيَّامَ وَ اللَّيَالِي، حَتَّى تَصِيرَ طُوسٌ مُخْتَلَفَ شِيَعَتِي وَ زُوَارِي فِي غُرْبَتِي، أَلَا فَمَنْ زَارَنِي، فِي غُرْبَتِي بِطُوسٍ، كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ». ثُمَّ نَهَضَ الرَّضَاعِيُّ السَّلَامَ بَعِيدَ فَرَاحٍ دَعْبِلٌ مِنْ إِنْشَادِهِ الْقَصِيدَةَ وَ أَمَرَهُ أَنْ لَا يَبْرَحَ مِنْ مَوْضِعِهِ، فَدَخَلَ الدَّارَ، فَلَمَّا كَانَ بَعِيدَ سَاعَةٍ خَرَجَ الْخَادِمُ إِلَيْهِ بِمَائَةِ دِينَارٍ رَضْوِيَّةٍ، فَقَالَ لَهُ: «يَقُولُ لَكَ مَوْلَايَ: إِجْعَلْهَا فِي نَفْسِكَ». فَقَالَ دَعْبِلُ: «وَ اللَّهُ مَا لِهَذَا جِئْتُ، وَ لَا قُلْتُ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ طَمَعًا فِي شَيْءٍ يَصِلُ إِلَيَّ»، وَ رَدَّ الصُّرَّةَ، وَ سَأَلَ ثَوْبًا مِنْ ثِيَابِ الرَّضَاعِيِّهِ السَّلَامِ لِتَبِيرِكَ بِهِ وَ يَتَشَرَّفَ، فَأَنْفَذَ إِلَيْهِ الرَّضَاعِيُّ السَّلَامُ جُبَّةً خَزَّ مَعَ الصُّرَّةِ وَ قَالَ لِلْخَادِمِ: «قُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ [مَوْلَايَ]: خُذْ هَذِهِ الصُّرَّةَ، فَإِنَّكَ سَتَتَحْتَاجُ إِلَيْهَا وَ لَا تُرَاجِعْنِي فِيهَا»؛ فَأَخَذَ دَعْبِلُ الصُّرَّةَ وَ الْجُبَّةَ، وَ انصَرَفَ، وَ سَارَ مِنْ مَرُورٍ فِي قَافِلَةٍ. فَلَمَّا بَلَغَ مِائَانَ قُوَهَانَ وَقَعَ عَلَيْهِمُ اللَّضُوءُ، وَ أَخَذُوا الْقَافِلَةَ بِأَسْرِهِا وَ كَتَفُوا أَهْلَهَا، وَ كَانَ دَعْبِلُ فِي مَنْ كُتِفَ، وَ مَلِكُ اللَّضُوءِ الْقَافِلَةَ، وَ جَعَلُوا يُقَسِّمُونَهَا بَيْنَهُمْ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ - مُتَمَثِّلًا - بِقَوْلِ دَعْبِلُ مِنْ قَصِيدَتِهِ -: أَرَى فَيْئُهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا بِهِ اضَافَهُهُ اضَافَهُوَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ فَيْئِهِمْ صَفِرَاتِ فَسَمِعَهُ دَعْبِلُ، فَقَالَ لَهُ: «لِمَنْ هَذَا الْبَيْتُ؟». فَقَالَ لَهُ: «لِلرَّجُلِ مِنْ خُزَاعَةٍ يُقَالُ لَهُ: دَعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ». فَقَالَ لَهُ دَعْبِلُ: «أَنَا دَعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ قَائِلُ هَذِهِ الْقَصِيدَةِ الَّتِي مِنْهَا هَذَا الْبَيْتُ». فَوثَبَ الرَّجُلُ إِلَى رَيْسِهِمْ - وَ كَانَ يُصَيِّلِي عَلَى رَأْسِ تَلٍّ، وَ كَانَ مِنَ الشَّيْعَةِ -، فَأَخْبَرَهُ، فَجَاءَ بِنَفْسِهِ، حَتَّى وَقَفَ عَلَى دَعْبِلٍ، قَالَ لَهُ: «أَنْتَ دَعْبِلُ؟». فَقَالَ: «نَعَمْ». فَقَالَ لَهُ: «أَنْبِئِدِ الْقَصِيدَةَ». فَأَنْشَدَهَا، فَحَلَّ كِتَافَهُ، وَ كَتَافَ جَمِيعَ أَهْلِ الْقَافِلَةِ، وَ رَدَّ إِلَيْهِمْ جَمِيعَ مَا أَخَذَ مِنْهُمْ لِكِرَامَتِهِ دَعْبِلٍ؛ وَ سَارَ دَعْبِلُ حَتَّى وَصَلَ إِلَى



قُمْ، فَسِأَلَهُ أَهْلُ قَوْمٍ أَنْ يُنَيْدَهُمُ الْقَصِيدَةَ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا فِي مَسْجِدِ الْجَامِعِ. فَلَمَّا اجْتَمَعُوا صَبَّحَ دِعْبِلُ الْمِثْبَرُ فَأَنشَدَهُمُ الْقَصِيدَةَ، فَوَصَلَهُ النَّاسُ مِنَ الْمَالِ وَالْخَلْعِ بِشَىءٍ كَثِيرٍ، وَاتَّصَلَ بِهِمْ خَبْرُ الْجُبَّةِ، فَسَأَلُوهُ أَنْ يَبْعَهُمْ مِنْهُمُ بِأَلْفِ دِينَارٍ، فَاثْتَمَعَ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالُوا لَهُ: فَبِعْنَا شَيْئًا مِنْهَا بِأَلْفِ دِينَارٍ، فَأَبَى عَلَيْهِمْ، وَسَارَ عَنْ قَوْمٍ. فَلَمَّا خَرَجَ مِنْ رُسَيْتَاقِ الْبَلَدِ، لَحِقَ بِهِ قَوْمٌ مِنْ أَحْدَاثِ الْعَرَبِ، فَأَخَذُوا الْجُبَّةَ مِنْهُ، فَرَجَعَ دِعْبِلُ إِلَى قَوْمٍ فَسَأَلَهُمْ رَدَّ الْجُبَّةِ عَلَيْهِ، فَاثْتَمَعَ الْأَحْدَاثُ مِنْ ذَلِكَ، وَعَصَا الْمَشَابِيخَ فِي أَمْرِهَا، وَقَالُوا لِدِعْبِلٍ: «لَا سَبِيلَ لَكَ إِلَى الْجُبَّةِ، فَخُذْ ثَمَنَهَا أَلْفَ دِينَارٍ»؛ فَأَبَى عَلَيْهِمْ. فَلَمَّا يَتَسَّرَ مِنْ رَدِّ الْجُبَّةِ عَلَيْهِ، سَأَلَهُمْ أَنْ يَدْفَعُوا إِلَيْهِ شَيْئًا مِنْهَا، فَأَجَابُوهُ إِلَى ذَلِكَ، فَأَعْطَوْهُ بَعْضَهَا، وَدَفَعُوا إِلَيْهِ ثَمَنَ بَاقِيهَا أَلْفَ دِينَارٍ. وَانْصَرَفَ دِعْبِلُ إِلَى وَطَنِهِ، فَوَجَدَ اللَّصُوصَ قَدْ أَخَذُوا جَمِيعَ مَا كَانَ لَهُ فِي مَنْزِلِهِ، فَبَاعَ الْمِائَةَ دِينَارٍ الَّتِي كَانَ الرِّضَاعِيهِ السَّلَامُ وَصَلَهُ بِهَا مِنَ الشَّيْءِ، كُلَّ دِينَارٍ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ، فَحَصَلَ فِي يَدِهِ عَشْرَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ، فَذَكَرَ قَوْلَ الرِّضَاعِيهِ السَّلَامِ: «إِنَّكَ سَيَتَحْتَاجُ إِلَيْهَا». وَكَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ لَهَا مِنْ قَلْبِهِ مَحَلٌّ، فَرَمَدَتْ رَمَدًا عَظِيمًا، فَأَدْخَلَ أَهْلَ الطَّبِّ عَلَيْهَا، فَظَنُّوا إِلَيْهَا فَقَالُوا: «أَمَّا الْعَيْنُ الْيُمْنَى، فَلَيْسَ لَنَا فِيهَا حِيلَةٌ وَقَدْ ذَهَبَتْ؛ وَأَمَّا الْيُسْرَى، فَتَحْنُ نُعَالِجُهَا وَنَجْتَهِدُ، وَنَرْجُو أَنْ تَشْلِمَ». فَأَعْتَمَ دِعْبِلُ لِذَلِكَ عَمَّا شَدِيدًا، وَجَزَعَ عَلَيْهَا جَزَعًا عَظِيمًا؛ ثُمَّ إِنَّهُ ذَكَرَ مَا مَعَهُ مِنْ فَضْلِهِ الْجُبَّةِ فَمَسَّحَهَا عَلَى عَيْنِي الْجَارِيَةِ، وَعَصَبَهَا بِعَصَابَةٍ مِنْهَا مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، فَأَصْبَحَتْ وَعَيْنَاهَا أَصْحَ مِمَّا كَانَتَا، [وَكَأَنَّهُ لَيْسَ لَهَا أَثَرٌ مَرَضٍ قَطُّ] بِبَرَكَهٖ [مَوْلَانَا] أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِيهِ السَّلَامِ. [۱۸۳]. دِعْبِلُ بْنُ عَلِيِّ خَزَاعِيٍّ فِي شَهْرِ مَرُوٍّ بِحَضُورِ إِمَامِ الرِّضَاعِيهِ السَّلَامِ رَسِيدٌ وَكَفَّتْ: «أَيُّ پَسْرِ رَسُولِ خَدَا! قَصِيدَةُ أَيِّ دَرِبَارِهِ شَمَا كَفْتِهِ، وَبَا خَوِيشِ سَوَكَنْدِ خُورْدِهَامِ كِه پِيشِ از تُو، بَرَايِ كَسِي نَخَوَانْمَش». حَضْرَتِ فَرْمُودَنْد: «بِياورِش». پَسِ چِنِينِ خَوَانْد: مَدْرَسَه‌هَایِ آيَاتِ از تَلَاوَتِ كَنْدِه خَالِي اسْتُو عَرَصَه‌هَایِ خَانَه‌هَایِ وَحِي بَازِ مَانْدِه اسْت. وَوَقْتِي كِه بَدِينِ جَا رَسِيد: مِي بِينِمِ فِیءِ آنانِ دَرِ مِیَانِ دِیْگَرانِ تَقْسِيمِ مِي گَرْدُو دَسْتِ آنانِ از فِیءِ خُودشانِ تَهِي اسْت. إِمَامِ الرِّضَاعِيهِ السَّلَامِ گَرِيسْت، وَفَرْمُود: «خَزَاعِي! رَاسْتِ كَفْتِي»، وَهَنْگَامِي كِه بَه اَيْنِ بِيْتِ رَسِيد: چُونِ خُونِي كِه از آنانِ رِيخْتِه شُدِه رَا طَلَبِ كَنْدِ دَسْتانِشَانِ بَسْتِه وَبِي تِيرِ وَكِمَانِ اسْت. إِمَامِ الرِّضَاعِيهِ السَّلَامِ دَسْتِ خُودِ رَا زِيرِ وَرُو كَرْد، وَفَرْمُود: «آرِي، بَه خُدَا كِه بَسْتِه اسْت». وَچُونِ بَدِينِ جَا رَسِيد كِه: مَنِ دَرِ دُنْیَا وَرُوزِ گَارِ كُوشِشَم، تَرِسانِ بُوْدِ مَامِيدِ دَارَمِ كِه پَسِ از مَرگِ دَرِ اِمَانِ باشَم. إِمَامِ الرِّضَاعِيهِ السَّلَامِ بَه او فَرْمُود: «خُدَايِ دَرِ رُوزِ تَرَسِ بَزْرَگِ، اِيْمَنْتِ دَارِد». پَسِ هَنْگَامِي كِه بَه اَيْنِ سَرُودِه‌اشِ رَسِيد كِه مِي گُويِد: مَزاريِ دَرِ بَغْدادِ از آنِ نَفْسِ زَكِيَه‌ايِ اسْت كِه آنِ رَاخُدَايِ بَخْشَايَنْدِه غَرْفَه‌ايِ بَهْشْتِي شَمْرْدِه اسْت. إِمَامِ الرِّضَاعِيهِ السَّلَامِ بَدُو فَرْمُود: «مِي خُواهِي كِه دَرِ اَيْنِ جَا دُو بِيْتِ بَرِ قَصِيدَه‌اتِ بِيْفَزَايِم، تَا بَه كِمَالِ رَسِد؟». كَفْت: «آرِي، اَي پَسْرِ رَسُولِ خَدَا!». پَسِ إِمَامِ عَلِيهِ السَّلَامِ فَرْمُود: گُوريِ اسْتِ دَرِ تَوْسِ، وَايِ چِه مَصِيبَتِي دَارِد كِه دَرُونِ دَلِ آدَمِي رَا آتَشِ مِي زَنْدَتَا رُوزِ قِيَامَتِ وَتَا آنِ گَاهِ كِه خُدَا قَائِمِ رَا بَرانگِيزِد آنِ كِه هَرانْدُوهِ رَا از دَلِ مَا بَزْدَايِد دَعْبِلِ عَرَضِ كَرْد: «اَي پَسْرِ رَسُولِ خَدَا! اَيْنِ قَبْرِي كِه دَرِ تَوْسِ اسْت، مَزاريِ كَيْسْت؟». إِمَامِ الرِّضَاعِيهِ السَّلَامِ فَرْمُود: «خَاكِجَايِ مَنِ اسْت؛ شَبانِ وَرُوزانِ نَكْذَرَنْد، تَا آنِ كِه تَوْسِ مَحَلِّ رَفْتِ وَآمَدِ شِيعِيانِ وَزائِرانِمِ دَرِ اَيْنِ غَرْبِتِ گَرْدَد؛ بَدانِ كِه هَر كَسِ دَرِ اَيْنِ غَرْبِتِ تَوْسِ، زِيَارَتِمِ كَنْد، دَرِ قِيَامَتِ، هَمِ پايَه مَنِ اسْت، وَآمَرِزِيدِه گَرْدَد». إِمَامِ الرِّضَاعِيهِ السَّلَامِ پَسِ از فَرَاغَتِ دَعْبِلِ از خُوانْدنِ قَصِيدَه بَرخاست، وَبَه او فَرْمُود كِه از جَايشِ بَرنَخِيْزِد، وَخُودِ بَه دَرُونِ خَانَه رَفْت. چُونِ مَدَّتِي گَزْدَشْت، خَادِمِ حَضْرَتِ، صَدِ دِينَارِ، سَكَّه رِضْوِي آوَرْد، وَبَدُو دادِ وَكَفْت: «مُولايمِ بَه تُو مِي فَرْمَايِد كِه اَيْنِ وَجِه رَا دَرِ نَفقَه خَوِيشِ گَزْدَار». دَعْبِلُ كَفْت: «بَه خُدَا كِه نَه بَرَايِ اَيْنِ وَجِه آمَدَم، وَنَه اَيْنِ قَصِيدَه‌امِ رَا سَرُودَمِ تَا طَمَعِ دَرِ دَرِيافْتِ چِيْزيِ بَسْتِه باشَم». پَسِ آنِ پُولِ رَا بَازِ گَرْدانْد، وَجَامَه‌ايِ از جَامَه‌هَایِ إِمَامِ الرِّضَاعِيهِ السَّلَامِ رَا بَرَايِ تَبَرِّكِ وَتِيْمَنِ، دَرخُواستِ كَرْد. حَضْرَتِ رِضا هَمَانِ كَيْسِه دِينَارِ رَا بَا يَكِ جُبَّه خَزِ بَرَايِ او فَرَسْتاد، وَبَه خَادِمِ فَرْمُود كِه بَه او بَگُويِد: «مُولايمِ مِي گُويِد: اَيْنِ پُولِ رَا بَگِيرِ كِه بَدانِ نِيازْمَنْدِ شُويِ، وَدِیْگَرِبَارَه بَه خَاطِرِ آنِ، بَرِ مَنِ مَراجِعَه مَكْن». دَعْبِلُ كَيْسِه زَرِ وَجُبَّه رَا گَرَفْتِ وَبَازِ گَشْت، وَبَا كَارِوانِيِ از مَرُو، بِيرونِ شُد. چُونِ بَه مِیَانِ قُوهانِ [۱۸۴] رَسِيد، بَا رَاه‌زَنانِ رُوبِه رُو شَدَنْد. دَزْدانِ، كَارِوانِيانِ رَا اسِيرِ كَرْدِه، وَكَنْتَفِ هَايشانِ رَا بِيستَنْد، وَدَعْبِلُ نِيْزِ مِیَانِ اسِيرانِ بُوْد. دَارايِيِ كَارِوانِ، بَه دَسْتِ دَزْدانِ افْتاد، وَبَه تَقْسِيمِ آن‌ها پَرِداخْتَنْد؛ دَرِ اَيْنِ مِیَانِ، كَسِي بَدِينِ شَعْرِ دَعْبِلِ تَمَثَّلِ جُسْتِ كِه: مِي بِينِمِ فِیءِ آنانِ دَرِ مِیَانِ دِیْگَرانِ تَقْسِيمِ مِي گَرْدُو دَسْتِ آنانِ از فِیءِ خُودشانِ تَهِي

است. دعبل آن را شنید و گفت: «این شعر، از آن کیست؟». گفت: «از مردی خُزاعی است که او را دعبل بن علی گویند». دعبل گفت: «من همان دعبل بن علی هستم؛ گوینده قصیده‌ای که این بیت، یکی از ابیات آن است». آن مرد با جستی به نزد ریسیان - که در بالای تپه نماز می‌گزارد، و از شیعیان بود - رفت، و خبر را به او داد. رییس، خود آمد، بالای سر دعبل ایستاد و گفت: «تو دعبلی؟». گفت: «آری». گفت: «قصیده را بخوان». دعبل قصیده را خواند، و او دست‌های دعبل، و تمامی کاروانیان را گشود، و - به احترام دعبل - هرچه از ایشان گرفته بود را بازگرداند. دعبل راه می‌پیمود، تا آن‌که به شهر قم وارد شد. اهالی قم از او خواستند تا قصیده‌اش را برای آنان بخواند. دعبل نیز گفت تا در مسجد جامع، گرد هم آیند، و هنگامی که گرد آمدند، دعبل از منبر بالا رفت، و قصیده را برایشان خواند. مردم، پول و خلعت بسیار بدو دادند، و از داستان جُبه، آگاه شدند. از او خواهش کردند که آن را به هزار دینار به ایشان بفروشد، ولی دعبل نپذیرفت. آنان گفتند: پس بخشی از آن را به هزار دینار بفروش. او نپذیرفت، و از قم بیرون شد؛ پس هنگامی که از آبادی شهر، خارج می‌شد، دسته‌ای از جوانان عرب، احاطه‌اش کردند، و جُبه را از وی ربودند. دعبل به قم بازگشت، و خواست تا جُبه را به وی باز دهند. جوانان، خودداری کردند، و سخن مشایخ و پیران را در این باره وقعی ننهادند، و دعبل را گفتند که دستت بدان جُبه نمی‌رسد؛ پس هزار دینار بهای آن را بگیر. دعبل نپذیرفت، اما چون از بازگرداندن آن ناامید شد، از ایشان خواست تا تکه‌ای از آن را به او دهند. پذیرفتند، و پاره‌ای از آن را به دعبل دادند، و هزار دینار، برای باقی آن، پرداختند. دعبل به سوی وطن بازگشت، و دریافت که دزدان، تمامی دارایی منزلش را به یغما برده‌اند. پس صد دینار حضرت رضاعلیه السلام را، هر دینار به صد درهم فروخت، و از این راه، ده هزار درهم به دستش آمد، و گفتار امام رضاعلیه السلام در خاطرش نقش بست که فرموده بود: «به زودی بدین وجه، نیازمند شوی». دعبل را کنیزی بود که بسیار در دلش جای داشت. کنیز، چشم درد سختی گرفت، پزشکان به بالینش آمدند و گفتند: چشم راستش درمان نپذیرد که از میان رفته است، اما چشم چپ را علاج می‌توانیم، درباره‌اش تلاش خواهیم کرد، و گمان داریم که سلامت یابد. دعبل را اندوه سختی فراگرفت، و بی‌تابی بسیار درباره او کرد. سپس یادآور فضیلت تکه جُبه‌ای شد که با خود داشت. آن را آورد، و به دو چشم کنیز کشید، و شب، پشت چشمان او بست. چون صبح دمید، چشمان کنیز - بهتر از روز نخست - سلامت یافته بود، گویی که هرگز نشان از بیماری، نداشته است، و این، از برکت مولایمان امام رضا بود.

### بیان امام جواد (ع)

به نقل از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی است که می‌گفت: به [امام جواد] محمد بن علی بن موسی علیهم السلام گفتیم: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا». فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا أَبَا الْقَاسِمِ! مَا مِنَّا إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ، وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِهِ الْأَرْضَ مِنَ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ، وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا. هُوَ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دُنُوَّهُ، وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصَهُ، وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتَهُ، وَ هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ كَثْبُهُ، وَ هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ، وَ يَذَلُّ لَهُ كُلُّ صِغْبٍ، [وَ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ: ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ [۱۸۵]. فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ، أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ، فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعُقْدُ، وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِأَذْنِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -، فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ، حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ -». قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ: فَقُلْتُ لَهُ: «يَا سَيِّدِي! وَ كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - قَدْ رَضِيَ؟». قَالَ: «يُلْقَى فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةُ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ اللَّاتَ وَالْعُرَى، فَأَحْرَقَهُمَا». [۱۸۶]. «من امید داریم که شما همان قائم خاندان محمّد باشید؛ همو که زمین را پُر از عدل و داد کند، همان گونه که آکنده از ظلم و ستم گشته است». فرمود: «ابوالقاسم! هیچ‌یک از ما نیست، مگر آن که برای برپاداشتن امر خداوند عزّ و جل قیام کرده، و مردم را به دین خدا هدایت می‌کند. اما من آن

قائم نیستم که خداوند عزّ و جلّ به دست او عرصه زمین را از کافران و منکران پاک گرداند، و صفیر عدل او از کران تا کران گیتی طنین می‌افکند. او آن کسی است که میلادش بر مردم، پنهان ماند، و از چشم ایشان نیز چهره در حجاب کشد. نام او را بردن، جایز نباشد، ولی بدان که هم‌نام پیغامبر خدا است، و کنیه‌ای همچون او دارد. او آن کس است که زمین در زیر پایش در نور دیده شود، و هر دشواری برایش آسان گردد. شمار یارانش به تعداد اهل بدر، سی صد و سیزده تن است که به گاه ظهور از اقصی نقاط جهان گرد آیند، و این، تحقّق گفتار خداوند عزّ و جلّ است که می‌فرماید: هر کجا که باشید خداوند همگی شما را گرد آورد که خدا را بر هر کاری توان است. چون این عده از اهل اخلاص برای او حضور یابند، خداوند امرش را آشکار کند. اما قیامش آن زمان آغاز گردد که از ده‌هزار رزم‌آور، سان بیند. سپس به اذن خداوند عزّ و جلّ قیام کند، و پیوسته، دشمنان خدا را در خون فروغلتاند، تا آن که خداوند، خشنود گردد. «عبدالعظیم گوید: گفتم: «سرورم! چگونه در می‌یابد که خداوند عزّ و جلّ خشنود گردیده است؟». فرمود: «خداوند در قلبش رحمت افکند؛ و چون وارد مدینه گردد، لات و عزّی را بیرون کشد، و هر دو را بسوزاند».

### بیان امام هادی (ع)

به نقل از ضیقر بن ابی‌دُلف است که گفت: شنیدم که [امام هادی] علی بن محمّد بن علی [بن موسی] الرضا علیهم السلام می‌فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنَ ابْنِي، وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا». [۱۸۷]. «پیشوای پس از من فرزندانم حسن است، و پس از حسن، فرزندش قائم است، همو که زمین را پس از لبریز شدن از ظلم و ستم، پُر از عدل و داد کند».

### بیان امام عسکری (ع)

به نقل از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری است که می‌گفت: به حضور [امام عسکری] ابومحمّد حسن بن علی علیهما السلام رسیدم، می‌خواستم از وی درباره جانشین او بپرسم که آن حضرت، بدون پرسش آغاز به سخن کرد، و به من فرمود: «يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ! إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ، مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَ لَا يُخَلِّهَا، إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعِيَةُ، مِنْ حُجْبَةِ اللَّهِ عَلَى خَلْفِهِ، بِهِ يَرْذُقُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَ بِهِ يُنْزَلُ الْغَيْثُ، وَ بِهِ يُخْرَجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَنْ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟». فَهَضَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْرِعًا، فَدَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ خَرَجَ - وَ عَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ، كَانَ وَجْهُهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ - فَقَالَ: «يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ! لَوْلَا - كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ عَلَى حُجْبِهِ، مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا، إِنَّهُ سَجِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كَثِيئُهُ، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ! مِثْلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَ مِثْلُهُ مِثْلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ، وَ اللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ، إِلَّا مَنْ جَبَّتَهُ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ، وَ وَفَّقَهُ [فيها] لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ». فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ: فَقُلْتُ لَهُ: «يَا مَوْلَايَ! فَهَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي؟». فَتَطَقَ الْغُلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ، فَقَالَ: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ الْمُتَّقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ!». فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ: فَخَرَجْتُ مُسْرِعًا فَرِحًا، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ، عُدْتُ إِلَيْهِ، فَقُلْتُ لَهُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ عَظَمَ سِرُّورِي بِمَا مَنَنْتَ [بِهِ] عَلَيَّ، فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَ ذِي الْقَرْنَيْنِ؟». فَقَالَ: «طَوَّلَ الْغَيْبَةَ يَا أَحْمَدُ!». قُلْتُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! وَ إِنْ غَيْبَتِهِ لَتَطُولُ؟». قَالَ: «إِي وَ رَبِّي، حَتَّى يَرُوجَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ بِهِ، وَ لَا يَبْقَى، إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - عَهْدَهُ لَوْلَانَا، وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ، وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ؛ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ! هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ، وَ اكْتُمِيهِ، وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ تَكُنْ مَعَنَا عَدَدًا فِي عِلِّيْنِ». [۱۸۸]. احمد بن اسحاق! همانا خداوند تبارک و تعالی از آن هنگام که آدم علیه السلام را آفرید، تا روز قیامت زمین را از حجت الهی بر بندگانش خالی نگذاشته، و نخواهد نگذاشت، حجتی که بدو بلا

را از زمینیان دور سازد، باران نازل کند، و برکت‌های زمین را بیرون آورد». [احمد بن اسحاق] گفت: به او عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! امام و خلیفه پس از تو کیست؟». حضرت شتابان برخاست، و به درون خانه رفت. سپس بیرون آمد، بر روی شانه‌اش کودکی بود که سه ساله می‌نمود، و رویش همچون روی ماه تمام بود. پس فرمود: «احمد بن اسحاق! اگر نزد خداوند عزّ و جلّ، و حجّت‌های الهی، گرامی نبود، این پسر را بر تو عرضه نمی‌داشتم. او هم‌نام و هم‌کنیه پیامبر خداصلی الله علیه و آله است که زمین را همان گونه که لبریز از ظلم و ستم گشته است، پُر از عدل و داد کند. احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، همچون مثل حضرت خضر و ذوالقرنین است. به خدا غیبتی دارد که در آن از هلاکت نجات نیابد؛ جز آن کسی که خدا او را بر قول به امامت ثابت دارد، و موقّف سازد که برای تعجیل در فرج او دعا کند». پس احمد بن اسحاق گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: «مولایم! آیا نشانه‌ای هست که دلم را بدان مطمئن سازم؟». پس پسر بچه‌علیه السلام با لهجه فصیح عربی فرمود: «منم ذخیره خدا در زمین خدا، و انتقام گیرنده از دشمنان او، ای احمد بن اسحاق! پس از این که چنین دیدی، دیگر به دنبال نشانه‌ای مباش». احمد بن اسحاق گفت: پس شاد و خرم بیرون آمدم، و چون فردا رسید، به سوی حضرت باز گشتم، و به او گفتم: «ای پسر رسول خدا! شادی من از آنچه بر من مّت نهادی، بسیار است، بفرماید آن سنتی که از حضرت خضر و ذوالقرنین دارد، چیست؟». فرمود: «ای احمد! طول غیبت است». گفتم: «ای پسر رسول خدا! غیبت او به درازا می‌کشد؟». فرمود: «سوگند به پروردگارم آری، تا آن جا که بیشینه معتقدان به امر امامت، از او روی برگردانند، و کسی با او نماند؛ مگر کسی که خداوند، پیمان ولایت ما را از او گرفته، و در قلبش ایمان را نگاشته، و به روحی از جانب خویش تأییدش کرده باشد [۱۸۹]. ای احمد بن اسحاق! این امری از امور خداوند، و رازی از رازهای او، و غیبی از غیب‌های او است؛ پس آنچه که بر تو افاده کردم را بگیر و پنهان دار، و از سپاس گزاران باش، تا فردا [ای قیامت] در علین باشی».

### بیان امام زمان درباره خویشین

به نقل از شیخ صدوق احمد بن اسحاق بن سعد اشعری - رحمه الله - است که دسته‌ای از اصحاب ما به او گفتند که جعفر بن علی به او نامه‌ای نگاشته، و به معرفی خویش در آن پرداخته، و اطلاع داده که قیّم پس از برادرش است، و هر آنچه از دانش حلال و حرام بدان نیاز دارد، و دیگر دانش‌ها همگی نزد او است. احمد بن اسحاق گفت: هنگامی که نامه را خواندم، نامه‌ای برای صاحب الزّمان علیه السلام نگاشتم، و در آن، متن نامه جعفر را نیز گنجاندم. پس برای من، پاسخ نامه چنین خارج شد: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. اَتَانِیْ كِتَابُكَ - اَبْتَاكَ اللّٰهُ - ؛ وَ الْكِتَابُ الَّذِیْ اَنْفَذْتَهُ دَرَجَةً، وَ اَحَاطَتْ مَعْرِفَتِیْ بِجَمِیْعِ مَا تَضَمَّنَتْهُ عَلَیْ اَخْتِلَافِ الْاَلْفَاظِ، وَ تَكَرَّرِ الْخَطَا فِيْهِ، وَ لَوْ تَدَبَّرْتَهُ، لَوْقَفْتُ عَلَیْ بَعْضِ مَا وَقَفْتُ عَلَیْهِ مِنْهُ. وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ حَمْدًا لَا شَرِیْكَ لَهُ عَلَیْ اِحْسَانِهِ اِلَیْنَا، وَ فَضْلِهِ عَلَیْنَا؛ اَبِی اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لِلْحَقِّ اِلَّا اِثْمَامًا، وَ لِلْبَاطِلِ اِلَّا زُهُوْقًا، وَ هُوَ شَاهِدٌ عَلَیَّ بِمَا اَذْكُرُهُ، وَ لَیْ عَلَیْكُمْ بِمَا اَقُولُهُ، اِذَا اجْتَمَعْنَا لِيَوْمِ لَا رَیْبَ فِيْهِ، وَ یَسْأَلُنَا عَمَّا نَحْنُ فِيْهِ مُخْتَلِفُوْنَ، اِنَّهُ لَمْ یَجْعَلْ لِصَاحِبِ الْكِتَابِ عَلَی الْمَكْتُوبِ اِلَیْهِ وَ لَا عَلَیْكَ، وَ لَا عَلَیْ اَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ جَمِیْعًا اِمَامَةً مُّقْتَرَضَةً، وَ لَا طَاعَةً وَ لَا ذِمَّةً، وَ سَأَبِیْنُ لَكُمْ جُمْلَةً تَكْتَفُوْنَ بِهَا - اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی - . یَا هَذَا! یَرْحَمُكَ اللّٰهُ، اِنَّ اللّٰهُ تَعَالٰی لَمْ یَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا، وَ لَا اَهْمَلَهُمْ سُدًی؛ بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَ جَعَلَ لَهُمْ اَسْمَاعًا وَ اَبْصَارًا وَ قُلُوبًا وَ اَلْبَابًا، ثُمَّ بَعَثَ اِلَیْهِمُ النَّبِیْنَ عَلَیْهِمُ السَّلَامَ مُبَشِّرِیْنَ وَ مُنْذِرِیْنَ، یَأْمُرُوْنَهُمْ بِطَاعَتِهِ، وَ یَنْهَوْنَهُمْ عَنْ مَعْصِیَتِهِ، وَ یُعَرِّفُوْنَهُمْ مَا جَهَلُوْهُ مِنْ اَمْرِ خَالِقِهِمْ وَ دِیْنِهِمْ، وَ اَنْزَلَ عَلَیْهِمْ كِتَابًا، وَ بَعَثَ اِلَیْهِمْ مَلَائِكَةً یَأْتِیْنَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ مَنْ بَعَثَهُمْ اِلَیْهِمْ بِالْفَضْلِ الَّذِیْ جَعَلَهُ لَهُمْ عَلَیْهِمْ، وَ مَا آتَاهُمْ مِنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَةِ، وَ الْبُرَاهِیْنِ الْبَاهِرَةِ، وَ الْآیَاتِ الْعَالِیَةِ. فَمِنْهُمْ مَنْ جَعَلَ النَّارَ عَلَیْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا، وَ اتَّخَذَهُ خَلِیْلًا؛ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَهُ تَكْلِیْمًا، وَ جَعَلَ عَصَاهُ ثُعْبَانًا مُّبِیْنًا؛ وَ مِنْهُمْ مَنْ اَحْیٰی الْمَوْتِیَ بِاِذْنِ اللّٰهِ، وَ اَبْرَأَ الْاَكْمِیَّةَ وَ الْبَابِرَصَّ بِاِذْنِ اللّٰهِ؛ وَ مِنْهُمْ مَنْ عَلَّمَهُ مَنَاطِقَ الطَّیْرِ، وَ اَوْتِیَ مِنْ كُلِّ شَیْءٍ. ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ، وَ تَمَمَّ بِهِ نِعْمَتَهُ، وَ خَتَمَ بِهِ اَنْبِیَآئَهُ، وَ ارْسَلَهُ اِلَی النَّاسِ كَافَّةً، وَ اَظْهَرَ مِنْ صِدْقِهِ مَا اَظْهَرَ،

وَبَيِّنَ مِنْ آيَاتِهِ وَعَلَامَاتِهِ مَا بَيَّنَّ. ثُمَّ قَبِضَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَمِيداً فَقِيداً سَعِيداً، وَجَعَلَ الْأَمْرَ بَعْدَهُ إِلَىٰ أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ، وَوَصَّيَّهِ وَوَارِثِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ إِلَىٰ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ وَاحِداً وَاحِداً، أَخِي بِهِمْ دِينَهُ، وَأَتَمَّ بِهِمْ نُورَهُ، وَجَعَلَ بَيْنَهُمْ، وَبَيْنَ إِخْوَانِهِمْ، وَبَنِي عَمَّتِهِمْ، وَالْمَأْدُونِينَ فَالْمَأْدُونِينَ مِنْ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فُرْقَاناً بَيِّنًا، يُعْرَفُ بِهِ الْحُجَّةُ مِنَ الْمَحْجُوجِ، وَالْإِمَامُ مِنَ الْمَيَامُومِ، بِأَنَّ عَصِيْمَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَّاهِمُ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَنَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبَسِ، وَجَعَلَهُمْ خُرَّانَ عِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّهِ، وَآيَدَهُمْ بِالِدَّلَائِلِ. وَلَوْلَا - ذَلِكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَىٰ سَوَاءٍ، وَلَادَّعَىٰ أَمْرَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - كُلُّ أَحَدٍ، وَلَمَّا عُرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلا الْعَالِمُ مِنَ الْجَاهِلِ، وَقَدْ ادَّعَىٰ هَذَا الْمُبْطِلُ الْمُفْتَرِي عَلَىٰ اللَّهِ الْكَذِبَ بِمَا ادَّعَاهُ، فَلَا أُدْرِي بِأَيِّهِ حَالُهُ هِيَ لَهُ رَجَاءٌ أَنْ يَتِمَّ دَعْوَاهُ: أَلْبَقِيهِ فِي دِينِ اللَّهِ؟، فَوَلَّى اللَّهُ مَا يَعْرِفُ حَلَالاً - مِنْ حَرَامٍ، وَلا - يُفَرِّقُ بَيْنَ خَطَايَا وَصَوَابٍ؛ أَمْ يَعْلَمُ؟، فَمَا يَعْلَمُ حَقّاً مِنَ بَاطِلٍ، وَلا مُحْكَمًا مِنَ مُتَشَابِهِ، وَلا - يَعْرِفُ حَيْدَ الصَّلَاةِ وَوَقْتَهَا؛ أَمْ يَبُورِعُ؟، فَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ تَرْكِهِ الصَّلَاةِ الْفُرْضِ أَرْبَعِينَ يَوْماً، يَزْعَمُ ذَلِكَ لِطَلَبِ الشُّعُودَةِ، وَلَعَلَّ خَبْرَهُ قَدْ تَأْدَىٰ إِلَيْكُمْ، وَهَاتِيكَ ظُرُوفٌ مُسْتَبْرَهَةٌ، وَآتَاؤُ عِضْيَانِهِ لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مَشْهُورَةٌ قَائِمَةٌ؛ أَمْ بَاتِيَةٌ؟، فَلْيَأْتِ بِهَا؛ أَمْ بِحُجَّةٍ؟، فَلْيَقِمْهَا؛ أَمْ بِدَلَالَةٍ؟، فَلْيَذْكُرْهَا. قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي كِتَابِهِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - حم - تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ - مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ - قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اثْنُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ آثَارَهُ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنَ دَعْوَاهُمْ غَافِلُونَ - وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ» [۱۹۰]. فَالْتَمِسْ - تَوَلَّى اللَّهُ تَوْفِيقَكَ - مِنْ هَذَا الظَّالِمِ مَا ذَكَرْتَ لَكَ، وَامْتَحِنَهُ وَسَيْلُهُ عَنَ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يُفَسِّرُهَا، أَوْ صِيْلَةٍ فَرِيضَةٍ بَيِّنَةٍ حُدُودَهَا وَمَا يَجِبُ فِيهَا؛ لَتَعْلَمَ حَالَهُ وَمِقْدَارَهُ، وَيَطْهَرَ لَكَ عَوَاذَهُ وَنُقْصَانَهُ، وَاللَّهُ حَسْبِيهِ. حَفِظَ اللَّهُ الْحَقَّ عَلَىٰ أَهْلِهِ، وَآفَرَّهُ فِي مُسْتَبْرَهَةٍ، وَقَدْ أَبَى اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - أَنْ تَكُونَ الْإِمَامَةَ فِي أَحْوَابِ بَعْدِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَإِذَا أَدَانَ اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ، وَاضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ، وَانْحَسَرَ عَنْكُمْ. وَإِلَى اللَّهِ أَرْغَبُ فِي الْكِفَايَةِ، وَجَمِيلِ الصُّنْعِ وَالْوِلَايَةِ، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. [۱۹۱]. به نام خداوند بخشنانده مهربانانمه تو - که خداوند پایدارت دارد! - و نامه‌ای که در آن درج کرده بودی، به دستم رسید، و من با همه آن چه از اختلاف کلمات و تکرار اشتباهات که در آن رفته بود از محتوایش آگاه گشتم، تو نیز اگر در آن اندیشیده بودی، به برخی از آن چه که من دانسته‌ام، پی می‌بردی، و سپاس، پروردگار جهانیان را، سپاسی که در آن، شریکی برای او - از فضل و احسانش بر ما - نباشد. خداوند پرهیز دارد از حقیقتی، مگر با به پایان رساندش، و از باطلی، مگر با از میان برداشتنش، و او در آن روزی که جمعمان آورد و تردیدی در آن نیست، بدان چه می‌آورم، بر من، و برای من بر شما شاهد است، و از چیزی که ما را در آن اختلاف است پیرسد. وی برای صاحب این نامه، بر آن که نامه خطاب به او به نگارش درآمده، و نه بر تو، و نه بر هیچ‌یک از مردمان، امامت واجبی، و نه طاعتی، و نه حقی قرار نداده است، من برایتان مطالبی می‌آورم که - ان شاء الله تعالی - کفایتان خواهد کرد. ای مرد! خدا رحمت کند، همانا خداوند متعال مردمان را بیهوده نیافرید، و به حال خویش رهایشان نساخت؛ بلکه به قدرت خویش آفریدشان، و برای ایشان، گوش و چشم و قلب و عقل قرار داد؛ سپس پیامبران علیهم السلام بشارت دهنده و ترساننده را به سویشان برانگیخت، به طاعتش امر فرمود، و از گناهش بازشان داشت، و آنان را از آن چه که در امر خداوند و دینشان بی‌خبر بودند، آگاه کرد، و کتابی را بر ایشان فرستاد، و فرشتگانی را به سویشان روانه ساخت، با فضلی که برای آنان، میان ایشان، و میان آنان که ایشان را به سویشان فرستاده بود، و با آن چه از دلایل آشکار و برهان‌های درخشان و نشانه‌های پیروزی که عطایشان کرد، تفاوت گذاشت. پس بر کسی از ایشان، آتش را سرد و سلامت کرد، و وی را به دوستی گرفت؛ با کسی از آن‌ها سخن گفت، و عصایش را از دهنش آسکاری ساخت؛ شخصی از میان آنان، مردگان را با اجازه الهی زندگی می‌داد، و نابینایی و پیسی و برص را شفا می‌بخشید؛ از آن گروه، کسی بود که دانش سخن با پرندگان را به وی آموخت، و از هر چیزی بدو عطا فرمود؛ سپس محمد صلی الله علیه و آله را رحمتی برای جهانیان



برانگیخت، و نعمتش را بدو تمام کرد، و پیامبرانش را به او پایان داد، او را به سوی تمامی مردمان فرستاد؛ و از راستی دعوتش، نمایان کرد، آن چه را که نمایانند؛ و از نشانه‌های آشکار کرد، آن چه را که آشکار نمود؛ سپس روح اوصلی الله علیه و آله را ستوده و خوش بخت، ستاند. سپس امر [پیشوایی] را پس از او به برادرش، پسرعمویش، وصییش و وارثش علی بن ابی طالب علیه السلام، و پس از او به اوصیای از فرزندان او، یکی پس از دیگری، وا گذاشت. دینش را بدان‌ها حیات بخشید، و با آنان، نورش را تمام گرداند، و میان آنان و برادرانشان، و پسرعموهایشان، و یک به یک خاندان آنان، تفاوت آشکاری نهاد که بدان، حجت را از محجوج، و امام را از مأموم باز شناختند. آنان را از گناهان معصوم، از عیب‌ها بری، از ناپاکی‌ها پاک، و از اشتباه، منزّه داشته بود، و ایشان را گنجینه‌های دانشش، و امانت‌گاه حکمتش، و جای‌گاه اسرارش قرار داده، و با دلایلی، یاری رسانده بود، و اگر این گونه نبود، مردمان یکسان بودند، و هر کس دعوی امر خداوند عزّ و جلّ را می‌کرد، و حقّ از باطل، و عالم از جاهل، باز شناخته نمی‌شد. و این باطل گر تهمت‌زننده بر خدا، دروغ گفت بدان چه دعوی کرد، و نمی‌دانم به کدامین صورت، امید خاتمه دعوی‌اش را دارد. آیا شناختی در دین خدا دارد؟؛ پس به خدا سوگند که حلال را از حرام نمی‌شناسد، و میان درست و خطا تفاوتی نهد. یا برای دانشی؟؛ در حالی که حقّ را از باطل نشناسد، و نه مُحکمی را از مُتَشابه، و حدود نماز و وقت آن را نداند. یا برای تقوایی؟؛ خداوند شاهد ترک نماز واجبش در چهل روز بوده است که می‌خواسته با این کار، افسون‌گری کند، شاید که خبرش به شما رسیده، و ظرف ماده‌های مست‌کننده را برپا کرده، و آثار نافرمانی خداوند عزّ و جلّ را مشهور نموده، و برافراشته است. یا نشانه‌ای دارد؟؛ که باید آن را بیاورد. یا به حجّتی؟؛ که باید ارائه دهد. یا دلیلی می‌داند؟؛ که باید بگوید. خداوند عزّ و جلّ در کتابش می‌فرماید: به نام خداوند بخشاینده مهربان‌حامیم. نازل شدن این کتاب از جانب پروردگار پیروز و حکیم است. ما آسمان‌ها و زمین، و آن چه میان آن دو است را جز به درستی، و در مدّتی معین نیافریده‌ایم، و کافران از آن چه که بپوشانده‌اند، روی گردانند. بگو: از آن‌هایی که جز الله، به خدایی دیگر می‌خوانند خبر دهید؛ به من بنمایانید که از این زمین چه آفریده‌اند؟، یا در آفرینش آسمان‌ها شرکت جسته‌اند؟ اگر راست می‌گویید، برایم کتابی که پیش از قرآن آمده باشد، یا اگر دانشی از پیشینیان بر جای مانده است، بیاورید. کیست گمراه‌تر از آن که به جز الله، چیزی را به خدایی می‌خواند که تا روز قیامت به او پاسخ ندهد که بتان از دعای بت پرستان بی‌خبران‌اند، و چون در قیامت، مردم را گرد آورند، بتان با پرستندگان خویش، دشمن باشند، و عبادتشان را انکار کنند. درخواست دارم از تو - که خداوند توفیقت را سرپرستی کند - تا از این ظالم، آن چه را که برایت آوردم، بخواهی، و وی را بیازمایی، و بررسی‌اش از آیه‌ای از کتاب خدا که تفسیرش کند، یا نماز واجبی که حدودش، و آن چه در آن واجب است را تعیین کند، تا حال و مقدارش را بدانی، و عیب و نقصانش برایت آشکار گردد، و خدا کفایتش می‌کند. حقّ را بر اهلش نگاه‌بان است، و در مکان خویش قرار داده، و پرهیز دارد که امامت پس از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر قرار گیرد، و هنگامی که خداوند ما را اجازه سخن فرماید، حقّ، آشکار گردد، و باطل، نابود شود، و از شما دست کشد. و از سوی خداوند، کفایت و نیکویی در کردار و سرپرستی را درخواست دارم؛ و خداوند ما را کافی است، و چه خوب و کیلی است [۱۹۲]، و درود خداوند بر محمّد و خاندان او باد».

### وی از فرزندان امیرمؤمنان است

به نقل از ابن عباس است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ عَلِيًّا إِمَامُ أُمَّتِي، وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي؛ وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ الَّذِي إِذَا ظَهَرَ يَمْلَأُ الْمَأْرَضَ عَيْدًا وَ قَسِيطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا، إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ، فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ، لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ». فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، فَقَالَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْلَاكَ الْقَائِمُ غَيْبُهُ؟». قَالَ: «إِي وَ رَبِّي، لَيْمَحَّصَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا، وَ يَمَحَقُ الْكَافِرِينَ؛ يَا جَابِرُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيُّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، فَإِيَّاكَ وَ

الشَّكِّ فِيهِ، فَإِنَّ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - كُفْرٌ». [۱۹۳]. «همانا علی پیشوای امتم، و پس از من، خلیفه‌ام بر آنها است. از فرزندان او است قائم چشم‌انتظاری که خداوند به دست او زمین را از عدل و داد بیاکند، همان‌گونه که لبریز از جور و ستم گذشته است. سوگند به او که مرا به درستی، به بشارت دادن و ترساندن برانگیخت: ثابت قدمان بر امامت او در زمان غیبتش، از کبریت احمر، نایاب‌ترند». در این هنگام جابر بن عبدالله انصاری برخاست و گفت: «ای پیغامبر خدا! آیا فرزندان قائم، غیبت خواهد گزید؟». فرمود: «آری، سوگند به پروردگارم که چنین شود، تا خداوند، ایمانیان را بیازماید، و کافران را نابود سازد؛ جابر! این امری از امور خداوندی، و رازی از رازهای او است که بر بندگان، پوشیده مانده؛ پس مبادا که در آن، شکّ بری که شکّ در کار خداوند، همان کُفر است».

### وی از فرزندان سرور زنان جهان است

به نقل از سعید بن مسیب است که می‌گفت: امّ سلمه را شنیدم که می‌گفت: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که: سخن از حضرت مهدی به میان آورد، و فرمود: «نَعَمْ هُوَ حَقٌّ، وَ هُوَ مِنْ بَنِي فَاطِمَةَ»؛ «آری، او حقیقی است، او از پسران فاطمه است». و از همو به نقل از امّ سلمه - رضی الله عنها - است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یادی از حضرت مهدی کرد و فرمود: «هُوَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»؛ [۱۹۴]. «او از فرزندان فاطمه است».

### وی از فرزندان سبطین است

امام زمان - علیه السلام - از آن جهت فرزند هر دو امام حسن و حسین - علیهما السلام - به شمار می‌رود که مادر امام باقر ابو جعفر محمد بن علی بن حسین - علیهم السلام -، فاطمه دختر سبط اکبر، امام حسن مجتبی - علیه السلام - است. پس [امام] باقر و امامان پس از او تا حضرت مهدی - علیهم السلام - از نسل امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - هستند. علم‌الهدی مرتضی بن احمد محمّد بن جعفر بن زید بن جعفر بن محمّد بن احمد بن محمّد بن حسین بن اسحاق بن امام جعفر صادق، از ابوالفرج یحیی بن محمود ثقفی، از ابوعلی حسن بن احمد حدّاد، از ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی از حافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی؛ و حافظ ابوحجاج یوسف بن خلیل، از محمّد بن ابوزید کزّانی، از فاطمه بنت عبدالله جوزدائیه، از ابوبکر بن ربه، از حافظ ابوالقاسم طبرانی، از محمّد بن زریق بن جامع بصری، از هیثم بن حبیب، از سفیان بن عیینه، از علی هلالی به نقل از پدرش روایت کرده است که گفت: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِي شَكَاةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا، فَإِذَا فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عِنْدَ رَأْسِهِ، قَالَ: فَبَكَتُ حَتَّى ارْتَفَعَ صَوْتُهَا، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَرْفَهُ إِلَيْهَا، قَالَ: «حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ! مَا الَّذِي يُنْكِيكِ؟». فَقَالَتْ: «أَخَشَى الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ». فَقَالَ: «يَا حَبِيبَتِي! أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً، فَأَخْتَارَ مِنْهَا أَبَاكَ، فَبَعَثَهُ بِرِسَالَتِهِ؛ ثُمَّ أَطَّلَعَ أَطْلَاعَةً، فَأَخْتَارَ بَعْلَكَ، وَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أُنْكِحَكَ إِيَّاهُ. يَا فَاطِمَةُ! وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ قَدْ أَعْطَانَا اللَّهُ سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا قَبْلَنَا، وَ أَحَبُّ النَّبِيِّينَ عَلَى اللَّهِ، وَ أَكْرَمُ النَّبِيِّينَ عَلَى اللَّهِ، وَ أَحَبُّ الْمَخْلُوقِينَ إِلَى اللَّهِ، وَ أَنَا أَبُوكَ؛ وَ وَصِي خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ، وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ، وَ هُوَ بَعْلُكَ؛ وَ مِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ أَخْضَرَانِ، يَطِيرُ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَيْثُ يَشَاءُ، وَ هُوَ ابْنُ عَمِّ أَبِيكَ، وَ أَخُو بَعْلِكَ؛ وَ مِنَّا سَبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ هُمَا ابْنَاكَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ أَبُوهُمَا - وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ - خَيْرٌ مِنْهُمَا. يَا فَاطِمَةُ! - وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ - إِنَّ مِنْهُمَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا وَ مَرْجًا، وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ، وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، وَ أَعَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرٌ يَرْحَمُ صَغِيرًا، وَ لَا صَغِيرٌ يُوقِرُ كَبِيرًا، يَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا مَنْ يَفْتَحُ حُصُونِ الضَّلَالَةِ وَ قُلُوبًا غُلْفًا، يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ، وَ يَمَلَأُ الدُّنْيَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا. يَا فَاطِمَةُ! لَا تَحْزَنِي وَ لَا تَبْكِي، فَإِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - أَرْحَمُ بِكَ، وَ أَرَأْفُ عَلَيْكَ مِنِّي، وَ ذَلِكُ لِمَكَاتِكَ مِنِّي، وَ مَوْعِدِكَ مِنْ قَلْبِي، وَ زَوْجِكَ اللَّهُ زَوْجِكَ، وَ هُوَ أَشْرَفُ أَهْلِ بَيْتِكَ حَسَبًا، وَ

أَكْرَمُهُمْ مَنْصِبًا، وَأَرْحَمُهُمْ بِالرَّعِيَّةِ، وَأَعْدِلُهُمْ بِالسَّوِيَّةِ، وَأَبْصِرُهُمْ بِالْقَضِيَّةِ، وَقَدْ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ تَكُونِي أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقَنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي.» قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ تَبْقَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَعْدَهُ إِلَّا خَمْسَةٌ وَسَبْعِينَ يَوْمًا، حَتَّى أَلْحَقَهَا اللَّهُ بِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَسَلَّمَ -». در هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیمار بود، و بر اثر آن، دنیا را وداع فرمود، به حضور حضرتش رسیدم، دیدم که دخترش فاطمه بر بالین او نشست، و اشک می‌ریزد، گریست و گریست تا آوای گریه‌اش بلند شد؛ رسول خدا سر به سوی او برداشت، و فرمود: «فاطمه دوست داشتنی‌ام، چیست که می‌گریاندت؟». فاطمه‌علیها السلام فرمود: «از ضایع شدن پس از شما در هر اسبم». پیامبر خدا فرمود: «حبیبه‌ام! آیا ندانستی که خداوند بر زمین نگرست و دانست، و از میان تمامی زمینیان، پدرت را برگزید، و به رسالت برانگیخت. آن‌گاه توجهی دیگر کرد، و از همگی جهانیان، شوهرت را انتخاب فرمود، و به من وحی کرد، تا تو را - تنها - به عقد او در آورم. فاطمه! ما از اهل بیتیم، همانان که خداوند، هفت [۱۹۵] خصلتی را بدانان عطا فرموده که پیش از ما به هیچ کس نداده، و پس از ما نیز نخواهد داد؛ یکی آن که مرا خاتم پیامبران ساخته، و من نزد خداوند، گرامی‌ترین پیامبران، و دوست‌ترین جمیع آفریدگانم، و او پدر تو است. دیگر آن که وصی من، بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین اوصیا نزد خداوند است، و او همسر تو است. و از ما است، او که دو بال سبز دارد، و در بهشت، همراه با فرشتگان به هر سو که خواهد، پر می‌کشد، و او پسرعموی پدرت، و برادر شوهرت است. [۱۹۶]. و از ما است دو سبط این امت، و سرور جوانان اهل بهشت، و آن دو، پسران تو حسن و حسین‌اند، و سوگند به او که مرا به درستی بر پیامبری برانگیخت، پدر آن دو از آنان برتر است. سوگند به خدایی که مرا به درستی برانگیخت، مهدی این امت، از آن دو به وجود خواهد آمد. آن‌گاه که در دنیا هرج و مرج شود، و فتنه‌ها آشکار گردد، و راه‌ها بسته شود، و برخی از مردم بر دسته‌ای دیگر چپاول برند، و سال‌مندان، رحم بر خردسالان نبرند، و کم‌سالان، احترام پیران را نکنند؛ خداوند، کسی را از فرزندان آن دو برانگیزاند که دژهای گمراهی را بگشاید، و قفل از دل‌های پُر غفلت بردارد. دین خدا را در آخر الزمان آن‌چنان برپا دارد که من در ابتدا برپاداشتم، و جهان را از عدل بیاکند، چنان‌چه پُر از ستم شده باشد. فاطمه! محزون و گریان مباش که خداوند - از من - به تو مهربان‌تر است. این، از جهت منزلت تو در نزد من، و جای‌گاه تو در قلب من است، و خدا تو را به همسری کسی در آورد که شریف‌ترین خویشاوندان از حبیب، منصبش از همگان گرامی‌تر، به مردمان مهربان‌تر، عادل‌ترین به تقسیم کردن، و بیناترین به احکام بود. و به این‌ها است که از خدا درخواست‌ام، تا تو نخستین کسی از اهل بیت باشی که به من خواهند پیوست.» علی‌علیه السلام فرمود: «فاطمه‌علیها السلام پس از وفات پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله جز هفتاد و پنج روز در دنیا باقی نماند تا این که خداوند، وی را بدو ملحق فرمود؛ درود خدا بر آن دو باد.» گنجی می‌نویسد: صاحب حلیه الاولیاء در کتاب خویش که نام آن ذکر نعت المهدی است، این چنین آورده، و طبرانی - پیر اهل فن خود - در معجم الکبیر خویش آن را استخراج کرده است. [۱۹۷]. این حدیث در کشف الغمّه به نقل از حافظ ابونعیم در احادیث الاربعین، و در فصل سوم از باب نهم المهدی به نقل از عقدالدّرر، به نقل از کتاب صفة المهدی نگاشته ابونعیم، به نقل از علی بن هلال از پدرش، تا آن‌جایی که می‌فرماید: «كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا» درج شده است. هم‌چنین در ینابیع المودّه [۱۹۸] بخش‌هایی از این حدیث را به نقل از جواهر العقدين، به نقل از فرائد السّمطين آورده، و گفته است که آن‌چه در جواهر العقدين آمده، در صواعق یاد شده است. در غایه المرام نیز به نقل از الاربعین به نقل از علی بن بلال از پدرش روایت شده، و در فصل دوم البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان از: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ مِنْهُمَا» تا: «كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا»، به نقل از طبرانی در [معجم الکبیر و ابونعیم، از علی هلالی آمده است. [۱۹۹].

### وی نهمین فرزند امام حسین است

به نقل از زید بن ثابت است که گفت: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَائِدُ الْبَرَرَةِ، وَقَاتِلُ الْفَجْرَةِ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ، مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ، الشَّاكُّ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الشَّاكُّ فِي الْإِسْلَامِ، وَخَيْرٌ مَنْ أَخْلَفَ بَعِيدِي، وَخَيْرٌ



أَصْحَابِي عَلِيٌّ، لَحْمُهُ لَحْمِي، وَ دَمُهُ دَمِي، وَ أَبُو سَيْبَطَى، وَ مِنْ صُيْلِبِ الْحُسَيْنِ يَخْرُجُ الْأَيْمَةُ التَّسِيْعَةُ، وَ مِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ». [۲۰۰]  
 «علی بن ابی طالب پیشوای نیکان، و قاتل بدکاران است، پیروز است آن که او یاری اش کند، و خوار است آن که او را خوارش کند؛ شک برنده درباره علی علیه السلام همان شک کننده در اسلام است؛ او است برترین جانشین من، و بهترین یارانم، گوشت او گوشت من، و خون او همان خون من، و پدر فرزندزادگانم است. از صیلب حسین، امامان نه گانه خارج شوند و مهدی این امت، در شمار آنان است».

### انکار مهدی، انکار امامان پیشین است

و در صحیحہ عبدالله بن مسکان به نقل از [امام صادق] ابی عبدالله علیه السلام آمده است که فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنَ الْأَخْيَاءِ، فَقَدْ أَنْكَرَ الْأُمَمَاتِ». [۲۰۱]. «هر آن که منکر یکی از امامان زنده شود، در گذشتگان آنان را نیز منکر گشته است».

### ترس ستمکاران از مهدی موعود

ابومحمد بن شاذان - علیه الرحمه - گفت: ابو عبدالله بن حسین بن سعد کاتب رضی الله عنه برای ما روایت کرد که ابومحمد [امام عسکری] علیه السلام می فرمود: «قَدْ وَصَعَ بَنُو أُمِّيَّةَ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ سُيُوفَهُمْ عَلَيْنَا لِعَلَّتَيْنِ: أَحَدُهُمَا: أَنَّهُمْ كَانُوا يَعْلَمُونَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْخِلَافَةِ حَقٌّ، فَيَخَافُونَ مِنْ ادِّعَائِنَا إِيَّاهَا وَ تَسَيِّئَتَهُمْ فِي مَوَازِينِهَا. ثَانِيَهُمَا: أَنَّهُمْ قَدِ وَقَفُوا مِنَ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مَلِكِ الْجَبَابِرَةِ وَ الظُّلْمَةِ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مَنَّا، وَ كَانُوا لَا يَشْكُونَ أَنَّهُمْ مِنَ الْجَبَابِرَةِ وَ الظُّلْمَةِ، فَسَبَّحُوا فِي قَتْلِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ إِبَادَةِ نَسَبِهِ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوَصِيلِ إِلَى مَنْعِ تَوْلُدِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام، أَوْ قَتْلِهِ. فَأَبَى اللَّهُ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَّا يُبَيِّنَ نُورَهُ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». [۲۰۲]. «بنی امیّه و بنی عباس به دو جهت در میان ما شمشیر نهادند: اول این که: می دانستند حقّی در خلافت ندارند، و هراس داشتند که ما دعوی خلافت کنیم، و حقّ، در مرکز واقعی خود قرار گیرد. دوم آن که: از خبرهای متواتر به دست آورده بودند که زوال سلطنت ظالمان و ستم کاران، به دست قائم ما است، و شک نداشتند که خود، در شمار ظالمان و ستم کاران اند. از همین رو در کشتن اهل بیت پیامبر خداصلی الله علیه و آله، و برانداختن نسلشان کوشیدند، تا مگر از تولّد قائم علیه السلام پیش گیری کرده باشند، و یا او را بکشند. اما خدا نخواست که امرش بر هیچ یک از آنان ظاهر شود، جز آن که نور وی تمام گردد، اگرچه کافران را ناگوار آید». [۲۰۳].

### مهدی موعود دو غیبت دارد

به نقل از ابی عبدالله حسین بن علی [۲۰۴] علیهما السلام است که می فرمود: «لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، يَعْني الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَام، غَيْبَتَانِ؛ إِحْدَاهُمَا تَطَوَّلُ، حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ: مَاتَ، وَ بَعْضُهُمْ: ذَهَبَ، وَ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّيَّ وَ لَا غَيْرِهِ، إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ». [۲۰۵]. «صاحب این امر - یعنی: مهدی علیه السلام - را دو غیبت است؛ یکی از آن ها به درازا کشد، تا آن جا که دسته ای گویند: مرده است، و پاره ای گویند که: [آمده، و] رفته است، و به جز خادمی که کارهای او را بر عهده دارد، هیچ کس از دوستان و دیگر مردمان، از جای گاه او آگاه نشوند».

### مهدی موعود را غیبتی دراز است

از سیدیر صیرفی نقل شده است که گفت: من و مُفضّل بن عمر، و ابوبصیر، و ابان بن تغلب به حضور سرورمان امام ابو عبدالله صادق علیه السلام رسیدیم؛ دیدیم جامه ای خبیری و طوق دار از جنس مو با آستین کوتاه و بدون یقه بر تن دارد، و بر خاک نشسته،

و همچون فرزند مرده‌ای جگر سوخته می‌گرید. غم و اندوه در چهره‌اش نمایان، و دگرگونی در سیمایش هویدا، و اشک در دیدگان مبارکش حلقه زده، و می‌گوید: «سَیِّدِی! غَیْبَتُكَ نَفْتٌ رُقَادِی، وَ ضَعِیْقَتُ عَلَیِّ مِهَادِی، وَ ابْتِیْرَتُ مِنِّی رَاحِیَةً فُؤَادِی، سَیِّدِی! غَیْبَتُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِی بِفَجَائِعِ الْأَیْدِی، وَ قَسَدُ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ، یُنْفِی الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَ، فَمَا أَحْسُ بِدَمْعِهِ تَرَقِی مِنْ عَیْنِی وَ أَنْبِی یَفْتِزُ [۲۰۶] مِنْ صِیْدِی عَنْ دَوَارِجِ الرَّزَايَا وَ سَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا مَا مِثْلُ بَعِیْنِی عَنْ عَوَابِرِ أَعْظَمِهَا وَ أَفْطَعِهَا، وَ بَوَاقِی أَشَدَّهَا وَ أَنْكَرَهَا [۲۰۷]، وَ نَوَائِبُ مَخْلُوطَةٌ بِغَضَبِكَ، وَ نَوَازِلُ مَعْجُونَةٌ بِسَخَطِكَ». قال سُدْرٌ: فَاسْتَطَارَتْ عَقُولُنَا وَ لَهَا، وَ تَصَدَّعَتْ قُلُوبُنَا جَزَعًا مِنْ ذَلِكَ الْخَطْبِ الْهَائِلِ، وَ الْحَادِثِ الْغَائِلِ [۲۰۸]، وَ ظَنَّنَا أَنَّهُ سَمَتْ لِمَكْرُوهِهِ قَارِعِهِ [۲۰۹]، أَوْ حَلَّتْ بِهِ مِنَ الدَّهْرِ بَائِقَةً؛ فَقُلْنَا: «لَا أَبْكَی اللَّهُ يَا ابْنَ - خَيْرِ الْوَرَى! - عَیْنِیكَ؟ مِنْ أَيْهِ حَادِثُهُ تَسْتَنْزِفُ دَمْعَتِكَ [۲۱۰] وَ تَسْتَمْطِرُ عَبْرَتَكَ؟ وَ أَيْهِ حَالِسُهُ حَتَمَتْ عَلَیْكَ هَذَا الْمِأْتَمَ؟». قال: فَزَفَرَ [۲۱۱] الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَفْرَهُ انْتَفَحَ مِنْهَا جَوْفُهُ، وَ اشْتَدَّ عَنْهَا خَوْفُهُ، وَ قَالَ: «وَيْلَكُمْ! [۲۱۲] نَظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجُفْرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ، وَ هُوَ الْكِتَابُ الْمُشْتَمِلُ عَلَى عِلْمِ الْمَنِيَا وَ الْبَلَايَا وَ الرَّزَايَا، وَ عِلْمِ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي حَصَّ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَ الْأَنْبِيَّةَ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ تَأَمَّلْتُ مِنْهُ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَ غَیْبَتَهُ، وَ ابْطَأَتْهُ، وَ طَوَّلَ عُمُرَهُ، وَ بَلَوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، وَ تَوَلَّدَ الشُّكُوكَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طَوْلِ غَیْبَتِهِ، وَ ارْتِمَادَ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَ خَلَعَهُمْ رَبِّقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ الَّتِي قَالَ اللَّهُ - تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ -: «وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَا طَائِرَةً فِي عُنُقِهِ» [۲۱۳]؛ - يَعْنِي الْوَلَايَةَ - فَأَخَذْتَنِي الرَّقَّةَ، وَ اسْتَوْلَتْ عَلَيَّ الْأَخْزَانُ». فَقُلْنَا: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! كَرَّمْنَا وَ فَضَّلْنَا [۲۱۴] بِإِشْرَاكَكَ إِيَّانَا فِي بَعْضِ مَا أَنْتَ تَعَلَّمَهُ مِنْ عِلْمِ ذَلِكَ». قال: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - أَدَارَ لِلْقَائِمِ مِنَّا ثَلَاثَةَ أَدَارَهَا فِي ثَلَاثَةِ مِنْ الرُّسُلِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَ قَدَّرَ غَیْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَیْبَةِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَ قَدَّرَ ابْطَأَتَهُ تَقْدِيرَ ابْطَاءِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَ جَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمُرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ، أَعْنَى الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ». فَقُلْنَا لَهُ: «اكَشِفْ لَنَا - يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - عَنْ وُجُوهِ هَذِهِ الْمَعَانِي». قال عليه السَّلَامُ: «أَمَّا مَوْلِدُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَمَّا وَقَفَ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مَلِكِهِ عَلَى يَدِهِ، أَمَرَ بِإِحْضَارِ الْكَهَنَةِ، فَدَلُّوهُ عَلَى نَسَبِهِ، وَ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ لَمْ يَزَلْ يَأْمُرُ أَصْحَابَهُ بِشَقِّ بَطُونِ الْحَوَامِلِ مِنْ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، حَتَّى قَتِلَ فِي طَلَبِهِ تَيْفًا وَ عَشْرِينَ أَلْفَ مَوْلُودٍ، وَ تَعَدَّرَ عَلَيْهِ الْوُصُولُ إِلَى قَتْلِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحِفْظِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - إِيَّاهُ. وَ كَذَلِكَ بَنُو أُمِّيَّةٍ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى أَنَّ زَوَالَ مَلِكِهِمْ وَ مَلِكِ الْأَمْرَاءِ [۲۱۵] وَ الْجَبَابِرَةِ مِنْهُمْ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا، نَاصِبُونَ الْعَدَاوَةَ، وَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ [۲۱۶] وَ إِبَادَةِ نَسْلِهِ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوُصُولِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ؛ وَ يَأْتِي اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنَ الظُّلْمَةِ إِلَّا أَنْ يُنَمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. وَ أَمَّا غَیْبَةُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنَّ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قَتِلَ، فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ - جَلَّ ذِكْرُهُ - بِقَوْلِهِ: «وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»؛ [۲۱۷]. كَذَلِكَ غَیْبَةُ الْقَائِمِ، فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتْنَكِرُهَا لِطَوْلِهَا، فَمِنْ قَائِلٍ يَهْدِي بِأَنَّهُ لَمْ يَلِدْ، وَ قَائِلٍ يَقُولُ: إِنَّهُ يَعْتَدِي إِلَى ثَلَاثَةِ عَشْرَ وَ صَاعِدًا، وَ قَائِلٍ يَعْصِي اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِقَوْلِهِ: إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ يَنْطِقُ فِي هَيْكَلِ غَيْرِهِ. وَ أَمَّا ابْطَاءُ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنَّهُ لَمَّا اسْتَنْزَلَتْ الْعُقُوبِيَّةُ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ، بَعَثَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - الرُّوحَ الْبَاطِنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِسَبْعِ نَوَابِتٍ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - يَقُولُ لَكَ: إِنَّ هَوْلًا خَلَاتْنِي وَ عِبَادِي، وَ لَسْتُ أُبِيدُهُمْ بِصَاعِقَةٍ مِنْ صَوَاعِقِي إِلَّا بِعِيدٍ تَأْكِيدِ الدَّعْوَةِ، وَ إِزْرَامِ الْحُجَّةِ، فَعَاوَدَ اجْتِهَادَكَ فِي الدَّعْوَةِ لِقَوْمِكَ، فَإِنِّي مُشِيكَ عَلَيْهِ، وَ أَعْرَسَ هَذِهِ النَّوَى، فَإِنَّ لَكَ فِي نَبَاتِهَا، وَ بُلُوغِهَا، وَ إِدْرَاكِهَا، إِذَا أَنْمَرْتَ الْفَرْجَ وَ الْخَلَاصَ، فَبَشِّرْ بِذَلِكَ مَنْ تَبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. فَلَمَّا نَبَتَتِ الْأَشْجَارُ وَ تَأَزَّرَتْ، وَ تَسَوَّقَتْ، وَ تَغَصَّصَتْ، وَ أَنْمَرَتْ، وَ زَهَا التَّمْرُ عَلَيْهَا [۲۱۸] بَعْدَ زَمَانٍ طَوِيلٍ اسْتَنْجَرَ مِنَ اللَّهِ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - الْعِدَّةَ؛ فَأَمَرَهُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - أَنْ يَعْرَسَ مِنْ نَوَى تِلْكَ الْأَشْجَارِ، وَ يَعَاوِدَ الصَّبْرَ وَ الْإِجْتِهَادَ. وَ يُؤَكِّدُ الْحُجَّةَ عَلَى قَوْمِهِ، فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ الطَّوَائِفَ الَّتِي آمَنَتْ بِهِ، فَارْتَدَّتْ مِنْهُمْ ثَلَاثُ مِائَةِ رَجُلٍ، وَ قَالُوا: لَوْ كَانَ مَا يَدَّعِيهِ نُوحٌ حَقًّا لَمَّا وَقَعَ فِي وَعْدِ رَبِّهِ خُلْفًا. ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - لَمْ يَزَلْ يَأْمُرُهُ عِنْدَ كُلِّ مَرَّةٍ بِأَنْ يَعْرَسَهَا مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى، إِلَى أَنْ عَرَسَهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ، فَمَا زَالَتْ تِلْكَ الطَّوَائِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، تَزْتَدُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ بَعْدَ طَائِفَةٍ، إِلَى أَنْ عَادَ إِلَى تَيْفٍ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا. فَأَوْحَى اللَّهُ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - عِنْدَ ذَلِكَ إِلَيْهِ، وَ قَالَ: يَا نُوحُ! الْآنَ أَسْفَرَ الصُّبْحَ عَنْ اللَّيْلِ لِعَيْنِكَ حِينَ صَرَّحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَ صَيَّفَى [الْأَمْرُ وَ الْإِيمَانُ] مِنَ الْكُدْرِ بِارْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طَيْبَتُهُ حَبِيئَةً. فَلَوْ أَنِّي أَهْلَكْتُ

الْكَفَّارَ، وَ أَتَيْتُ مَنْ قَدِ ارْتَدَّ مِنَ الطَّوَائِفِ الَّتِي كَانَتْ آمَنَتْ بِكَ، لَمَّا كُنْتُ صَدَقْتُ وَعَدِي السَّابِقَ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ أَخْلَصُوا التَّوْحِيدَ مِنْ قَوْمِكَ، وَ اعْتَصَمُوا بِحَبْلِ نُبُوَّتِكَ بِأَنْ أَسْتَخْلِفَهُمْ فِي الْأَرْضِ، وَ أُمَكَّنَ لَهُمْ دِينَهُمْ، وَ أَيْدَلَّ حَوْفَهُمْ بِالْأَمْنِ، لِكِنِّي تَخَلَّصَ الْعِبَادَةُ لِي بِذَهَابِ الشَّكِّ [۱۴] مِنْ قُلُوبِهِمْ. وَ كَيْفَ يَكُونُ الْأَسْتِخْلَافُ، وَ التَّمَكِينُ، وَ يَدُلُّ الْخَوْفُ بِالْأَمْنِ مِنْهُمْ، مَعَ مَا كُنْتُ أَعْلَمُ مِنْ ضَعْفِ يَقِينِ الَّذِينَ ارْتَدُّوا، وَ حُبِّ طِينِهِمْ، وَ سُوءِ سِرَائِرِهِمُ الَّتِي كَانَتْ نَتَائِجِ التَّفَاقِ، وَ سُنُوحِ الصَّلَاةِ [۱۵] فَلَوْ أَنَّهُمْ تَسَنَّمُوا مِنِّي الْمُلْكَ [۱۶] الَّتِي أُوتِيَ الْمُؤْمِنِينَ وَقْتُ الْأَسْتِخْلَافِ إِذَا أَهْلَكْتُ أَعْدَائَهُمْ لَنَشْتُقُوا [۱۷] رَوَائِعَ صِفَاتِهِ، وَ لَأَسْتَحْكَمْتُ سِرَائِرَ نِفَاقِهِمْ [۱۸] تَأْتِدَّتْ [۱۹] حِبَالُ ضَلَالَةِ قُلُوبِهِمْ، وَ لَكَاشَفُوا إِخْوَانَهُمْ بِالْعِدَاوَةِ، وَ حَارَبُوهُمْ عَلَى طَلَبِ الرِّئَاسَةِ، وَ التَّفَرُّدِ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ، وَ كَيْفَ يَكُونُ التَّمَكِينُ فِي الدِّينِ، وَ انْتِشَارُ الْأَمْرِ فِي الْمُؤْمِنِينَ، مَعَ إِثَارَةِ الْفِتَنِ، وَ إِيقَاعِ الْحُرُوبِ كُلِّهَا، فَاصْبِرْ الْفُلُوكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا». [۲۰]. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ، فَإِنَّهُ تَمْتِدُّ أَيَّامَ غَيْبَتِهِ، لِيُصَيِّرَ رَحَ الْحَقِّ عَنْ مَخْضِهِ، وَ يَضِيغُوا الْإِيمَانَ مِنَ الْكُدْرِ بِارْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ حَبِيئَةً مِنَ الشَّيْئَةِ الَّتِي يُخْشَى عَلَيْهِمُ التَّفَاقُ إِذَا أَحْسُوا بِالْأَسْتِخْلَافِ، وَ التَّمَكِينِ، وَ الْأَمْنِ الْمُنْتَشِرِ [۲۱] فِي عَهْدِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ الْمُفَضَّلُ: فَقُلْتُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَإِنَّ [هَذِهِ] النَّوَاصِبَ تَزْعُمُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ [۲۲] نَزَلَتْ فِي أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ، وَ عُثْمَانَ، وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟». فَقَالَ: «لَا. يَهْدِي اللَّهُ قُلُوبَ النَّاصِبِينَ. مَتَى كَانَ الدِّينُ الَّذِي ارْتَضَاهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مُتَمَكِّنًا بِانْتِشَارِ الْأَمْنِ [۲۳] فِي الْأُمَّةِ، وَ ذَهَابِ الْخَوْفِ مِنْ قُلُوبِهَا، وَ ارْتِفَاعِ الشَّكِّ مِنْ صُدُورِهَا فِي عَهْدِ وَاحِدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ، وَ فِي عَهْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ ارْتِدَادِ الْمُسْلِمِينَ وَ الْفِتَنِ الَّتِي تُثَوِّرُ فِي أَيَّامِهِمْ، وَ الْحُرُوبِ الَّتِي كَانَتْ تَنْشُبُ بَيْنَ الْكُفَّارِ وَ بَيْنَهُمْ؟». ثُمَّ تَلَا الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَأَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا». [۲۴]. وَ أَمَّا الْعَبِيدُ الصَّالِحُ، أَعْنَى الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - مَا طَوَّلَ عُمُرَهُ لِنُبُوَّةٍ قَدَّرَهَا لَهُ، وَ لَا لِكِتَابٍ يُنَزِّلُهُ عَلَيْهِ، وَ لَا لِشَرِيْعَةٍ يَنْسُخُ بِهَا شَرِيْعَةً مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ لَا لِإِمَامَةٍ يُلْزِمُ عِبَادَةَ الْإِقْتِدَاءِ بِهَا، وَ لَا لِطَاعَةٍ يَفْرِضُهَا لَهُ. بَلَى، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - لَمَّا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يُقَدَّرَ مِنْ عُمُرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَيَّامِ غَيْبَتِهِ مَا يُقَدَّرُ، وَ عِلْمُ مَا يَكُونُ مِنْ إِنْكَارِ عِبَادِهِ بِمُقَدَّارِ ذَلِكَ الْعُمُرِ فِي الطُّولِ، طَوَّلَ عُمُرَ الْعَبِيدِ الصَّالِحِ فِي غَيْرِ سَبَبٍ يُوجِبُ ذَلِكَ، إِلَّا لِعَلَّهُ الْأَسْتِخْلَافَ بِهِ عَلَى عُمُرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ لِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ، لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ. [۲۵]. «سرور من! غیبت تو، خواب را از من ربوده، بستر [زمین] را بر من تنگ کرده، و آرامش قلبم را از میان برده است. سرورم! غیبت تو گرفتاری و مصیبت مرا به مصائب ابدی، پیوند زده که از دست دادن یکی پس از دیگری، موجب نابودی جمع و شمار [دوستان] می‌گردد. احساس نمی‌کنم اشک‌های چشمم خشک شود، و ناله سینه‌ام که از گرفتاری‌های پیشین، و اندوه گذشته برخاسته است، فرو نشیند. احساس نکنم جز همانی که در برابر دیده‌ام مجسم است، و از تمامی گرفتاری‌ها بزرگ‌تر، جان‌گدازتر، سخت‌تر و ناآشنا تر است، حوادثش با غضب تو درآمیخته، و فرو رسیده‌هایش با خشم تو همراه است». سدید گفت: با مشاهده این حالت هول‌ناک و حادثه ناگوار، عقل از سرمان پرید، و قلبمان پاره شد، گمان بردیم که آن حالت، نشان ناخوشی و بلائی خطرناکی است، و یا آفتی از روزگار به او رسیده است. عرض کردیم: «ای فرزند بهترین خلق خدا! خداوند، دیدگان شما را هرگز اشکبار نگرداند، به خاطر کدام حادثه این گونه گریانید، و چه پیش‌آمدی شما را بدین ماتم نشانده است». سدید می‌گوید: آن‌گاه امام صادق علیه السلام آهی دردناک از سینه کشید که درونش برآمد، و بر پریشانی‌اش افزوده گشت، و فرمود: «از شما شگفتم! صبح امروز در کتاب جعفر [۲۶] می‌نگریستم - و آن، کتابی است مشتمل بر آگاهی به مرگ‌ها، بلاها و مصیبت‌ها، و دانش گذشته و آنچه تا روز قیامت خواهد بود، همان کتابی که خداوند آن را به محمد و امامان پس از او علیهم السلام اختصاص داده است -، در این کتاب، ولادت قائم ما اهل بیت، غیبت او و طولانی شدن آن، طول عمر وی، گرفتاری مؤمنان در آن زمان، و پیدایش تردید در دل‌هایشان از طولانی شدن غیبت قائم، و بازگشتن بیشتر آنان از دین، و باز کردن رشته اسلام از گردن‌ها که خداوند - تقدس ذکره - می‌فرماید: هر انسانی را طائری است که بر گردنش افکنیم، - و منظور از آن، ولایت ائمه است - را مطالعه می‌کردم که دلم سوخت، و اندوه، مرا فراگرفت». عرض کردیم: «ای پسر رسول خدا! ما را به دانستن شمه‌ای از آنچه که می‌دانی، شرف بخش و گرامی دار». فرمود: «خداوند تبارک و

تعالی در مورد قائم ما سه امر را که درباره سه تن از پیامبران علیهم السلام به اجرا در آورده، عملی سازد؛ ولادت او را هم چنان ولادت موسی علیه السلام [پنهان] قرار داده، و غیبت او را چون غیبت عیسی علیه السلام، و دیرکرد وی را چون دیرکرد نوح علیه السلام مقدر فرموده است. پس از آن، عمر بنده شایسته خود، یعنی خضر علیه السلام را دلیل بر عمر او قرار داده است. عرض کردیم: «ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! حقایق این مطالب را برایمان شرح دهید». فرمود: «اما ولادت موسی علیه السلام؛ وقتی فرعون دانست که نابودی فرمان‌روایی او به دست او خواهد بود، پیش‌گویان را احضار کرد، و آن‌ها فرعون را بر نسب و نژاد حضرت، و این که او از بنی اسرائیل است، راهنمایی کردند. فرعون به مأموران خویش فرمان داد، پیوسته شکم زنان باردار بنی اسرائیل را بشکافند، تا آن که در تعقیب او، بیست و چند هزار نوزاد را بدین سان به قتل آوردند. ولی از آن جا که خداوند تبارک و تعالی، اراده حفظ او را داشت، بر کشتن موسی علیه السلام توان نیافتند. هم‌چنین بنی‌امیه و بنی‌عباس آن گاه که دریافتند زوال حکومت، و نابودی فرمان‌روایان و ستم‌گرانشان به دست حضرت قائم علیه السلام است، به دشمنی با ما برخاستند، به روی اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمشیر کشیدند، و به امید کشتن قائم علیه السلام کمر به نابودی ذریه پیامبر بستند. ولی خداوند، اجازه نداد که امر وی بر ظالمی آشکار شود، تا آن که نور خود را کامل گرداند، هر چند مشرکان را ناگوار آید [۲۷]. اما ماجرای غیبت عیسی علیه السلام؛ یهود و نصارا جملگی بر آن‌اند که وی کشته شده، اما خداوند - جل ذکره - آنان را در قرآن تکذیب کرده است، آن جا که می‌فرماید: آن‌ها نه او را کشتند، و نه، بر دار زدند؛ بلکه در این امر، به اشتباه افتادند. غیبت قائم علیه السلام نیز بدین گونه است؛ زیرا امت اسلام به سبب طولانی شدن غیبت، آن را انکار می‌کند. گوینده‌ای هذیان سراید که وی به دنیا نیامده، و دیگری پا از دایره دین بیرون نهد، و به سیزده امام و بیشتر قائل شود، و دیگری با گفتارش نافرمانی خداوند عز و جل را کند که روح حضرت قائم در جسد دیگری، به سخن درآمده است. و اینک داستان تأخیر وعده حضرت نوح علیه السلام؛ هنگامی که آن حضرت برای قوم خود، درخواست عذاب آسمانی کرد، خداوند جبریل امین علیه السلام را با هفت هسته خرما نزد وی فرستاد. پس گفت: ای پیامبر خدا! خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: اینان آفریدگان و بندگان من هستند، و من آن‌ها را به وسیله صاعقه‌ای از صاعقه‌های آسمانی از میان نبرم؛ مگر پس از ابلاغ دعوت، و اتمام حجت؛ بنابراین دوباره برای دعوت امت خود بازگرد که من به خاطر آن، به تو پاداش دهم. این هسته‌های خرما را بکار که پس از رویدن و رشد کردن و بارور شدن آن‌ها، تو نیز به گشایش و نجات، دست خواهی یافت، و پیروان مؤمن خود را بدین امر بشارت ده. وقتی درختان رویدند، و انبوه و ستبر گشته، شاخ و برگ بر آورده، به میوه نشست، و و پس از زمانی طولانی، خرماي آن‌ها رسید، نوح علیه السلام از خداوند سبحان درخواست کرد تا به وعده خویش وفا کند. اما خداوند تبارک و تعالی، بار دیگر او را مأمور کرد تا از هسته‌های همان نخل‌ها بکارد، صبر و تلاش پیشه سازد، و دلیل و حجت را بر قوم خود تمام گرداند. نوح این فرمان را با پیروانش بازگو کرد؛ در نتیجه، سی صد نفر از آنان مرتد شدند و گفتند: اگر ادعای نوح درست می‌بود، در وعده پروردگارش تخلف، راه نداشت. بدین ترتیب خداوند تبارک و تعالی، تا هفت بار پی در پی او را مأمور کاشتن، و بارور ساختن نخل‌ها کرد، و هر بار، گروهی از پیروان او از دین بازمی‌گشتند، تا آن که طرفداران او به هفتاد و چند تن رسیدند. در این هنگام، خداوند تبارک و تعالی به وی وحی فرستاد که: ای نوح! اینک صبح روشن از شب، پرده برگرفت، و حقیقت محض، روی کرد، و با کنار شدن بدسرستان، زلال ایمان از کدورت کفر، باز شناخته شد. اگر من - تنها - به هلاکت کافران پرداخته، و پیروان تو را که به تدریج از دین بازگشتند، زنده گذارده بودم، به وعده خویش درباره ایمان آوردن گان پُر اخلاص در یگانه‌پرستی که چنگ در رشته نبوت زده‌اند، وفا نکرده بودم. وعده‌ام آن بود که در زمین به خلافت رسانم، دینشان را تمکین بخشم، و [وحشتشان] را به ایمنی بدل سازم؛ برای آن که به واسطه زوال شرک، عبادت من، به اخلاص، انجام پذیرد. من با وجودی که می‌دانستم گروهی از پیروان، ضعف در یقین دارند، در آزمایش الهی به ارتداد روی آوردند، و بدی سرشتشان آشکار گردد، چگونه ممکن بود مؤمنان، جانشینان زمین شوند، تمکن یابند، و امتیت، جانشین بیم و هراسشان گردد؟ آن

[مرتدان] که نتایج نفاق و سران گمراهی بودند، اگر بوی سلطنتی که به هنگام استخلاف و هلاکت دشمنان، بر مؤمنان ارزانی داشتیم، به مشامشان می‌رسید، به مغزشان سرایت می‌کرد، و به پیروی از نفاقی که با خود داشتند، در اندیشه آن می‌شدند، آن‌گاه نفاق نهادشان استوار گشته، و رشته‌های ملالت در دل‌هایشان سخت می‌شد، با برادران خود به دشمنی بر می‌خواستند، برای طلب ریاست با آنان در جنگ می‌شدند، و در مقام آن بر می‌آمدند که زمام امر و نهی را خود به چنگ گیرند. پس چگونه ممکن می‌شد اقتدار در دین، و انتشار فرماندهی در مؤمنان در حالی که فتنه‌ها بر می‌خاست، و جنگ در می‌گرفت؟ نه، هرگز، اکنون به دستور، و با نظارت ما کشتی را بساز. امام صادق علیه السلام فرمودند: «وضع حضرت قائم چنین است که روزگار غیبتش به درازا کشد، تا با بیرون شدن همه آن شیعیان از دین که بدسرشت باشند، در آن هنگام که خلافت و تمکین و امتیّت در زمان قائم علیه السلام هویدا شود، بیم نفاق بر او رود، حقیقت محض، رخ نماید؛ و صفای ایمان، از تیرگی نفاق جدا گردد». مُفَضَّل گوید: گفتیم: «ای پسر رسول خدا! این ناصبان، گمان برند که این آیه [۲۸] درباره ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام نازل گشته است». فرمود: «نه، خداوند هدایت‌گر دل‌های ناصبان نباشد، در چه زمانی بوده است که دین خداوند بر پسند پیامبر خدا پابرجا گشته، و فرمان الهی در میان امت، منتشر شده، و وحشت از دل‌ها رخت بر بسته، و شک در سینه‌ها وجود نداشته است؟! در عهد هریک از آنان، و در عهد علی علیه السلام نیز مسلمانان از دین باز گشتند، و فتنه‌ها به پاخاست، و جنگ‌هایی میان آنان و کفار به وقوع پیوست». سپس امام صادق علیه السلام تلاوت فرمودند: «چون پیغامبران ناامید گشتند، و گمان بردند که دروغشان پنداشته‌اند، یاری ما بدان‌ها رسید». و اما بنده شایسته خداوند، که مقصودم از او خضر علیه السلام است؛ پس خداوند تبارک و تعالی برای نبوتش، یا برای کتابی که به وی فرستاده بود، یا به خاطر شریعتی که به او داده، و شرایع پیش از خود را نسخ کرده باشد، یا از جهت مقام امامتی که لازم باشد، بندگان خدا از او پیروی کنند، و یا برای لزوم اطاعتش به وی طول عمر نبخشیده است؛ بلکه چون در علم خداوند تبارک و تعالی، گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبتش به درازا خواهد کشید، تا به جایی که بندگانش باور نکنند، و انکار ورزند، خداوند، عمر بنده شایسته را طولانی گرداند که هیچ سببی نداشت، جز آن که از درازای عمر او، طولانی بودن عمر حضرت قائم استدلال شود، و بدین وسیله، حجت مخالفان، قطع گردد، و برای مردم بر خداوند، حجتی نباشد». [۲۹].

### سبب غیبت مهدی موعود

#### اشاره

به نقل از عبدالله بن فضل هاشمی است که گفت: از [امام] صادق جعفر بن محمد علیهما السلام شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا يُبَيِّدُ مِنْهَا، يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ». فَقُلْتُ: «وَلِمَ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟». قَالَ: «لِأَمْرِ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ». قُلْتُ: «فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟». قَالَ: «وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ، وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ - تَعَالَى ذِكْرُهُ -، إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ، لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ، كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضْرُوعُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ حَزَقِ السَّفِينَةِ، وَقَتْلِ الْغَلَامِ، وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا. يَا ابْنَ الْفَضْلِ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ [أَمْرِ] اللَّهِ تَعَالَى، وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - حَكِيمٌ، صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ - كُلَّهَا - حِكْمَةٌ، وَ إِنَّ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ». [۲۱۹]. صاحب این امر را غیبتی است که در آن، اهل باطل به تردید افتند». گفتیم: «فدایت شوم! برای چه؟». فرمود: «به سببی که اجازه نداریم آن را برای شما فاش سازیم». گفتیم: «پس در غیبت او چه فایده‌ای است؟». فرمود: «حکمت غیبت او، همان حکمت غیبت حجت‌های الهی پیش از او است؛ حکمت آن، تنها پس از ظهور وی، آشکار گردد؛ همان‌گونه که فایده آن‌چه حضرت خضر علیه السلام از سوراخ کردن کشتی، و کشتن پسر بچه و بنا کردن دیوار انجام داد، برای حضرت موسی علیه السلام نمایان نگشت؛ مگر به هنگام



جداییشان. ای پسر فضل! این امر از [امور] خداوند تعالی، رازی از رازهای او، و غیبی از غیب‌های او است، هنگامی که دانستیم خداوند، حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه کارهای او از روی حکمت است، هرچند که راز حکیمانه بودن آن‌ها بر ما معلوم نباشد. می‌نویسم: در برخی روایات، سبب غیبت را: «لَا يَكُونُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ»؛ [۲۲۰]. «نبودن بیعت [هیچ ستم‌کاری] بر گردن او به هنگام قیام»، و در پاره‌ای از آن‌ها: «يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ»؛ [۲۲۱]. «ترس از جان خویش»، و در بعضی احادیث: «يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحَ»؛ [۲۲۲]. «بیم از کشته شدن»، شمرده شده است.

### گفتار شریف مرتضی درباره سبب غیبت

شریف مرتضی می‌گوید: «سبب در غیبت او، ترسی است که ستم‌گران برای وی ایجاد کرده‌اند، و دست او را از تصرف در آنچه تصرف در آن‌ها را [خداوند] برای او قرار داده است، باز می‌دارند؛ زیرا امام، هنگامی می‌تواند به مردمان، خیر کلی برساند که مُتمکن باشد، و از او فرمان ببرند، تا مُخَلِّ میان او و هدف‌هایش برای در اختیار گرفتن سپاهیان، و نبرد با سرکشان، و برپاداشتن حدود، و حفاظت از مرزها، و عدالت با مظلوم نگردد؛ و همگی این‌ها، جز با تمکن، تمام نمی‌گردد، و هنگامی که از این جهت، میان او، و خواسته‌هایش حائلی ایجاد گردد، فرض قیام به امر امامت، از او ساقط می‌شود. و هنگامی که ترس از جان خویش داشته باشد، غیبتش واجب آمده، و احتراز از زیان - با توجه به عقل و وحی - لازم می‌گردد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در شعب، و بار دیگر در غار پنهان شد که دلیلی جز ترس و احتراز از زیان نداشت...» [۲۲۳]. و محقق کراچی پاسخ این اشکال را در کنزالفوائد داده است که می‌توان بدان مراجعه کرد. [۲۲۴].

### گفتار شیخ طوسی درباره سبب غیبت

و شیخ طوسی می‌نویسد: «غیبت قائم علیه السلام از جانب خداوند متعال نیست؛ چراکه او عادل و حکیم است، و کار قبیحی از او سر نمی‌زند، و مُخَلِّ واجب نمی‌گردد؛ و از جانب حضرت نیز نیست؛ زیرا که وی معصوم است، و مُخَلِّ واجب نمی‌شود؛ بلکه به سبب فراوانی دشمنان، و شمار اندک یاران است.» [۲۲۵]. «همو در تلخیص الشافی می‌نویسد: «پس اگر گفته شود: سببی که مانع از ظهور وی شده، و مقتضی غیبت او چیست...؟ می‌گوییم: واجب است که سبب آن، ترس از جان خویش باشد؛ چراکه رنج‌های کم‌تر از خطر جانی را تحمیل خواهد کرد، و چیزی نیست که وی ظهور را به خاطر آن‌ها ترک کند...» [۲۲۶]. و در پایان کتابش هم می‌گوید: «... و در ابتدای همین کتاب، بیان کردیم که سبب غیبت او، هراسی است که ستم‌گران برای او پدید آورده‌اند، و پیش‌گیری ایشان، از تصرف او در چیزهایی که تدبیر و تصرف در آن، برای وی قرار داده شده است؛ پس هنگامی که بین او، و مقصودش حائلی ایجاد کنند، وظیفه قیام از او ساقط شده، غیبتش واجب آمده، و پنهان‌گشتنش لازم می‌گردد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز یک‌بار در شعب، و بار دیگر در غار پنهان شد، و دلیلی جز هراس از زیان‌هایی که به او روی کرده بود، نداشت.» [۲۲۷].

### گفتار کاشف الغطاء درباره سبب غیبت

علامه بزرگ، شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء در کتاب استوارش اصل الشیعه و اصولها می‌نویسد: «... و ما به ندانستن حکمت، و عدم وصول به مصلحت، معترفیم، ولی نفس این پرسش را برخی از عوام شیعه از ما پرسیده‌اند؛ پس تعدادی از وجوه آن را برای بیان علت می‌آوریم، هرچند نه با قطعیت و یقین؛ چراکه مقام آن، دقیق‌تر و پیچیده‌تر است، و چه بسا امری باشد که سینه‌ها را بگنجد، ولی سطور نوشتار را یارای آن نباشد، و آگاهی از آن برخیزد، اما صفتی برای [بیان] آن نباشد، و گفتار مناسب این‌جا، آن است که وقتی در مباحث امامت، دلایلی ارائه کرده‌ایم مبنی بر وجوب وجود امام در هر زمان، و این که زمین از حجت، خالی



نخواهد ماند، و وجود او لطف، و تصرف او نیز، لطفی دیگر است؛ پس پرسش از فایده [غیبت] ساقط است، و دلایل بسیاری در این باره در جای خویش بیان گشته، و اکنون اشاره‌ای کفایت می‌کند، ان شاء الله». [۲۲۸] سخن او - رفع مقامه - به پایان آمد. و علامه ملاعلی علیاری تبریزی - در گذشته به سال ۱۳۲۷ق - شش وجه را برای غیبت حضرت حجت علیه السلام برشمرده که اگر بخواهید، می‌توانید بدان مراجعه کنید. [۲۲۹].

## بهره گیری از او در زمان غیبت

### اشاره

از سلیمان اعمش فرزند مهران، از [امام] صادق، از پدرش، از جدش [امام سجّاد] علی بن حسین - رضی الله عنهم - نقل است که فرمود: «نَحْنُ أَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ، وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ سَادَاتُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ قَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ مَوَالِي الْمُسْلِمِينَ، وَ نَحْنُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَ بِنَا يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ بِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ تُنَشِّرُ الرَّحِمَةَ، وَ تُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، وَ لَوْلَا مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا». ثُمَّ قَالَ: «وَلَمْ تَخُلْ مُنْذُ خَلَقِ اللَّهُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا؛ إِذَا ظَاهَرَ مَشْهُورٌ، أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ، وَ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِدِ اللَّهُ». قَالَ سُلَيْمَانُ: فَقُلْتُ لَجَعْفَرِ الصَّادِقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «كَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟». قَالَ: «كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا سَحَابٌ». [۲۳۰]. «ما پیشوای مسلمانان، حجت خدا بر جهانیان، سرور ایمانیان، مانع فریب زنجیرکنندگان، و سرپرستان مسلمانانیم. ما مایه امان ساکنان زمینیم، همان گونه که ستارگان، امان آسمانیانند، و خداوند، به ما، آسمان را نگاه داشته، تا بر زمین فرو نیاید - مگر به اذن او -؛ و خداوند به وسیله ما است که باران نازل شده، و رحمت منتشر گشته، و برکت‌های زمین بیرون می‌آید، و اگر کسی از میان ما بر زمین نبود، زمین، زمینیان را در خود فرو می‌برد». سپس فرمود: «از هنگام آفریده شدن آدم علیه السلام، زمین از حجت الهی - خواه آشکار و مشهور، و یا پنهان و مستور - خالی نبوده، و تا روز قیامت نیز خالی نخواهد بود، و اگر این گونه نبود، خداوند، پرستش نمی‌شد». سلیمان گفت: پس به جعفر صادق رضی الله عنه گفتم: «مردمان از وجود حجتی که غایب و در پرده است، چگونه بهره گیرند؟». فرمود: «به همان صورت که از خورشید - در آن هنگام که ابری آن را پوشانده است -، بهره گیرند».

## گفتار شریف مرتضی درباره بهره گیری

و شریف مرتضی در رساله غیبه الحجّه می‌نویسد: «پس اگر گفته شود: میان وجود او که غایب است، و کسی به او دسترسی ندارد، و هیچ کسی از او بهره‌مند نمی‌گردد، با عدم او چه تفاوتی وجود دارد؟ و اگر تفاوتی نباشد؛ همان گونه که جایز است، پنهان باشد تا بداند که مردم از او تمکین خواهند کرد، و آن گاه ظهور کند؛ جایز است که خدا وی را تا آن گاه که می‌داند مردم از او تمکین خواهند کرد، در پرده بدارد؟. بدو گفته می‌شود: اول آن که ما می‌توانیم بگوییم که بسیاری از دوستان و قائلان به امامت او، بر وی دسترسی داشته، و از وی بهره می‌گیرند؛ و کسانی از ایشان که بر وی دسترسی ندارند، و شیعیان و معتقدان به امامت که وی را ملاقات نمی‌کنند، در حال غیبت، باز هم از او بهره‌مند می‌گردند، بهره‌ای که می‌گوییم در تکلیف از آن چاره‌ای نیست؛ چرا که با آگاهی آنان از این که او در میانشان وجود دارد، و حتمی که بر واجب، و لازم بودن فرمان او دارند؛ گزیری برایشان نمی‌ماند از این که از وی بیم داشته باشند، و در ارتکاب زشتی‌ها بهراسند، و از تأدیب و بازخواست وی در ترس باشند. پس کارهای ناپسندشان کاسته گردد، و بر اعمال نیکشان افزوده شود، و این، جهت عقلی نیاز به امام است؛ پس او اگر برای دشمنانش به خاطر هراس از ایشان، و مسدود کردن راه بهره‌مندی از او به دست خودشان؛ پس برای ما، این سخن بهره‌گیری دوستانش از او به دو طریق مذکور،

روشن می‌گردد. بنا بر آن چه می‌گوییم، تفاوت میان وجود امام که از جهت ترس از دشمنانش، غایب بوده، و در این حالت، انتظار کشد تا از او تمکین کنند، و سپس ظهور کند، و به آن چه خداوند بدو واگذارده، قیام کند، و میان عدم او، تفاوتی روشن و آشکار وجود دارد؛ چه اگر وی معدوم باشد، آن چه از بندگان که از مصالح ایشان فوت شود، و هدایت‌شدگی‌هایی که از کف می‌دهند، و محروم شدن از لطف او، منسوب به خداوند سبحان می‌گردد، و حجتی در زمین بر بندگان، و سرزنشی بر آنان نیست، ولی هنگامی که موجود، و تنها به خاطر ترس از آنان پرده‌نشین باشد، آن چه که از مصالح [دنیوی] از ایشان فوت گردد، و منفعت‌هایی که از دست دهند، منسوب به خودشان بوده، و آنان مورد سرزنش و بازخواست هستند». [۲۳۱].

### گفتار علامه مجلسی درباره بهره‌گیری

و علامه مجلسی - رحمه الله علیه - در وجه تشبیه آن حضرت علیه السلام به خورشیدی که در پس ابر است، و جوهی را آورده، و می‌گوید: «تشبیه آن حضرت به آفتابی که در زیر ابر پوشیده شده، اشاره به نکات چندی است؛ اول این است که نور وجودی و دانش و هدایت، به دست آن حضرت علیه السلام به مردمان می‌رسد؛ چرا که در روایات مُستفیض، ثابت شده است که ایشان، برای ایجاد آفریدگان، علت غایبه هستند؛ یعنی اگر وی نمی‌بود، نور وجود، به هیچ کس نمی‌رسید، و از برکت و شفاعت ایشان، آشکار شدن علوم و معارف برای خلائق، و زائل گشتن بلاها از ایشان، به برکت آنان و طلب شفاعت و توسل به ایشان است. و اگر وجودشان نبود، مخلوقات، به سبب کردارهای ناپسندشان، مستحق عذاب‌های گوناگونی می‌شدند، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»؛ [۲۳۲]. و خداوند، مادامی که تو در میان آنان باشی، ایشان را عذاب نکند. ما بارها که از شمار بیرون است، تجربه کرده‌ایم که در وقت گره خوردن کارها، و مشکل شدن امورات، و دور شدن از درگاه الهی، و بسته شدن درهای فیض [خداوندی]، هنگامی که ایشان را شفیع کرده، و به پرتو آنان توسل جست‌ایم، به اندازه ارتباط معنوی که در آن حال، برایمان حاصل گشته است، آن دشواری‌ها بر ما آسان گردیده، و این معانی، برای آن که خداوند جهان، دیده دلش را به نور ایمان روشنایی بخشیده، محسوس است، و شرح آن در کتاب «امامت» گذشته است. دوم آن که: در هنگام پنهان شدن آفتاب در پس ابرها، مردمان با وجودی که از آن، بهره می‌جویند، ولی لحظه به لحظه انتظارش را می‌برند، تا ابرها به کناری رود، و رخ نمایاند، تا بیشتر، از آن، بهره گیرند. هم‌چنین است روزگار غیبت آن حضرت علیه السلام که مُخلصان شیعه، در هر وقت و زمان، چشم به راه ظهور و خروج او هستند، و از ظهورش ناامید نگردند. سوم آن که: انکارکننده وجود او، با وجود فراوانی آثار ظهور وی، همانند کسی است که وجود خورشید را هنگامی که در پس ابرها از دیدگان، پوشیده مانده، انکار می‌کند. چهارم آن که: گاه می‌شود که پنهان شدن خورشید به زیر ابرها صلاحش برای بندگان، بیشتر از آشکار شدن باشد؛ هم‌چنین است غیبت او در این زمان که از ظهور وی سودمندتر بوده، و از همین رو از ایشان غایب گردیده است. پنجم آن است که: کسی می‌خواهد به خورشید بنگرد، ولی در حالی که خورشید، آشکار است، ممکن نمی‌شود، و چه بسا که کوری وی را در پی باشد، از آن جهت که نیروی باصره‌اش از در برگرفتن آن، ناتوان است. هم‌چنین است آفتاب ذات مقدس او که چه بسا ظهورش، دیده‌ها را زیان رساند، و سبب کوری ایشان، از ادراک حق گردد، ولی در حال غیبتش، توانایی ایمان به او را دارند، هم‌چون آن زمان که به خورشید که در پس ابرها فرو رفته است، می‌نگرند، و زیان نمی‌بینند. ششم آن است که: خورشید، گاهی از زیر ابرها بیرون آمده، و کسی بدان می‌نگرد، و دیگری نگاه نمی‌کند؛ هم‌چنین ممکن است که حضرتش در زمان غیبت، برای برخی ظاهر شود، و برای دیگران نشود. هفتم آن که امامان با توجه به آن که نفعشان فراگیر است؛ هم‌چون آفتاب اند، کسی از ایشان بی‌بهره نمی‌ماند، و تنها کسی که چشمانش کور باشد، سود نمی‌برد؛ همان گونه که گفتار خداوند متعال: «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»؛ [۲۳۳]. آن که در این جهان، کور باشد؛ پس در جهان آخرت نیز، کور و گمراه‌تر خواهد بود. در احادیث، بدین معنا تفسیر شده است. هشتم آن است که

آفتاب‌افتادن در خانه‌ها به اندازه روزن‌ها و پنجره‌های آن‌ها، و ارتفاع موانع است؛ هم‌چنین بهره‌مندی موجودات به انوار هدایت آنان، به اندازه بلندای موانع حواس، و نیروهای ادراکشان است که به منزله روزن‌های دل‌هایشان به شمار می‌آید، و آن موانع، عبارت‌اند از: شهوات نفسانی، و علایق جسمانی. پس کسی، آن اندازه در رفع حجاب‌های کثیف می‌کوشد که همچون شخصی می‌شود که در زیر آسمان ایستاده، و شعاع آفتاب، از همه طرف بر او می‌تابد. پس از بیان این چند صورت که به وسیله آن‌ها تو را بر این بهشت روحانی، هشت در گشودم، خداوند متعال از فضل خویش، هشت در دیگر را بر من گشود که عبارات، برای آن‌ها تنگ باشد؛ امید دارم که خداوند درباره معرفت اهل بیت بر روی من و تو هزار در بگشاید که از هر در از آن‌ها هزار در دیگر، گشوده گردد». [۲۳۴].

### چنگ زدن به دین در زمان غیبت

به نقل از یمان تمار است که گفت: نزد ابو عبد الله [امام صادق] علیه السلام نشسته بودیم که به ما فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، الْمَتَمَسِّكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ -» ثُمَّ قَالَ: - هَكَذَا بِيَدِهِ - «فَمَا يَكُمُ يُمَسِّكُ شَوْكَ الْقِتَادِ بِيَدِهِ؟». ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا؛ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزِيدٌ وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ». [۲۳۵]. «صاحب این امر را غیبتی است؛ در آن روزگار، آن که به دینش چنگ می‌زند، همچون کسی است که خار مُغیلاَن را با دست خویش خرد کند». سپس - در حالی که با دستش نشان می‌داد - فرمود: «پس کدامین شما تیغ مُغیلاَن را با دست، می‌گیرد؟». آن‌گاه اندکی خاموش ماند، و سپس فرمود: «صاحب این امر، غیبتی دارد؛ پس باید بنده، از خداوند بترسد، و به دین خویش چنگ زند».

### عبادت در زمان غیبت

به نقل از عمیر سباطی است که گفت: به ابو عبد الله [امام صادق] علیه السلام گفتم: «أَيُّمَا أَفْضَلُ: الْعِبَادَةُ فِي السِّرِّ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَبْتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ؛ أَوْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ، مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ؟». فَقَالَ: «يَا عَمْرُؤُ! الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ - وَاللَّهِ - أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ، وَ كَذَلِكَ - وَاللَّهِ - عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَبْتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، وَ تَحَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، وَ حَالِ الْهُدْنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ - فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ، وَ لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ وَ الْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ. وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ الْيَوْمَ صِيْلَةَ فَرِيضَةٍ فِي جَمَاعَةٍ، مُسْتَبْتِرًا بِهَا مِنْ عَدُوِّهِ فِي وَقْتِهَا فَاتَمَّتْهَا، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ خَمْسِينَ صِيْلَةَ فَرِيضَةٍ فِي جَمَاعَةٍ؛ وَ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صِيْلَةَ فَرِيضَةٍ وَ حُدَّه مُسْتَبْتِرًا بِهَا مِنْ عَدُوِّهِ فِي وَقْتِهَا فَاتَمَّتْهَا، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ صِيْلَاتٍ نَوَافِلٍ؛ وَ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ حَسَنَةً، كَتَبَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَهُ بِهَا عَشْرِينَ حَسَنَةً، وَ يُضَاعَفُ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - حَسَنَاتِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا أَحْسَنَ أَعْمَالَهُ، وَ دَانَ بِالْتَّقِيَةِ عَلَى دِينِهِ وَ إِمَامِهِ وَ نَفْسِهِ، وَ أَمْسَكَ مِنْ لِسَانِهِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - كَرِيمٌ». قُلْتُ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَدْ وَ اللَّهُ رَغْبَتِي فِي الْعَمَلِ، وَ حَتَّتَنِي عَلَيْهِ، وَ لَكِنْ أُحِبُّ أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ صَبَرْنَا نَحْنُ الْيَوْمَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ، وَ نَحْنُ عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ؟». فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ إِلَى الصَّلَاةِ، وَ الصَّوْمِ، وَ الْحَجِّ، وَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَ فِقْهِ، وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَبْتِرِ، مُطِيعِينَ لَهُ، صَابِرِينَ مَعَهُ، مُتَنظِرِينَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ، خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظَّالِمِيَّةِ، تَنْظُرُونَ إِلَى حَقِّ إِمَامِكُمْ، وَ حُقُوقِكُمْ فِي أَيْدِي الظَّالِمِيَّةِ، قَدْ مَنَعُوكُمْ ذَلِكَ، وَ اضْطَرُّوكُمْ إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا وَ طَلَبِ الْمَعَاشِ مَعَ الصَّبْرِ عَلَى دِينِكُمْ، وَ عِبَادَتِكُمْ، وَ طَاعَةِ إِمَامِكُمْ، وَ الْخَوْفِ مِنْ عَدُوِّكُمْ، فَبِذَلِكَ ضَاعَفَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَكُمْ الْأَعْمَالَ، فَهَنِيئًا لَكُمْ». قُلْتُ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَمَا تَرَى إِذَا أَنْ نَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، وَ يَطْهَرُ الْحَقُّ، وَ نَحْنُ الْيَوْمَ فِي إِمَامَتِكُمْ، وَ طَاعَتِكُمْ، أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ الْعَدْلِ؟». فَقَالَ:

«سُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظَهِّرَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ، وَيَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ، وَيُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَلَا يَعْصُونَ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي أَرْضِهِ، وَتُقَامُ حُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ، وَيُرَدُّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ، فَيُظَهِّرُ حَتَّى لَا يَسْتَحْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ؛ أَمَا - وَاللَّهِ - يَا عَمَّارُ! لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مَيِّتٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا، إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ، فَأَبْشِرُوا!». [۲۳۶]. «کدام یک برتر است: عبادت پنهان با امامی از شما [اهل بیت]، که پنهان باشد در زمان دولت باطل؛ و یا عبادت با امامی از شما که آشکار باشد، در زمان ظهور حق و دولت آن؟». پس فرمود: «ای عَمَّار! به خدا سوگند که صدقه پنهانی، برتر از صدقه آشکار است؛ هم چنین است عبادت شما که به خدا سوگند، نهان بودن آن، با امام پنهان، در حال دولت باطل، و بیم شما از دشمن خویش در زمان چیرگی باطل، و در حال مصالحه، بهتر است از کسی که خداوند عز و جل را در ظهور حق، با امام راستین آشکار، در دولت بر حق عبادت می کند. عبادت با ترس در زمان دولت باطل، همانند پرستش در زمان آسایش، و در روزگار دولت حق نباشد. و بدانید هر یک از شما که یک نماز واجب را به جماعت، به جای آورد، و آن نماز را پنهان از دشمن خویش، و در وقت خود، و کامل، ادا کند، خداوند، ثواب پنجاه نماز واجب که به جماعت خوانده شده است را برای وی در شمار آورد. هر کدام از شما که یک نماز واجب را نهان از دشمن خویش بخواند، و آن را کامل به جای آورد، خداوند عز و جل، ثواب بیست و پنج نماز واجب که به فرادا ادا شده است را برایش ثبت فرماید، و هر کدام از شما که نماز نافله‌ای را در وقت خود ادا کند، و کامل به جای آورد، خداوند، پاداش ده نماز نافله را به او عطا فرماید، و هر کدام از شما که حسنه‌ای انجام دهد، خداوند عز و جل به وی پاداش بیست حسنه بدهد؛ و او باز هم نیکی‌های مؤمنانی را که کارهای خویش را خوب تر نمایند، و بر طبق تقیه، و حفظ خود، دین و امامش عمل کنند، و زبانشان را نگاه دارند، دو چندان کند که خداوند عز و جل - به راستی - کریم است». گفتم: «فدایت شوم! به خدا سوگند که به عمل تشویق کردی، و مرا بر آن داشتی، ولی دوست دارم بدانم، چگونه است که کردارمان در زمان حال، برتر از کردار یاران امامی از شما که آشکار باشد، به هنگام دولت بر حق است، با آن که ما بر یک دین هستیم؟». فرمود: «برای آن که شما بدان‌ها پیشی گرفتید در وارد شدن به دین خداوند عز و جل، و به ادای نماز، روزه، حج، و هر کار خوبی پرداختید، و خدایتان - عز ذکره - را نهان از دشمن خویش پرستش کردید، در حالی که امامتان غایب است، و شما مطیع اوید، و با وی شکیبایی کنید، و در انتظار دولت حق به سر برید، در حالی که از فرمان‌روایان ستم‌کار، بر امام خود، و خویشتان در هراسید. شما با چشمان خویش می‌نگرید که حق امامتان، و حق خودتان در دست ستم‌گران است که آن را از شما بازداشته‌اند، شما را ناچار به دنبال فواید مادی، و وادار به تلاش برای معاش کرده‌اند. علاوه بر این، صبر بر دین‌داری و عبادت، و اطاعت از امامتان، با بیم از دشمن، و بدین سبب است خداوند عز و جل، اعمالتان را چندین برابر کرده؛ گوارایتان باد. گفتم: «فدایت کردم! چرا می‌فرمایید که ما باید از یاران حضرت قائم باشیم، و دولت حق، به رهبری او آشکار شود؛ با وجودی که امروز در سرپرستی شمایم، و در فرمان شما، و کردارمان از یاران دولت حق و عدالت، برتر است؟». فرمود: «سبحان الله! شما نمی‌خواهید که خداوند، حق و عدالت را در تمامی بلاد، آشکار کند، سخن همگی مردمان را یکی کند، دل‌های گونه‌گون را با هم درآمیزد و مهربان سازد؛ مردم، نافرمانی خدا نکنند، در زمین او؛ حدود و قوانینش بر همگان، جاری گردد؛ و خداوند، حق را به اهلش باز گرداند، و حق آن‌چنان آشکار شود که هیچ حقی از بیم خلق، در زیر پرده، پوشیده و پنهان نماند؟؛ ای عَمَّار! به خدا سوگند که هیچ یک از شما در این وضع کنونی که در آن به سر می‌برید، نمیرد؛ جز آن که به نزد خداوند، از بسیاری از شهیدان بدر و احد، برتر است، مژده باد شما را».

### ثواب منتظران مهدی

از ابوبصیر و محمد بن مسلم از ابوعبدالله [امام صادق] از پدرانش به نقل از امیر مؤمنان علیهم السلام است که: «الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا

كَالْمَشْحَطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». [۲۳۷]. «چشم‌انتظار امر ما همچون آن کس است که در جهاد در راه خداوند، در خون خویش غلتیده باشد».

## آنان که به دیدارش رسیده‌اند

### اشاره

کلینی - رحمه الله علیه - در کافی [۲۳۸] بابی را به نام آنان که حضرت علیه السلام را دیده‌اند؛ شیخ صدوق - رحمه الله علیه - در کمال الدین و تمام النعمه [۲۳۹] بابی را به ذکر کسانی که حضرت قائم علیه السلام را مشاهده کرده، و وی را دیده، و با وی سخن گفته‌اند؛ شیخ طوسی - رحمه الله علیه - در الغیبه [۲۴۰] فصلی را به روایت‌های آنان که حضرت علیه السلام را دیده‌اند؛ علامه مجلسی - رحمه الله علیه - در بحار الانوار [۲۴۱] نیز بابی را به ذکر کسانی که آن حضرت - صلوات الله علیه - را دیده‌اند، و هم‌چنین بخشی نادر را به افرادی که در زمان غیبت کبری و نزدیک به زمان ما، به حضور حضرت علیه السلام رسیده‌اند؛ علامه نوری - رحمه الله علیه - در نجم ثاقب [۲۴۲]، شیخ علی‌اکبر نهانندی در العبرئ الحسان [۲۴۳] و علامه صافی در منتخب الاثر [۲۴۴] بابی را بدانان که وی را در زمان غیبت کبری دیده‌اند، اختصاص داده‌اند.

## شماری از کسانی که در این باره قلم زده‌اند

برخی از اصحاب ما رساله‌های جداگانه‌ای را در این باره پدید آورده‌اند: علامه سیدهاشم بن سلیمان نوبلی بحرانی - در گذشته به سال ۱۱۰۷ق - تبصرة الولی فی من رأى المهدی [۲۴۵] را نگاشت؛ [۲۴۶]. میرزا محمدتقی بن کاظم بن عزیزالله بن مولی محمدتقی مجلسی - مشهور به الماسی، و در گذشته به سال ۱۱۵۹ق - بهجة الاولیاء فی من فاز بقاء الحجّة علیه السلام [۲۴۷] را به فارسی پدید آورد که از انجام، افتادگی دارد؛ سیدجمال‌الدین محمد بن حسین یزدی حائری طباطبایی - در گذشته در حدود سال ۱۳۱۳ق - بدایع الکلام فی من فاز بقاء الامام علیه السلام [۲۴۸] را پرداخت؛ علامه نوری - در گذشته به سال ۱۳۲۰ق - رساله جنّة المأوی فی ذکر من فاز بقاء الحجّة علیه السلام را نگاشت؛ شاگرد او شیخ محمدباقر بیرجندی - در گذشته به سال ۱۳۵۲ق - کتاب بغیة الطالب فی من رأى الامام الغائب [۲۴۹] را تألیف کرد، و شیخ علی‌اکبر نهانندی - در گذشته به سال ۱۳۶۹ق - الیاقوت الاحمر فی من رأى الحجّة المنتظر را نگاشت. در کافی در اولین روایتی که در باب مورد ذکر، آورده است، می‌گوید: به نقل از عبدالله بن جعفر حمیری است که می‌گفت: «اجتمعتُ انا و الشیخ أبو عمرو - رحمه الله - عند أحمد بن إسحاق، فعمزنی أحمد بن إسحاق أن أسأله عن الخلف؛ فقلت له: «یا أبا عمرو! إني أريد أن أسألك عن شيء، و ما أنا بشاك فيما أريد أن أسألك عنه، فإن اعتقادی و دینی أن المأرض لا تخلو من حجة، إنما إذا كان قبيل يوم القيامة بأربعين يوماً؛ فإذا كان ذلك، رفعت الحجة، و أغلق باب التوبة، فلم يركب نفساً إيمانها لم تكن آمن من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً»، [۲۵۰]. فأوليتك أشرار من خلق الله - عز و جل - و هم الذين تقوم عليهم القيامة، و لكنني أحببت أن أزداد يقيناً، و إن إبراهيم عليه السلام سأل ربه - عز و جل - أن يرّيه كيف يحيى الموتى؟ قال أو لم تؤمن قال بلى و لكن ليطمئن قلبي»؛ [۲۵۱]. و قد أخبرني أبو علي أحمد بن إسحاق، عن أبي الحسن عليه السلام قال: سألته و قلت: من أعمال أو عمّن آخذ، و قول من أقبل؟، فقال له: العمرى نمتي فما أدى إليك عنى فعنى يؤدى، و ما قال لك عنى فعنى يقول، فاسمع له و أطع، فإنه الثقة المأمون. و أخبرني أبو علي أنه سأل أبا محمد عليه السلام عن مثل ذلك، فقال له: العمرى و ابنته ثقتان، فما أديا إليك عنى يؤديان و ما قال لك فعنى يقولان، فاسمع لهما و أطعهما، فإنهما الثقتان المأمونان؛ فهذا قول إمامين قد مضيا فيك». قال: فخر أبو عمرو ساجداً، و بكى؛ ثم قال: «سل حاجتك». فقلت له: «أنت رأيت الخلف من بعد أبي محمد عليه



السلام؟» فقال: «إي وَاللَّهِ، وَرَقَبَتُهُ مِثْلُ ذَا» - وَ أَوْ مِثْلَ يَدَيْهِ - فَقُلْتُ لَهُ: «فَبَقِيَّتْ وَاحِدَةً». فَقَالَ لِي: «هَاتِي». قُلْتُ: «فَالْأَسْمُ؟». قَالَ: «مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ، وَلَا أَقُولُ هَذَا مِنْ عِنْدِي، فَلَيْسَ لِي أَنْ أُحْلِلَ وَلَا أُحْرِمَ، وَ لَكِنْ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ، أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَى، وَ لَمْ يُخَلِّفْ وَلَدًا، وَ قَسَمَ مِيرَاثَهُ، وَ أَخَذَهُ مَنْ لَا حَقَّ لَهُ فِيهِ - وَ هُوَ ذَا -، عِيَالُهُ يُجَوِّوْنَ، لَيْسَ أَحَدٌ يَجْسُرُ أَنْ يَتَعَرَّفَ إِلَيْهِمْ، أَوْ يُنِيلَهُمْ شَيْئًا؛ وَ إِذَا وَقَعَ الْأَسْمُ وَقَعَ الطَّلَبُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَ أَمْسِكُوا عَنْ ذَلِكَ». من و شیخ ابوعمرو - [۲۵۲] رحمه الله - نزد احمد بن اسحاق بودیم؛ پس احمد بن اسحاق به من اشاره کرد که از او درباره جانشین، پرسش کنم؛ پس به او گفتم: «ابا عمرو! من می‌خواهم که از تو چیزی بپرسم، ولی در این مطلبی که از تو می‌پرسم، شک نبرده‌ام؛ پس اعتقاد و دین من آن است که زمین از حجت، خالی نمی‌ماند، مگر آن که چهل روز پیش از روز قیامت باشد؛ پس در این هنگام، حجت برداشته می‌شود، و باب توبه بسته می‌گردد؛ پس کسی را ایمانش فایده نبخشد، اگر پیش از آن، ایمان نیاورده، و یا در ایمانش، خیری کسب نکرده باشد؛ پس آنان، اشرار خلق خداوند عزّ و جلّ‌اند، و آنان‌اند که قیامت برای ایشان به پا می‌گردد، ولی من دوست دارم تا بر یقینم افزوده گردد، و ابراهیم علیه السلام از پروردگارش پرسید که مردگان را چگونه زنده می‌کنند؟ فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، ولی برای آن که قلبم آرام گیرد؛ و ابوعلی احمد بن اسحاق روایت کرد مرا، به نقل از ابوالحسن [امام هادی] علیه السلام که گفت: از او پرسیدم و گفتم: برای چه کسی کار کنم، و [مبانی دینم] را از که بگیرم، و به سخن چه کسی روی کنم؟ پس به او گفتند: عمری مورد اطمینان من است، هرچه به تو رساند، از جانب من است، و هرچه بر تو گوید، از سوی من است؛ پس به سخنش گوش فراده، و فرمان‌بردار او باش که ثقه و امانت‌دار است. و روایت کرد مرا ابوعلی که او از ابومحمّد [امام حسن عسکری] علیه السلام سخنی همانند آن پرسید؛ پس او را گفتند: عمری و پسرش، مورد اطمینان‌اند، هرچه به تو رسانند، از جانب من است، و هرچه بر تو گویند، از سوی من است؛ پس به سخنانشان گوش فراده، و فرمان‌بردار آن دو باش که ثقه و امانت‌دارند. پس این، گفتار دو امام در گذشته، درباره تو بود». گفت: ابوعمرو سجده کرد و گریست؛ سپس گفت: «نیاز مندی‌ات را بپرس». پس به او گفتم: «آیا تو جانشین پس از ابومحمّد [امام حسن عسکری] علیه السلام را دیده‌ای؟». پس گفت: «به خدا سوگند که آری، و گردش این گونه بود» - و با دستش نشان داد - او را گفتم: «یک پرسش دیگر مانده است». پس به من گفت: «بیاور». گفتم: «نامش چیست؟». گفت: «بر شما حرام است که از آن بپرسید. این را من از جانب خویش نمی‌گویم، من از سوی خویش، حلال و حرام نکنم؛ بلکه از جانب او علیه السلام می‌گویم؛ در باور سلطان، چنین است که ابا محمّد در گذشت، و فرزندی از خویش به یادگار نگذاشت، میراث او را تقسیم کرده، و آن که حقی در آن نداشته، آن را گرفته، و حال، خاندانش آواره‌اند؛ کسی جرأت ندارد که خویش را به آنان بازشناساند، یا چیزی به ایشان برساند؛ اگر نام امام، فاش شود، به دنبال او می‌آیند؛ پس از خدا بترسید، و از این خواسته، باز ایستید». کلینی - رحمه الله - می‌گوید: «و شیخی از اصحاب ما - که نامش را از یاد برده‌ام - روایت کرد که ابوعمرو از احمد بن اسحاق نیز چنین پرسشی کرد، و او پاسخی همانند آن گفت». [۲۵۳]. علّامه مجلسی قدس سره در مرآة العقول در ذیل این روایت می‌نویسد: «نخستین روایت، صحیح است، و سند آن که [در پایان حدیث] آمده، مُرسل است».

### شمایل مهدی موعود

به نقل از جابر جعفی است که گفت: از ابوجعفر [امام محمّد باقر] علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: سَيَأَلُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا اسْمُهُ؟». فَقَالَ: «أَمَّا اسْمُهُ؛ فَإِنَّ حَبِيبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُحَدِّثَ بِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ». فَقَالَ: «أَخْبِرْنِي عَنْ صَفِيَّتِهِ». قَالَ: «هُوَ شَابٌّ مَرْتُوعٌ [۲۵۴]، حَسَنُ الْوَجْهِ، حَسَنُ الشَّعْرِ، يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكَبَيْهِ، وَ يَغْلُو نُورٌ وَجْهَهُ سَوَادٌ شَعْرٍ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ، بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْأَمَاءِ». [۲۵۵]. عمر بن خطاب از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید و گفت: «از مهدی آگاهم کن که نامش چیست؟». پس فرمود: «امّا نام او؛ پس محبوبم [۲۵۶] به من سفارش کرد تا به نام او - تا زمانی که خداوند او را



برانگیزد - اشارت نبرم». گفت: «پس، از صفتش برایم بگو». گفت: «او جوانی است با قامتی میانه، و سیما و مویی زیبا، مویش بر دو کتف او آویخته، نور رویش، بر سیاهی موی سر و صورتش چیره است، و پدرم فدای فرزند برترین زنان باد».

### طول عمر مهدی موعود

#### اشاره

به نقل از سعید بن جبیر است که گفت: از سرور عابدان علی بن حسین علیهما السلام شنیدم که می فرمود: «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ، وَ هُوَ طُولُ الْعُمَرِ»؛ [۲۵۷]. «در باره قائم، سنتی از نوح جریان دارد، و آن، طول عمر است». می نویسم: شیعیان در کتاب هایشان به ذکر مُعَمَّران و دراز عُمران پرداخته‌اند تا از این راه، عدم دور بودن و استبعاد عمر حضرت - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - را نمایانده باشند؛ از این شمار، صدوق اَمّت است در کتابش کمال الدّین و تمام النّعمه؛ [۲۵۸]. و از ایشان است معلّم اَمّت، شیخ مفید در الفصول العشره فی الغیبه [۲۵۹]؛ و از ایشان است شریف مرتضی علم الهدی در کتابش امالی [۲۶۰]؛ و از ایشان است علامه مجلسی در بحار الانوار...؛ [۲۶۱]. و شیخ محمد بن علی کراچکی - در گذشته به سال ۴۴۹ق و از بزرگان شاگردان شریف مرتضی - کتابش البرهان علی صحّه طول عمر الامام صاحب الزّمان را پرداخته، و آن را در کنز [۲۶۲] ش درج کرده است.

### گفتار شیخ طوسی درباره طول عمر حضرت

و شیخ طوسی در الغیبه [۲۶۳] فصلی را به بیان عمر حضرتش علیه السلام اختصاص داده؛ پس بدان مراجعه کنید. و در مسائل کلامیه می نویسد: «استبعادی در طول حیات قائم علیه السلام نیست؛ چرا که دیگران در اَمّت‌های پیشین، سه هزار سال عمر کرده‌اند؛ کسانی همچون: شُعَيب پیامبر و لُقْمَان علیهما السلام، و به همین خاطر امری ممکن به شمار آید، و خداوند بر این کار، توانا است». [۲۶۴].

### گفتار کمال الدین میثم بحرانی درباره طول عمر حضرت

و فیلسوف ماهر کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی - در گذشته به سال ۶۶۹ق - می گوید: «و اما طول عمر حضرت؛ پس نهایت کاری که دشمن می تواند انجام دهد، دور دانستن آن است، که به چند صورت ردّ می شود: اول آن که: هر کس به اخبار و سیره معمران بنگرد، خواهد دانست که به اندازه عمر او، و بیش از آن، امری عادی است؛ درباره آن لقمان که پرورش دهنده کرکس بود، نقل شده است که هفت هزار سال بزیست؛ و روایت شده است که عمرو بن حممه دوسی چهارصد سال عمر کرد، و به جز این دو، دیگر معمران نیز به همین صورت‌اند. دوم گفتار خداوند متعال درباره نوح علیه السلام است: «قَلْبَتْ فِيهِمْ أَلْفَ سِنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»؛ [۲۶۵]. پس نه صد و پنجاه سال در میان آنان درنگ کرد. سوم میان ما و دشمن درباره زنده بودن خضر و الیاس علیهما السلام از پیامبران، و سامری و دجال از گمراهان، اتفاق نظر وجود دارد، و هنگامی که این، درباره دو طرف مقابل، جایز باشد؛ پس چگونه در همانند آن، در گروه میانه - که مقصودم طبقه اولیا هستند - روا نباشد». [۲۶۶].

### گفتار کاشف الغطاء درباره طول عمر حضرت

علامه بزرگ محمدحسین آل کاشف الغطاء می گوید: «... آنان که باقی ماندن وی در طول این زمانی که از هزار سال تجاوز می کند را دور می شمارند، گویا از داستان عمر نوح غفلت کرده، و یا تغافل می کنند که به بیان قرآن، نه صد و پنجاه سال در قوم خویش زندگی کرد، و کمترین چیزی که برای عمر او گفته‌اند، هزار و شش صد سال، و بیش از این نیز تا سه هزار سال گفته‌اند. عالمان

حدیث اهل سنت - به جز نوح - کسانی را یاد کرده‌اند که عمرشان بیش از این بوده است، در تهذیب الاسماء می‌گوید: در زندگانی خضر و پیامبری او اختلاف کرده‌اند؛ پس بیشینه دانشمندان گفته‌اند که او زنده، و در میان ما موجود است، و این، مورد اتفاق صوفیه و اهل صلاح و معرفت است، و حکایت‌های آنان در دیدار او، و ملاقات با وی و استفاده از او، و پرسش و پاسخ از او، وجود او در مکان‌های شریف و کشورهای نیکو، بیش از آن است که در شمار آید، و مشهورتر از آن است که ذکر شود؛ شیخ ابوعمرو بن صلاح در فتوایش می‌گوید: او به عقیده تمامی دانشمندان و صالحان، زنده است، و عوام نیز به همین عقیده‌اند، و تنها عده‌ای از محدثان، وی را انکار کرده‌اند. و به ذهنم می‌رسد که او در جایی دیگر، و زمخشری در ربیع الأبرار می‌گوید: مسلمانان در زنده بودن چهار نفر از پیامبران، اتفاق نظر دارند؛ دو نفر از آنان: ادريس و عيسى در آسمان؛ و دو نفر از آنان: الیاس و خضر در زمین هستند، و تولد خضر در زمان ابراهیم - پدر پیامبران - بود. و معمرانی که از عمر طبیعی تجاوز کرده، و تا صدها سال زندگی کرده‌اند، فراوان‌اند، و سید مرتضی در امالی خویش، پاره‌ای از آنان را آورده، و به جز او، صدوق در اکمال الدین بیش از آنچه شریف [مرتضی] ذکر کرده را آورده است، و در همین زمان‌ها نیز تعدادی را می‌بینیم که عمرشان به صد و بیست یا نزدیک به آن و یا بیش از آن رسیده است. حقیقت آن است که هر که بر نگاه‌داری یک روز زندگی، توان دارد، بر نگاه‌بانی هزاران سال نیز توانا است، و چیزی باقی نمی‌ماند؛ جز این که عملی خارق عادت است، ولی آیا در قانون طبیعت، خوارق عادت و شذوذ، درباره انبیا و اولیا چیزی شگفت و نادر است؟ مراجعه کنید به مجلّات مُقتطف [۲۶۷] پیشین که مقالات فراوان، و دلایل عقلانی و روشنی از بزرگان فیلسوفان غربی را در آن می‌توان یافت که امکان زندگی دائمی در جهان را اثبات کرده، و یکی از دانشمندان بزرگ اروپا گفته است که: اگر شمشیر ابن ملجم در کار نبود، علی بن ابی‌طالب از آنان بود که همیشه در دنیا زنده می‌ماند؛ زیرا که تمامی صفات کمال و اعتدال را در خویشتن گرد آورده بود، و در این‌جا نزد ما تحقیق این بحث، گسترده است، و مجال بیان آن نیست». [۲۶۸].

### گفتار محمد رضا مظفر درباره طول عمر حضرت

علامه شیخ محمدرضا مظفر - رحمه الله علیه - در این باره می‌گوید: «و طول زندگانی، بیشتر از عمر طبیعی، یا آنچه تصور می‌شود که عمر طبیعی است، در پزشکی، مردود و غیر ممکن نیست؛ به جز آن که پزشکی، به آنچه که دیرزیستی انسان را بیش از معمول، ممکن می‌سازد، دست نیافته است. ولی اکنون که طب از آن عاجز مانده است، خداوند متعال، بر هر چیزی توان دارد، و تا کنون طولانی شدن عمر نوح، و باقی ماندن عیسی علیهما السلام انجام پذیرفته، همان گونه که قرآن کریم از آن خبر داده است:.... و اگر کسی در آنچه که قرآن، از آن، آگاه کرده است، شک برد؛ پس باید فاتحه اسلام را خواند. و از شگفتی‌ها است که مسلمانی از امکان این مسأله پرسش کند، در حالی که ادعای ایمان به کتاب عزیز را دارد». [۲۶۹].

### گفتار گنجی شافعی درباره طول عمر حضرت

و از اهل سنت، حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی - کشته شده در سال ۶۵۸ق - در کتابش البیان فی اخبار صاحب الزمان می‌گوید: «و منعی در بقای او به دلیل بقای عیسی و الیاس و خضر از اولیای خداوند متعال، و بقای دجال و ابلیس، این دو ملعون از دشمنان الهی نیست، و باقی ماندن آنان به توسط قرآن و حدیث به اثبات رسیده، و بر آن اتفاق کرده‌اند، سپس جایز بودن بقای مهدی را به انکار برخاسته‌اند. در این‌جا بقای همه آنان را روشن می‌کنم؛ تا، پس از آن، هیچ عاقلی به انکار جایز بودن بقای مهدی علیه السلام گوش نسپارد...». [۲۷۰].

## نشانه‌های ظهور مهدی

به نقل از محمد بن حمران است که گفت: جعفر بن محمد صادق علیهما السلام فرمودند: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصِيرِ، تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ، وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ كُلُّهَا، وَيُظْهِرُ اللَّهُ - تَعَالَى - بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَ يَبْلُغُ سَيْلَطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عُمَرُ، وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَصَلِّي خَلْفَهُ». قَالَ ابْنُ حُمْرَانَ: قِيلَ لَهُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ؟» قَالَ: «إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ، وَ اِكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَ رَكِبَ ذَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجَ، وَ قَبِلَتِ الشَّهَادَةُ الزُّورَ، وَ رَدَّتْ شَهَادَةَ الْعِدُولِ، وَ اسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالْدمَاءِ وَ ارْتَكَبَ الزُّنَا وَ أَكَلَ الرِّبَا وَ الرُّشَا، وَ اسْتِيْلَاءَ الْأَشْرَارِ عَلَى الْبَارِرِ، وَ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ، وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ، وَ خَسِيفَ الْبَيْدَاءِ، وَ قَتْلَ غُلَامٍ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، اسْمُهُ مُحَمَّدُ ابْنُ مُحَمَّدٍ وَ لَقَبُهُ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ، وَ جَاءَتْ صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ مَعَ عَلِيِّ وَ شِيعَتِهِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجَ قَائِمِنَا، فَإِذَا خَرَجَ أَسْبَدَ ظَهْرُهُ إِلَى الْكَعْبَةِ، وَ اجْتَمَعَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، وَ أَوَّلُ مَا يَنْطَلِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» [۲۷۱]. ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَ حُجَّتُهُ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَيْكُمْ، فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ، إِلَّا قَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»، فَإِذَا اجْتَمَعَ لَهُ الْعَقْدُ - وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافِ رَجُلٍ - خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - مِنْ صَنَمٍ وَ وَثْنٍ وَ غَيْرِهِ، إِلَّا فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ ذَلِكَ بَعِيدٌ غَيْبِهِ طَوِيلُهُ». [۲۷۲]. «همانا قائم ماعليه السلام با هراس افكندن [در دل‌های مشرکان] پیروز، و با یاری [خداوند] تأیید گردد، زمین در زیر پایش در نور دیده شود، و همگی گنج‌ها بر او نمایانده گردد. گستره سلطنتش شرق و غرب را فراگیرد، و خداوند عز و جل دینش را به دست او بر تمامی ادیان چیرگی بخشد، هر چند که مشرکان را ناگوار آید. [۲۷۳] پس در زمین، هیچ خرابه‌ای باقی نماند، جز آن که آبادش کند، و روح خدا عیسی بن مریم علیه السلام فرود آمده، و پشت سر او نماز می‌گزارد». ابن حمران گفت: به حضرت عرض کردند: «ای پسر رسول خدا! در چه زمانی قائم شما خارج می‌شود؟». فرمود: «هنگامی که مردان به زنان، و زنان به مردان همانند شوند، مردان به مردان، و زنان به زنان کفایت کنند، زنان، زین سواری کنند، شهادت دروغ، مقبول و شهادت عادلان، مردود شود، مردمان، خون‌ریزی، زنا و رباخواری و رشوه‌گیری را ناچیز شمارند، و غلبه بدکاران بر نیکویان، و خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن، و فرو شدن زمین در بیداء، و کشته شدن جوانی از آل محمد صلی الله علیه و آله در میان رکن و مقام، نامش محمد بن محمد و لقبش نفس زکیه باشد، و آمدن آوایی آسمانی به این که: حق با علی، و پیروانش است. پس هنگامی که ظهور کند، پشتش را به کعبه می‌دهد، و سی صد و سیزده نفر [برای او] گرد می‌آیند، و نخستین کلامی که می‌گوید، این آیه است که: ذخیره خداوند برایتان بهتر است، اگر که مؤمن باشید. سپس می‌گوید: منم ذخیره خدا در زمین او، و خلیفه و حجت او بر شما. پس هیچ مسلمانی بر او سلام نکند؛ مگر آن که بگوید: درود بر تو، ای ذخیره خدا در زمین خدا! پس هنگامی که این گروه «عقد» - که ده‌هزار مردند - برای او گرد آیند، از مکه خروج می‌کند؛ پس در زمین، هیچ معبودی را - اعم از بت و دیگر چیزها - جز خداوند عز و جل باقی نگذارد؛ مگر آن که به آتشش اندازد، و بسوزاند، و این، پس از غیبتی دراز است».

## دجال کیست؟

به نقل از نزال بن سبره است که گفت: حَطَبْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَحَمَدَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ -، وَ أَتَى عَلَيْهِ، وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، ثُمَّ قَالَ: «سَيَلُونِي - أَيُّهَا النَّاسُ - قَبِيلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» - ثَلَاثًا -؛ فَقَامَ إِلَيْهِ صَعَصَعَةٌ مِنْ صَوْحَانَ فَقَالَ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ؟» فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اقْعُدْ، فَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَكَ، وَ عَلِمَ مَا أَرَدْتَ؛ وَ اللَّهُ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ، وَ لَكِنْ لِتَذَلِّكَ عِلْمَاتٌ وَ هَيْئَاتٌ، يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَحَيْذِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، وَ إِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِهَا». قَالَ: «نَعَمْ يَا أَمِيرَ

الْمُؤْمِنِينَ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «احْفَظْ، فَإِنَّ عَلَامَةَ ذَلِكَ: إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ، وَأَضَاعُوا الْأَمَانَةَ، وَاسْتَحَلُّوا الْكُذْبَ، وَأَكَلُوا الرِّبَا، وَأَخَذُوا الرِّشَاءَ، وَشَيَّدُوا الْبُنْيَانَ، وَبَاعُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا، وَاسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ، وَشَاوَرُوا النَّسَاءَ، وَقَطَعُوا الْأَرْحَامَ، وَاتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ، وَاسْتَحَقُّوا بِالِدِّمَاءِ. وَكَانَ الْجِلْمُ ضِعْفًا، وَالظُّلْمُ فُخْرًا، وَكَانَتِ الْأَمْرَاءُ فَجْرَةً، وَالْوُزَرَاءُ ظَلَمَةً، وَالْعُرَفَاءُ حَوْنَةً [۲۷۴]، وَالْقُرَاءُ فَسَقَةً، وَظَهَرَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ [۲۷۵]، وَاسْتَعْلَنَ الْفُجُورُ، وَقَوْلُ الْبُهْتَانِ، وَالْبَائِثُ وَالطُّغْيَانُ، وَحُلِيَّتِ الْمَصَاحِفُ، وَزُخْرَفَتِ الْمَسَاجِدُ، وَطَوَّلَتِ الْمَنَارَاتُ، وَكُرِّمَتِ الْأَشْرَارُ، وَازْدَحَمَتِ الصُّفُوفُ، وَاخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ، وَنُقِضَتِ الْعُهُودُ، وَاقْتَرَبَ الْمُؤْعُودُ، وَشَارَكَ النَّسَاءُ أَرْوَاجَهُنَّ فِي التِّجَارَةِ - حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا - وَعَلَتْ أَصْوَاتُ الْفُسَّاقِ، وَاسْتَمِعَ مِنْهُمْ، وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْذَلُهُمْ، وَاتَّقَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَصِدَّقَ الْكَاذِبُ، وَاتَّيَمِنَ الْخَائِنُ، وَاتَّخَذَتِ الْقِيَانُ وَالْمَعَارِيفُ [۲۷۶]. وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا، وَرَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجَ، وَتَشَبَّهَ النَّسَاءُ بِالرِّجَالِ، وَالرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَشَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُشْتَشْهَدَ، وَشَهِدَ الْآخِرُ قَضَاءً لِلدِّمَامِ بِغَيْرِ حَقِّ عَرَفِهِ، وَتَفَقَّهَ لِعَیْرِ الدِّينِ، وَآثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ، وَلَبَسُوا جُلُودَ الضَّانِ عَلَى قُلُوبِ الدَّنَابِ، وَقُلُوبُهُمْ أَتْنٌ مِنَ الْجِيفِ وَأَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ الْوَحَا الْوَحَا [۲۷۷]، ثُمَّ الْعَجَلُ الْعَجَلُ، خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ [۲۷۸] أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ. فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ، فَقَالَ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مِنَ الدَّجَالِ؟» فَقَالَ: «أَلَا إِنَّ الدَّجَالَ صَاءٌ بِنُ الصَّيْدِ [۲۷۹]، فَالْشَّقِيُّ مَنْ صَدَقَهُ، وَالسَّعِيدُ مَنْ كَذَبَهُ؛ يَخْرُجُ مِنْ بَلَدِهِ يُقَالُ لَهَا: إِضْفَهَانُ، مِنْ قَرِيْبِهِ تُعْرَفُ بِالْيَهُودِيَّةِ، عَيْنُهُ الْيَمْنَى مَمْسُوحَةٌ، وَالْعَيْنُ الْأُخْرَى فِي جَبْهَتِهِ تُضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ، فِيهَا عِلْقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْرُوجَةٌ بِالْدَّمِ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ: كَافِرٌ، يَقْرُؤُهُ كُلُّ كَاتِبٍ وَأُمِّيٌّ. يَخُوضُ الْبِحَارَ، وَتَسِيرُ مَعَهُ الشَّمْسُ، بَيْنَ يَدَيْهِ جَبَلٌ مِنْ دُخَانٍ، وَخَلْفَهُ جَبَلٌ أَيْضًا يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ طَعَامٌ، يَخْرُجُ حِينَ يَخْرُجُ فِي قَحْطٍ شَدِيدٍ، تَحْتَهُ حِمَارٌ أَقْمَرُ، حُطُوهُ حِمَارِهِ مِيلٌ، تُطَوِي لَهُ الْأَرْضُ مَهْلًا مَهْلًا، لَا يَمُرُّ بِمَاءٍ إِلَّا غَارَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ، يَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَالْبَانِسِ وَالشَّيَاطِينِ يَقُولُ: إِلَيَّ أَوْلِيَائِي! أَنَا الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى، وَقَدَّرَ فَهَدَى، أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى. وَكَذَبَ عَيْدُو اللَّهِ، إِنَّهُ أَعْوَرٌ يَطْعَمُ الطَّعَامَ، وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ، وَإِنْ رَبَّكُمْ - عَزَّ وَجَلَّ - لَيْسَ بِأَعْوَرَ، وَلَا يَطْعَمُ، وَلَا يَمْشِي، وَلَا يَزُولُ. تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوقًا كَبِيرًا. أَلَا وَإِنْ أَكْثَرَ أَتْبَاعِهِ - يَوْمَئِذٍ - وَأَوْلَادَ الزَّنَا، وَأَصْحَابُ الطَّيَالِسِيَّةِ الْخَضِرِ، يَقْتُلُهُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِالشَّامِ، عَلَى عَقَبِهِ تُعْرَفُ بِعَقَبِهِ أَفِيْقٍ، لِثَلَاثِ سَاعَاتٍ مَضَتْ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، عَلَى يَدِ مَنْ يُصَلِّي الْمَسِيحَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ خَلْفَهُ. أَلَا إِنَّ بَعْدَ ذَلِكَ الطَّامَّةَ الْكُبْرَى». قُلْنَا: «وَمَا ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟» قَالَ: «خُرُوجُ دَابَّةٍ [مِنْ] الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا، مَعَهَا خَاتَمُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، وَعَصَى مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، يَضَعُ الْخَاتَمَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ، فَيَنْطَبِعُ فِيهِ: هَذَا مُؤْمِنٌ حَقًّا؛ وَيَضَعُهُ عَلَى وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ، فَيَنْكَبُ: هَذَا كَافِرٌ حَقًّا، حَتَّى أَنْ الْمُؤْمِنَ لِيُنَادِيَ: الْوَيْلُ لِمَكَ يَا كَافِرًا! وَإِنَّ الْكَافِرَ يُنَادِي: طُوبَى لِمَكَ يَا مُؤْمِنًا! وَدَدْتُ أَنِّي الْيَوْمَ كُنْتُ مِثْلَكَ، فَأَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا. ثُمَّ تَرْفَعُ الدَّابَّةُ رَأْسَهَا فَيَرَاهَا مَنْ بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ - جَلَّ جَلَالُهُ - وَذَلِكَ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرْفَعُ التَّوْبِيَّةُ، فَلَا تَوْبِيَّةَ تُقْبَلُ، وَلَا عَمَلٌ يُرْفَعُ، وَلَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» [۲۸۰]. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَسْأَلُونِي عَمَّا يَكُونُ بَعْدَ هَذَا، فَإِنَّهُ عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيَّ حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ لَا أُخْبِرَ بِهِ، غَيْرَ عِزَّتِي». قَالَ النَّزَالُ بْنُ سَبْرَةَ: فَقُلْتُ لَصَّغِيَّةَ بِنِ صَوْحَانَ: «يَا صَّغِيَّةَ! مَا عَنَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذَا؟» فَقَالَ صَّغِيَّةَ: «يَا ابْنَ سَبْرَةَ! إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِزَّةِ، الثَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَهُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا، يَظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيَطْهَرُ الْأَرْضَ، وَيَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ، فَلَا يَظْلَمُ أَحَدٌ أَحَدًا. فَأَخْبَرْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ حَبِيبَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدٌ إِلَيْهِ أَنْ لَا يُخْبِرَ بِمَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ غَيْرَ عِزَّتِهِ الْأَيْمَةَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ -». [۲۸۱]

علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما خطبه خواند، و خداوند عز و جل را سپاس گفت و بر او ثنا خواند، و بر محمد و خاندانش درود گفت. سپس فرمود: «از من بپرسید پیش از آن که از دستم دهید»، و سه بار تکرار کرد. پس صغیة بن صوحان برخاست و گفت: «ای امیر مؤمنان! خارج شدن دجال در چه هنگام است؟». علی علیه السلام به او فرمود: «بنشین! خدا سخنت را شنید، و مقصودت را دانست، به خدا سوگند که [در این موضوع] سؤال شده، از پرسنده آن، آگاهی اش بیش نیست، ولی برای آن، نشانه‌ها

و مقدماتی است که چون دو لنگه کفش در پی یکدیگر می‌رسند، اگر خواهی آگاهت کنم». گفت: «آری ای امیر مؤمنان!». فرمود: «به یاد سپار که نشانه‌اش این است: آن‌گاه که نماز را بمیرانند؛ امانت را خیانت کنند؛ دروغ را حلال شمارند؛ ربا خورند و رشوه گیرند؛ ساختمان‌ها را محکم و نیکو سازند؛ و دین را به دنیا فروشند؛ سفیهان را به کار گمارند؛ با زنان مشورت کنند؛ قطع رحم نمایند؛ پیرو هوس گردند؛ خون‌ریزی را آسان دانند. بردباری، ناتوانی باشد؛ و ستم، مایه افتخار؛ فرامان‌روایان، زناکار؛ و وزیران، ستم‌کار باشند؛ و کار گزاران، خیانت‌کار؛ و قرآن‌خوانان، فاسق. گواهی دروغ پدید گردد؛ و زنا آشکارا شود؛ تهمت و گناه و سرکشی رواج یابد؛ قرآن‌ها را بیاریند و مسجدها را زیور کنند؛ مناره‌ها را بلند سازند؛ بدان را گرمی دارند؛ صفوف، فشرده، و دل‌ها با یکدیگر مخالف شود؛ عهدها را بشکنند؛ و موعود، نزدیک گردد. زنان - از روی حرص در دنیا - با همسرانشان در بازرگانی شرکت کنند؛ ندای فاسقان برخیزد، و به سخن آنان گوش فرادهند. سرپرست هر قومی، پست‌ترین آنان شود؛ از اشرار برای ایمنی از شرارتشان بهراسند؛ دروغ‌گو را تصدیق کنند؛ و خیانت‌کار را امانت‌دار به شمار آورند؛ کنیزان خواننده تهیه بینند و نگاه دارند؛ و ساز و آواز فراهم آورند؛ آخرین کسان امت، نخستین‌های امت را لعنت کنند؛ زن‌ها زین سواری کنند؛ زنان همانند مردان، و مردان همچون زنان شوند؛ شاهی بی آن که گواه خواسته باشند، گواهی دهد؛ و شاهی دیگر بدون آگاهی، و برای جانبداری، گواهی دهد. فقه را برای دنیا آموزند؛ و کار دنیا را بر آخرت مقدم دارند؛ و پوست میش را بر دل‌های گرگ [صفت] بپوشانند؛ دل‌هایشان بدبوتر از مردار باشد، و تلخ‌تر از صبر؛ در این هنگام بشتابید، بشتابید، و عجله کنید و عجله کنید، در آن روز برترین جای، بیت المقدس باشد، و زمانی بر مردم آید که هر یک آرزو کنند که ای کاش ساکن آن دیار بودند». پس اصبح بن‌نباته برخاست و گفت: «ای امیر مؤمنان! دجال کیست؟». پس فرمود: «بدان که دجال، صائد بن صید است؛ پس بدبخت، کسی که تصدیقش کند، و خوش‌بخت آن‌که او را تکذیب کند. از شهری برآید که آن را اصفهان گویند، و از روستایی که آن را به یهودیه می‌شناسند. چشم راستش نابینا، و چشم دیگرش در پیشانی است، و آن چنان می‌درخشد که گویی ستاره صبح است، در آن، لکه‌ای است که گویی با خون در هم آمیخته، میان دو چشمش نوشته است: کافر، که هر درس خوانده و بی‌سوادی آن را می‌خواند. در دریاها فرو شود، و آفتاب، با او می‌گردد، در برابرش کوهی از دود، و در پشت سرش کوه سفیدی است که مردم گمان برند، طعام است. در زمان قحطی شدیدی خروج کند، بر الاغ سپیدی سوار است، و هر گام الاغ او، یک میل است، و زمین، آب‌گاه به آب‌گاه، در زیر پایش درنوردیده گردد. بر آبی نگذرد، جز آن‌که تا روز قیامت فرو رود [و خشک شود]، و به آوازی که همه جنیان و آدمیان و شیاطین از مشرق تا مغرب بشنوند، فریاد کند: دوستان من! نزد من آید، منم آفریننده شما به بهترین صورت، منم که تقدیر کردم و هدایتان با من است، منم پروردگار والایتان. [۲۸۲]. دشمن خدا دروغ می‌گوید، او یک چشمی است که غذا می‌خورد، و در بازارها می‌گردد؛ به راستی، پروردگار شما، نه یک چشم است، نه راه می‌رود، و نه، زوال دارد، و از این اوصاف، برتر است، برتری بزرگی. بدانید که در آن روز، بیشینه پیروانش زنازادگان، و صاحب پوستین‌های سبزند. خداوند عزّ و جلّ آن‌گاه که سه ساعت از روز جمعه گذشته باشد، در شام، بر سر گردنه‌ای که به آن گردنه افیق گویند، به دست کسی که عیسی مسیح بن مریم علیهما السلام پشت سرش نماز گزارد، او را بکشد؛ بدانید که پس از آن، واقعه‌ای عظیم باشد». گفتیم: «ای امیر مؤمنان! آن دیگر چیست؟». فرمود: «بیرون شدن جنبنده‌ای از زمین است از [کوه] صفا، و انگشتر سلیمان بن داوود را [در انگشت]، و عصای موسی علیهم السلام را [در مشت] داشته باشد، انگشتر را به روی هر مؤمنی که گذارد، بر سیمایش نقش گیرد که: به حقیقت، این، مؤمن است. و بر چهره هر کافری که نهد، بر چهره‌اش نگاشته گردد: به حقیقت این، کافر است. تا به جایی که مؤمن فریاد کشد: وای بر تو ای کافر! و کافر فریاد برآورد: خوشا بر تو ای مؤمن! من دوست داشتم امروز چون تو باشم، و به سعادت بزرگ می‌رسیدم. سپس جنبنده، سر بلند کند، و او را - به اذن خداوند عزّ و جلّ - از مشرق تا مغرب ببینند، و این، پس از آن است که آفتاب از مغرب خود برآید، و در این هنگام، توبه برداشته شود؛ نه توبه‌ای پذیرفته گردد، و نه عملی بالا رود، و کسی که پیش از



آن، ایمان نداشته، و یا با ایمان، کسب خیری نکرده باشد، ایمانش سود نبخشد». سپس فرمود: «از این پس نگویند که پس از آن، چه خواهد شد؛ زیرا محبوبم پیامبر خداصلی الله علیه و آله با من پیمان بسته است که از آن - جز با خاندانم - سخن نگویم». نزال بن سبره گفت: به صعصعه بن صوحان گفتم: «ای صعصعه! مقصود امیر مؤمنان علیه السلام از این جمله چه بود؟». پس صعصعه گفت: «ای پسر سبره! آن که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد، همان دوازدهمین تن از عترت، نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی علیهما السلام، خورشید تابنده‌ای است که از مغرب خود به در آید، و نزد رکن و مقام، حاضر گردد. پس زمین را پاک گرداند، و ترازوی عدل را قرار دهد؛ پس هیچ کس بر کسی ستم، روا ندارد. روایتان کرد امیر مؤمنان علیه السلام که دوستش پیامبر خداصلی الله علیه و آله از او پیمان ستانده است تا از آن چه که پس از این رخ خواهد کرد، جز با خاندان پیشوایانش - صلوات الله علیهم اجمعین - سخن نگوید».

### مقدمات ظهور مهدی

پیامبر خداصلی الله علیه و آله فرمودند: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيُؤْتُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ». [۲۸۳]. «مردمانی از مشرق خارج شوند؛ پس سلطنت را برای مهدی فراهم می‌آورند»، و علامه گنجی شافعی - کشته شده به سال ۶۵۸ق - پس از نقل روایت می‌نویسد: «این حدیث حسن و صحیحی است که ثقات و بزرگان به نقل آن پرداخته‌اند». [۲۸۴].

### شهر قم پیش از ظهور

به نقل از امام صادق علیه السلام است که سخن از کوفه به میان آورد، و فرمود: «سَتَخْلُو الْكُوفَةَ [۲۸۵] مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَأْرِزُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي حُجْرِهَا، ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِلَدِّهِ يُقَالُ لَهَا: قُمْ، وَ تَصِيرُ مَعِينًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ، حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمَخَدَّرَاتِ فِي الْحِجَالِ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا؛ فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَأَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ، فَيَفِضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ، حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمَ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ وَ يَسِيرُ [۲۸۶] سَبِيًّا لِنِقْمَةِ اللَّهِ وَ سَيَحْطِ عَلَيْهِ الْعِبَادُ؛ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ، إِلَّا بَعْدَ إِنْكَارِهِمْ حُجَّةً». [۲۸۷]. «به زودی شهر کوفه از مؤمنان خالی می‌گردد، و به گونه‌ای که مار در جای گاه خود فرو می‌رود، دانش نیز این چنین از کوفه رخت بر می‌بندد، و از شهری به نام قم آشکار می‌شود، آن سامان، معدن فضل و دانش می‌گردد، به نحوی که در زمین، کسی در استضعاف فکری به سر نمی‌برد - حتی نوعروسان در حجله گاه خویش - و این قضایا نزدیک ظهور قائم ما به وقوع می‌پیوندد، خداوند، قم و اهلس را [برای رساندن پیام اسلام]، قائم مقام حضرت حجت می‌گرداند، اگر چنین نشود، زمین، اهل خود را فرو می‌برد، و در زمین، حجتی باقی نمی‌ماند. دانش از این شهر به شرق و غرب جهان منتشر می‌گردد، بدین سان بر مردم، اتمام حجت می‌شود، و هیچ کسی باقی نمی‌ماند که دین و دانش به وی نرسیده باشد. آن گاه قائم ظهور می‌کند، و ظهور وی، باعث خشم و غضب خداوند بر بندگان می‌شود؛ زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی‌گیرد، مگر پس از آن که آنان، وجود حجت را انکار نمایند».

### او زمین را از عدل و داد می‌آکند

به نقل از عبدالله بن عمر است که گفت: حسین بن علی علیهما السلام را شنیدم که می‌فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ وَ كَذَلِكَ سَجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ». [۲۸۸]. «اگر از عمر دنیا چیزی باقی نمانده باشد، مگر تنها یک روز، خداوند عز و جل آن روز را



طولانی کند، تا آن که مردی از فرزندانم خروج کند؛ پس زمین را مالمال از عدل و داد کند، به همان گونه‌ای که از بیداد و ستم لبریز شده است؛ این را از پیامبر خداصلی الله علیه و آله شنیدم که چنین می‌فرمود».

### او عیسی بن مریم را امامت کند

به نقل از پیامبر خداصلی الله علیه و آله است که آگاه فرمود امامان را به خروج مهدی، پایان بخش پیشوایان که زمین را پُر از عدل و داد کند، همان گونه که لبریز از ظلم و ستم گشته است، و این که عیسی علیه السلام در هنگامی که خروج و ظهور فرماید، بر وی نازل شده، و پشت سر او نماز می‌گزارد. [۲۸۹]. صاحب عیون المعجزات می‌نویسد: «و این، روایتی است که به خاطر شهرت آن، شیعیان و عالمان و غیر عالمان، و اهل سنت، و خاص و عام، و پیران و کم‌سالان بر آن، اتفاق کرده‌اند». [۲۹۰]. و در حاشیه الفتح المبین می‌نویسد: «و در روایتی آمده است که: «يَنْزِلُ بَعْدَ شُرُوعِ الْمَهْدِيِّ فِي الصَّلَاةِ، فَيَرْجِعُ الْمَهْدِيُّ الْقَهْقَرَى، لِيَتَقَدَّمَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَضَعُ عِيسَى يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ، وَيَقُولُ لَهُ: تَقَدَّمَ!»؛ «و پس از آن که مهدی آغاز به نماز کرد، نازل می‌شود؛ پس مهدی، عقب عقب می‌آید، تا عیسی علیه السلام پیش رود؛ پس عیسی دستش را میان دو کتف او می‌نهد، و به او می‌فرماید که پیش ایستد». و پیش از نقل این روایت می‌گوید: «و نازل گشتن او، نزدیک نماز صبح است؛ پس در پشت سر مهدی، نماز می‌گزارد»... الی آخر. [۲۹۱].

### رجعت مؤمنان

به نقل از مُفَضَّل بن عمر است که گفت: سخن از حضرت قائم علیه السلام و کسانی از اصحاب ما که در انتظار او فوت کردند به میان آمد؛ پس ابو عبدالله [امام صادق] علیه السلام به ما فرمودند: «إِذَا قَامَ أُنْتَى الْمُؤْمِنِ فِي قَبْرِهِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا هَذَا! إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ، فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ، وَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامِيَةِ رَبِّكَ فَأَقِمْ». [۲۹۲]. «هنگامی که قیام فرمود، بر قبر مؤمن می‌رود، و به او می‌فرماید: ای مرد! همانا که صاحب تو ظهور کرده است؛ پس اگر خواهی، بدو پیوند، و اگر خواهی، در کرامت پروردگارت باقی باش».

### بیعت با مهدی موعود

مُفَضَّل بن عمر جُعْفَى روایت کرده است که از ابی عبدالله جعفر بن محمد [امام صادق] علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: إِذَا أذِنَ اللَّهُ - تَعَالَى - لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ، صَدَعَ النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ، وَنَاشَدَهُمْ بِاللَّهِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ، وَ أَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ يَعْمَلُ فِيهِمْ بِعَمَلِهِ؛ فَيَبْعَثُ اللَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - جَبْرِيْلَ حَتَّى يَأْتِيَهُ؛ فَيَنْزِلُ عَلَى الْحَطِيمِ يَقُولُ: «إِلَى أَيِّ شَيْءٍ تَدْعُو؟»؛ فَيُخَيِّرُهُ الْقَائِمُ - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - . فَيَقُولُ جَبْرِيْلُ: «أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُكَ» [۲۹۳]، ابْسُطْ يَدَكَ؛ فَيَمْسُحُ عَلَى يَدِهِ؛ وَ قَدْ وَاوَاهُ ثَلَاثُ مَائَةٍ وَ بَضْعَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، فَيُبَايِعُونَهُ، وَ يُقِيمُ بِمَكَّةَ، حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشْرَةَ أَلْفِ نَفْسٍ؛ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ». [۲۹۴]

هنگامی که خداوند متعال، قائم را به خروج، اذن می‌دهد، وی از منبر بالا رفته، و مردمان را به سوی خود فرا می‌خواند، و به خدا سوگند می‌دهد، و آنان را به حق خویش می‌خواند، و از این که با سیرت پیامبر خداصلی الله علیه و آله در میانشان رفتار کند، و با عمل او با آنان عمل کند، سخن می‌گوید؛ پس خداوند - جَلَّ جَلَالُهُ - جبریل را می‌فرستد تا به نزد او رود. او در سرزمین حطیم بر حضرت نازل می‌گردد، و می‌گوید: «[مردمان را] به چه می‌خوانی؟»؛ پس قائم - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - به او خبر می‌دهد. جبریل می‌گوید: «من نخستین کسی باشم که با تو بیعت کند، دستت را دراز کن»؛ پس بر دستش دست می‌کشد. در این هنگام، سی صد و چند نفری که نزد او حاضر شده‌اند، با وی بیعت می‌کنند، و او در مکه، اقامت می‌فرماید، تا وقتی که یارانش به ده‌هزار نفر برسد؛ پس از آن است که به سوی مدینه می‌رود.

## مهدی موعود در نهج البلاغه

برای آگاهی از تمامی مطالبی که پیرامون امام زمان در نهج البلاغه وارد شده است می‌توان به: فقیه‌ایمانی، مهدی، مهدی منتظر در نهج البلاغه نگریست؛ این کتاب را با اسم هاشمی به زبان عربی ترجمه کرده، و منتشر ساخته است؛ بیروت: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ق (مترجم). «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَيُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ». وَمِنْهَا: «حَتَّى تَقُومَ الْحَزْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ بَادِيًا نَوَاجِدُهَا مَمْلُوءَةٌ أَخْلَافُهَا، حُلُومًا رِضَاعُهَا، عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا. أَلَا وَفِي عَدِّ وَسَيِّئَاتِي عَدُّ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ: يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَالَهَا عَلَى مُسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا، وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَقَالِيدَ كِبِيدِهَا، وَتُلْقِي إِلَيْهِ سَلْمًا مَقَالِيدِهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرَةِ، وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ». [۲۹۵]. «هوای [نفس] را به سوی هدایت برد، در آن گاه که هدایت را به سوی هوای [نفس] برده‌اند، و رأی را به کتاب خدا باز می‌گرداند، زمانی که قرآن را به سوی رأی برده باشند». و از این [خطبه] است: «تا آن که جنگ، بر شما روی آورد، به گونه‌ای که دندان‌هایش را بنمایاند، پستان‌هایش پُر شیر است و نوشیدنش دل‌پذیر، ولی عاقبتی تلخ را در پی است. بدانید که فردا است که رُخ دهد، و فردایی با آن‌چه که نمی‌دانیدش به زودی بیاید؛ حکم‌روایی از غیر از خاندان فرمان‌روایان بیاید، و کارگزاران آنان را به خاطر بدی کردارشان، بازخواست کند، زمین، پاره‌های جگرش را برای او بیرون ریزد، و کلیدهایش را - از روی دوستی - بدو دهد، آن گاه شیوه دادگستری را بر شما بنماید، و آن‌چه از کتاب و سنت را که مُرده است، حیات بخشد». و در حاشیه نسخه‌ای از نهج البلاغه که در سال ۴۹۹ هجری قمری توسط حسین بن حسن بن حسین مؤدب - از بزرگان نزدیک به زمانه شریف رضی، گردآورنده نهج البلاغه - کتابت شده است، این چنین نگاشته‌اند: «الْوَالِي هُوَ الْمَهْدِيَّعَلِيهِ السَّلَام»؛ [۲۹۶]. «والی، همان حضرت مهدی علیه السلام است». و ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد: «این، اشارت است بر امامی که خداوند وی را در آخر الزمان می‌آفریند، و هموست که در اخبار و آثار، بدو وعده داده‌اند...». [۲۹۷].

## نیایش

صحیفه سجاده، دعای روز عرفه، ص ۴۷. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَمًا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَ جَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضَاوَاتِكَ، وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَ خَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ أَمَرْتَ بِامْتِنَالِ أَوَامِرِهِ، وَ الْإِنْهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَ أَلَا يَتَقَدَّمُهُ مَتَقَدِّمٌ، وَ لَا يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَ عَضِيْمَةُ اللَّائِيْدِيْنَ، وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِيْنَ، وَ عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِيْنَ، وَ بَهَاءُ الْعَالَمِيْنَ. اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيَّكَ، شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَ أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَ آتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَ أَعِنِّهِ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ، وَ قَوِّ عَضُدَهُ، وَ رَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَ احْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَ انصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَ امْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْمَاعْلَبِ. وَ اقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ، وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُوْلِكَ - صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ -، وَ أَحْيِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَ اجْعَلْ بِهِ صِدَاءَ الْخَوْرِ عَيْنِ طَرِيقِكَ، وَ ابْنِ بِهِ الصَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَ أزلْ بِهِ النَّاكِبِيْنَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَ امْحَقْ بِهِ بُعَاةَ قَصِيْدِكَ عَوْجًا. وَ أَلِنْ جَانِبَهُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ، وَ رَحْمَتَهُ، وَ تَعَطُّفَهُ، وَ تَحَنُّنَهُ؛ وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِيْنَ مُطِيعِيْنَ، وَ فِي رِضَاهُ سَاعِيْنَ، وَ إِلَى نُصَيْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِيْنَ، وَ إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُوْلِكَ - صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - بِبَدَلِكَ مُتَقَرَّبِيْنَ». خدایا! تو در هر زمانی، دینت را به دست رهبری برپاداشتی، او را نشانه‌ای برای بندگانت افراشتی، و چون مشعلی فروزان در شهرهایت داشتی؛ پس از آن که رشته او را به رشته خویش پیوند زدی، وی را سبب دست‌یابی به رضای خویش گرداندی، طاعتش بر همگان واجب فرمودی، از نافرمانی‌اش بیم دادی، به اطاعت از او امرش، با زیستادن از نواهی‌اش، پیشی نجستن بر او، و واپس نماندن از او، فرمان دادی؛ پس او پناه‌گاه پناه‌جویان، ملجأ ایمانیان، دستاویز چنگ‌زنندگان و جمال جهانیان است. خداوند! ولی خویش را به سپاس از آن‌چه بر او انعام کردی، و ما را به شکر نعمت [وجود رهبر بر حق] الهام کن، و از نزد خویش، قدرتی یاری‌دهنده را بر او ارزانی دار،

[دریچه‌های] کامیابی را - به آسانی - بر او بگشا، او را به نیرومندترین تکیه‌گاه خویش مدد رسان، پشت گرمش ساز، بازویش را توان ده، به دیده لطف مراقبت نما، به حفظ خویش حمایت فرما، با فرشتگان یاری‌اش رسان، و به نیرومندترین سپاهت مدد بخشان. کتاب و حدود و شرایعت، و سنت‌های پیغامبرت را - که صلوات بر او و خاندانش باد - به دست او برپا دار، و به وسیله او، آنچه از نشانه‌های آیینت را که اهل تجاوز میرانده‌اند، حیات بخش، از برکت وجودش زنگار ستم از طریقت خود بزدا، ناهمواری راه خویش برطرف فرما، به دست او آنانی که انحراف از راهت گزیده‌اند را از راه بردار، و آنان که آهنگ ایجاد ناراستی کنند را از عرصه حیات، ریشه کن فرما. دل او را در حقّ دوستانش نرم، و دستش را بر دشمنانش گشوده ساز؛ رأفت، رحمت، عطوفت و مهربانی‌اش بر ما ارزانی دار، و ما را شنونده [فرمانش]، اطاعت کننده حضرتش، و پوینده راه خشنودی‌اش قرار ده، و در یاری و دفاع از او مددکارمان باش، این گونه است که به تو و پیغامبرت - که درود تو بر او و خاندانش باد - تقرب جویم.

## پاورقی

- [۱] تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ذیل «اربعون حدیثاً»: ج ۱، صص ۴۳۴ - ۴۰۹؛ ذیل «رساله فی اربعین حدیث»: ج ۱۱، صص ۵۳ - ۵۰؛ ذیل «چهل حدیث»: ج ۵، صص ۳۱۵ - ۳۱۴؛ ذیل «شرح اربعین حدیثاً»: ج ۱۳، صص ۷۰ - ۶۹.
- [۲] سمیعی، کیوان، زندگانی سردار کابلی، ص ۱۳۵.
- [۳] عطیه، محی الدین و دیگران، دلیل مؤلفات حدیث الشریف، ج ۲، ص ۶۵۹ و...؛ حاجی خلیفه، عبدالله قسطنطنی رومی، کشف الظنون، ج ۱، صص ۶۱ - ۵۲؛ ج ۲، ص ۱۵۶۹ و....
- [۴] مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۴.
- [۵] مازندرانی، محمدصالح، شرح کافی، ج ۲، ص ۲۲۸؛ مجلسی به «مستفیض» بودن (الاربعین، ص ۱۰؛ تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ج ۱، ص ۴۰۹)؛ شیخ‌بهایی به دو وجه مشهور و متواتر (اربعین، ص ۴۱) و فیض کاشانی به هر سه وجه قائل شده است (تهرانی، همان، ج ۱، ص ۴۲۴).
- [۶] ماحوزی بحرانی، سلیمان بن عبدالله، اربعون حدیثاً، ص ۲۶؛ میرغفاری آذرشهری، علی، اربعین حسینیّه، ج ۱، ص ۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲، صص ۱۵۶ - ۱۵۳؛ صدوق، محمد بن علی بن حسین، ثواب الاعمال، صص ۱۳۴، ۳۰۰؛ همو، خصال، ص ۴۲؛ همو، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۶؛ بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم، ج ۳، صص ۴۶۹ - ۴۶۵؛ فیض کاشانی، محمدمحسن بن مرتضی، وافی، ج ۱، ص ۱۳۶؛ قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۲۷۱.
- [۷] ابن عدیم، عمر بن احمد، بغیة الطلب، ج ۳، ص ۱۳۵۸؛ ابن عبدالبرّ، یوسف، جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، صص ۵۳ - ۵۱؛ اصفهانی، ابونعیم، ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، صص ۲۰۱ و ۲۰۶؛ حاجی خلیفه، عبدالله قسطنطنی رومی، کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۳۶؛ متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۵ و....
- [۸] نووی، شرف‌الدین، اربعین التّویّه، ص ۴؛ خواجویی، محمداسماعیل، اربعون حدیثاً، ص ۶؛ هم‌چنین: مناوی، محمد عبدالرزؤوف، فیض القدر، ج ۱، ص ۵۶؛ ج ۶، صص ۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸؛ حلبی، برهان‌الدین، کشف الحثیث، صص ۱۶۷، ۱۸۶، ۲۰۰ - ۱۶۶؛ حاجی خلیفه، عبدالله قسطنطنی رومی، کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۲.
- [۹] آگاهی جامعی از این عدد را بنگرید در: علی‌زاد، محبوب، اربعین در روایات اسلامی؛ تقوی، رضا، اربعین در فرهنگ اسلامی؛ آشتیانی، محسن، اسرار عدد چهل؛ بحر العلوم، رساله سیر و سلوک، صص ۳۷ - ۳۰؛ نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۴، صص ۶۵ - ۶۳؛ هم‌چنین گویا همه روایاتی که در این باره وارد آمده در: ترشیزی، حبیب‌الله، اربعونیات گردآوری شده است (تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ج ۱، ص ۴۳۶).

- [۱۰] شهید اول، شمس‌الدین محمد مکی، اربعون حدیثاً، ص ۱۷؛ نیز با توجه به حدیث «من ترک بعد موته...».
- [۱۱] امین، نصرت، اربعین هاشمیّه، ص ۸؛ مناوی، محمد عبدالرؤوف، فیض القدير، ج ۶، ص ۱۵۵؛ غفار، عبدالله الرسول عبدالحسن، الکلینی و الکافی، صص ۱۷ - ۱۵.
- [۱۲] بکری، حسن، کتاب الاربعین حدیثاً، ص ۲۴؛ مزی، ابوحجاج یوسف بن زکی، تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۶۲؛ ابن سعد ابو عبدالله محمّد، الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۳۷۰؛ ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، العلل المتناهیة، ج ۱، ص ۱۲۸؛ هم‌چنین بنگرید به: کتانی، عبدالحی، فهرس الفهارس و الاثبات.
- [۱۳]، ۱۹۸۹م.
- [۱۴] جامی، نورالدین عبدالرحمان، اربعین، ص ۹.
- [۱۵] برای نمونه: اربعین علی بن فضل در فضائل دعا و دعاکننده؛ اربعین عبدالرحمان سلمی در اخلاق صوفیه و کردار صوفیانه. در دایره‌المعارف تشیع ذیل «اربعون حدیثاً» (ج ۲، صص ۵۳ - ۵۲) و ذیل «اربعین» (ج ۲، صص ۵۴ - ۵۳)؛ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی ذیل «اربعین» (ج ۷، صص ۴۳۱ - ۴۳۰) نیز می‌توان به مواردی دست یافت.
- [۱۶] حسینی دمشقی، ابوالمحاسن محمد بن علی، ذیل تذکره الحفاظ، ص ۴.
- [۱۷] ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۲۸.
- [۱۸] خوانساری اصفهانی، محمّدباقر، روضات الجنّات، ج ۲، ص ۶۶؛ رودانی، محمّد بن سلیمان، صله الخلف لموصول السلف، ص ۷۶.
- [۱۹] نسخه خطی دارالکتب ظاهریه دمشق، شماره ۱۰۴۰.
- [۲۰] نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی (فهرست، ج ۳، صص ۲۴ - ۲۳)؛ نیز بنگرید: بغدادی، اسماعیل یاشا، ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۲۶۵؛ ذیل بروکلمان، ج ۱، ص ۷۰۸؛ فصل‌نامه تراثنا، ش ۱، ص ۲۱؛ منتجب‌الدین، علی بن بابویه رازی، الفهرست، ص ۱۵۷؛ تبریزی، علی، مرآت الکتب، ج ۱، صص ۲۴ - ۲۳.
- [۲۱] فهرست و گزارشی اجمالی برخی از آن‌ها را بنگرید در: فصل‌نامه علوم حدیث، ش ۱۸، صص ۱۷۲ - ۱۵۷ و دومه‌نامه آینه پژوهش، ش ۶۶، صص ۱۹۱ - ۱۸۵.
- [۲۲] شوشتری، اربعون حدیثاً، ص ۷؛ تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ج ۱، ص ۴۱۰؛ قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودّه و... [۲۳] نام آن را «رساله فی...»، «اربعون حدیثاً فی المهدی» و «اربعون حدیثاً فی شأن المهدی» نیز ثبت کرده‌اند که - ظاهراً - تسامحی بیش نیست.
- [۲۴] ج ۲، صص ۸۴ - ۴۴.
- [۲۵] مجلسی، محمّدباقر، بحار الانوار، ج ۵۱، صص ۸۵ - ۷۸.
- [۲۶] ج ۲، صص ۸۵ - ۵۷؛ با اضافات بر مصادر ابو نعیم.
- [۲۷] صص ۷۰۱ - ۶۹۹.
- [۲۸] صص ۷۲۵ - ۷۱۷.
- [۲۹] ج ۳، صص ۲۷۵ - ۲۶۷؛ در بسیاری مواضع دیگر نیز از آن یاد کرده است.
- [۳۰] چاپ اول (سنگی)، ج ۲، ص ۷۱۸؛ هم‌چنین بنگرید: چاپ دوم، ج ۷، صص ۲۱ - ۸.
- [۳۱] ابن طاووس، علی بن موسی، طرائف، ص ۱۸۱.
- [۳۲] ص ۲۰۷.

[۳۳] ج ۳، صص ۱۸۱ - ۱۸۰.

[۳۴] ابن طاووس، علی بن موسی، طرائف، صص ۱۸۳، ۲۲۰ - ۱۷۹ و ۲۶۱؛ هم‌چنین: همو، صراط، ج ۲، ص ۲۲۰.

[۳۵] در: خوانساری اصفهانی، محمدباقر، روضات الجنّات هر دو نگارش، یکی دانسته شده‌اند (ج ۱، صص ۲۷۳ - ۲۷۲).

[۳۶] المعجم فی اصحاب القاضی ابی‌علی الصّدفی، ص ۲۹۵.

[۳۷] متن منقول در نامه دانشوران ناصری بر اساس همین نسخه است.

[۳۸] بنگرید به: نصیری امینی، فخرالدین، گنجینه خطوط.

[۳۹] ص ۱۶۹ (مندرج در: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۴).

[۴۰] صص ۱۶۶، ۱۳۶، ۴۴.

[۴۱] ج ۲، صص ۳۲۶ - ۳۲۵.

[۴۲] ص ۴۳۹.

[۴۳] بنگرید: فصل‌نامه تراثنا، ش ۱، ص ۱۹.

[۴۴] گزارش‌هایی از کفایه المهدی را بنگرید در: تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ج ۱، ص ۳۸۹؛ ج ۹، صص ۱۲۲۱ - ۱۲۲۰؛ ج ۱۰،

ص ۶۲؛ ج ۱۱، صص ۳۳۹، ۹۶؛ ج ۱۲، ص ۶؛ ج ۱۶، صص ۸۲، ۷۸، ۱۵۶؛ ج ۱۸، صص ۱۰۲ - ۱۰۱؛ ج ۲۴، ص ۱۸۲؛ ج ۲۶، ص ۲۳۶ و

نقل‌هایی از آن را در: نوری، حسین، جنّة‌المأوی؛ همو، نجم ثاقب؛ بغدادی، احمد بن درویش، رسالّة فی الغیبه و حاشیه کشف الحقّ خاتون‌آبادی.

[۴۵] در این تصحیح نیز متن کامل کفایه المهدی به چاپ نخواهد رسید!

[۴۶] بررسی نسبتاً دقیقی از کفایه المهدی، اندیشه‌های میرلوحی و اوضاع زمانه او را بنگرید در: The shadow of God and

The Hidden Imam: Religion, Political Order and Societal Change in Shi'it Iran form The

...begining to ۱۸۹۰: Said Amir, Arjomand, Chicago, ۱۹۸۴, p ۱۸۲

[۴۷] شیرازی، ابن یوسف، فهرست مجلس، ج ۳، صص ۶۲ - ۶۰.

[۴۸] فصل‌نامه میراث شهاب، ش ۳۲، ص ۲۲.

[۴۹] دانش‌پژوه، محمدتقی و علی نقی منزوی. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۵، ص ۱۴۹۷.

[۵۰] فهرست الهیات، ج ۲، صص ۲۵۷ - ۲۵۶.

[۵۱] قیرخ: چهل.

[۵۲] متن عربی روایات در صفحات زوج، و ترجمه ترکی در صفحات فرد.

[۵۳] ناگفته نماند که دست کم، ۱۴۲ آیه از قرآن حکیم به حضرت مهدی (عج) تعبیر شده است.

[۵۴] مهدی‌پور، علی‌اکبر، کتاب‌نامه امام مهدی، ج ۱، ص ۲۸۶.

[۵۵] همان، همان‌جا.

[۵۶] ش ۲۲، ص ۲۲۱.

[۵۷] ش ۳، ص ۸۱.

[۵۸] ص ۱۱۸.

[۵۹] ج ۱، ص ۷۴، ش ۱۲۶.

[۶۰] ص ۱۵.

- [۶۱] ج ۱، صص ۲۱۲ - ۲۱۱.
- [۶۲] ج ۱۰، ص ۲۲۵.
- [۶۳] مجموعاً در ۹۵ مورد.
- [۶۴] کلامکم نُور، و آمرکم رُشد.
- [۶۵] چاپ اول پاییز ۱۳۸۲ش؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳ش.
- [۶۶] مجموعاً ۵۹ مورد؛ چیزی در حدود یک سوم ارجاعات مؤلف، و یک چهارم کلّ تعلیقات دو فصل موجود.
- [۶۷] مجموعاً ۱۴ مورد.
- [۶۸] نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال، ص ۳۰۶.
- [۶۹] همان، ص ۲۵۳.
- [۷۰] در الفهرست چاپ اسپرینگر: «قمی» ضبط شده است (مترجم).
- [۷۱] طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۱۴۶.
- [۷۲] نجاشی، همان، ص ۲۵۴.
- [۷۳] همان، ص ۲۵۴.
- [۷۴] همان، ص ۳۶.
- [۷۵] طوسی، همان، ص ۱۱۹.
- [۷۶] ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۶.
- [۷۷] تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ج ۱، ص ۳۵۲.
- [۷۸] ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ص ۱۶۸.
- [۷۹] حموی رومی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۸۱.
- [۸۰] الیابان فی اخبار صاحب الزّمان، مقدمه، ص ۷۰.
- [۸۱] ترجمه همین کتاب اکنون در دست شما است (مترجم).
- [۸۲] آن‌ها را در رساله طریق الوصول الی اخبار آل الرسول یاد کرده‌ام.
- [۸۳] یعنی: امام عسکری - علیه السّلام -.
- [۸۴] نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۹۶.
- [۸۵] همان، ص ۱۰۸.
- [۸۶] مقصود، همچون روز اول شدن، و روی آوردن مردمان آخرالزّمان به اول الزّمان و دین ناب محمّدی به دور از پیرایه‌های خلیق است (مترجم).
- [۸۷] اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، ص ۱۰۲.
- [۸۸] همان، ص ۱۰۳.
- [۸۹] با عنوان «موالید الائمه» نیز آن را شناسانیده‌اند (مترجم).
- [۹۰] یعنی: امام عسکری - علیه السّلام - (مترجم).
- [۹۱] کاتب بغدادی، ابوبکر محمد بن احمد، تاریخ الائمه، ص ۱۵.
- [۹۲] همان، ص ۲۲.



[۹۳] یعنی: امام عسکری - علیه السلام - (مترجم).

[۹۴] کاتب بغدادی، همان، ص ۲۶.

[۹۵] همان، ص ۲۹.

[۹۶] همان، ص ۳۰.

[۹۷] همان، ص ۳۲.

[۹۸] همان، ص ۳۴.

[۹۹] کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.]

[۱۰۰] اشاره است به: «... و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»، سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ و سوره صف (۶۱)، آیه ۹ (مترجم).

[۱۰۱] اشاره است به آیه پیشین (مترجم).

[۱۰۲] صدوق، محمد بن علی بن حسین، اعتقادات، ص ۹۸.

[۱۰۳] مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، ص ۳۱۶ تا پایان کتاب.

[۱۰۴] درباره آن بنگرید به حدیث چهلم از کتاب حاضر.

[۱۰۵] در: تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ج ۲۲، ص ۱۲۲ ذکری از آن رفته است.

[۱۰۶] در: همان، ج ۱۳، ص ۸ ذکری از آن رفته است.

[۱۰۷] در همان، ج ۱۶، ص ۸۲ یادی از آن به میان آمده، و در: شریف مرتضی، علی بن حسین، رسائل، ج ۲، صص ۲۹۸ - ۲۹۱ به چاپ رسیده است.

[۱۰۸] شریف مرتضی، علی بن حسین، رسائل، ج ۲، ص ۲۹۳.

[۱۰۹] حلبی، تقی الدین ابوصلاح، تقریب المعارف، صص ۲۱۵ - ۱۷۱.

[۱۱۰] طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، ص ۹۸.

[۱۱۱] طبرسی، فضل بن حسن، تاج الموالید، ص ۶۰ تا پایان کتاب.

[۱۱۲] بغدادی، عبدالله بن احمد، تاریخ موالید الائمه و وفیاتهم، صص ۲۰۲ - ۲۰۰.

[۱۱۳] ابن طاووس، علی بن موسی، طرائف، ص ۱۷۵.

[۱۱۴] این کتاب ارزشمند - که متأسیفانه تا کنون قدرش به کلی ناشناخته مانده - توسط ابن حقیر، ترجمه و تصحیح شده، و با کیفیتی متفاوت از چاپ‌های پیشین، آماده انتشار است (مترجم).

[۱۱۵] حلّی، حسن بن یوسف، المستجد، ص ۲۳۱ تا پایان کتاب.

[۱۱۶] عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الاخیار الی اصول الاخبار، ص ۴۴.

[۱۱۷] آنانی که مسائل دینی و روایاتمان را از ایشان نقل کردیم.

[۱۱۸] نگاشته ابوالحسین رزین بن معاویه بن عمّار عبدری سرقسطی اندلسی است (مترجم).

[۱۱۹] عاملی، همان، ص ۶۱.

[۱۲۰] شیخ بهایی محمد بن حسین، توضیح المقاصد، ص ۵۷۹.

[۱۲۱] فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، علم الیقین، ج ۲، صص ۸۲۰ - ۷۷۱.

[۱۲۲] امین عاملی، محسن، اعیان الشیعه، ج ۲، صص ۸۴ - ۴۴.

[۱۲۳] آل کاشف الغطاء، محمدحسین، اصل الشیعة و اصولها، ص ۱۳۶.

[۱۲۴] مظفر، محمدرضا، عقائد الامامیه، ص ۷۷.

[۱۲۵] چاپ جدید و آخرین ویرایش این کتاب با اضافات فراوان و سودمند در سه جلد منتشر شده است (مترجم).

[۱۲۶] مجموعاً شصت و هفت متن تاریخی، حدیثی و کلامی اختصاصی و یا ضمنی پیرامون حضرت مهدی در این کتاب درج شده است (مترجم).

[۱۲۷] برای دست‌یابی به نمونه‌های بیشتر بنگرید به: تجلیل تبریزی، ابوطالب، من هو المهدی، صص ۶۸ - ۶۲.

[۱۲۸] ظاهراً نام صحیح آن: فرائد فوائد الفکر فی الامام المهدی المنتظر است (زرکلی، خیرالدین، اعلام، ج ۷، ص ۲۰۳؛ فصل‌نامه تراثنا، ش ۱۷، صص ۱۰۹ - ۱۰۸)؛ کتاب مرآة الفکر فی المهدی المنتظر نیز از همو است (مترجم).

[۱۲۹] ابن ابی الحدید، ابو حامد بن هبة الله معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۳۵.

[۱۳۰] حاشیه صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۴۶.

[۱۳۱] صبان، محمد بن علی، اسعاف الزاغین، باب دوم، ص ۱۴۰.

[۱۳۲] شبلنجی، مؤمن بن حسن، نورالابصار، ص ۱۵۵.

[۱۳۳] ابن حجر، شهاب‌الدین احمد، الصواعق المحرقة، ص ۹۹.

[۱۳۴] برزنگی، محمد بن عبدالرسول، الاشاعة فی اشراف الساعه، ص ۸۸ (مترجم).

[۱۳۵] دحلان، احمد بن زینی، الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۱۱.

[۱۳۶] سؤیدی بغدادی، محمدامین، سبائك الذهب، ج ۴، ص ۷۸.

[۱۳۷] گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۲۴.

[۱۳۸] نام آن، چنین است: «فتاوی علماء العرب من اهل المکة المشرفة فی شأن المهدی الموعود فی آخر الزمان» (مترجم).  
[۱۳۹].

[۱۴۰] تفتازانی، مسعود بن عمر، مقاصد الطالبین، حاشیه شرح المقاصد، ج ۲، ص ۳۰۷.

[۱۴۱] جزری دمشقی شافعی، شمس‌الدین محمد، اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب، صص ۱۶۸ - ۱۶۳.

[۱۴۲] ابن خلدون مغربی، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، ص ۲۶۰.

[۱۴۳] کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۲۷.

[۱۴۴] نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۲۹.

[۱۴۵] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۰۸.

[۱۴۶] همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۱.

[۱۴۷] مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اختصاص، ص ۲۱۰.

[۱۴۸] حلبی، تقی‌الدین ابوصلاح، تقریب المعارف، ص ۱۷۸.

[۱۴۹] طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۹۳.

[۱۵۰] همو، امالی، ص ۲۹۱، ش ۵۶۶.

[۱۵۱] طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ص ۲۲۵.

[۱۵۲] طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۱، ص ۶۷.

[۱۵۳] دیلمی، حسن بن ابوالحسن، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۰.

[۱۵۴] مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۲۰ به بعد از چاپ کمپانی.

[۱۵۵] امین عاملی، محسن، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۵.

[۱۵۶] صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر، ص ۱۳۳.

[۱۵۷] ظاهراً مقصود از «عبد صالح»، ذوالقرنین باشد (مترجم).

[۱۵۸] مقصود، هارون‌الرشید است (مترجم).

[۱۵۹] أولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة...، سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۷ (مترجم).

[۱۶۰] کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، صص ۵۲۸ - ۵۲۷.

[۱۶۱] مذکور در: مهدوی، مصلح‌الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۲، ص ۲۸۷.

[۱۶۲] دیگران نیز رسالاتی درباره حدیث لوح به نگارش درآورده‌اند؛ از جمله: صفاخواه، محمدحسین و عبدالحسین طالعی، بررسی

تحلیلی و اسنادی حدیث لوح، تهران: میقات، چاپ اول ۱۳۷۸ش؛ امامت کاشانی، عزیزالله، حدیث لوح، چاپ دوم ۱۴۱۳ق، قم:

چاپخانه علمی؛ لباف، علی، حدیث لوح ائمه هدی در لوح فاطمه زهرا، تهران: جلی، ۱۳۷۵ش (مترجم).

[۱۶۳] آیت‌الله هاشمی - عضو مجلس خبرگان رهبری - در سال ۱۳۳۰ق در طالخونچه پا به جهان نهاد، و در شام گاه پنج‌شنبه ۱۸/

۶/ ۱۳۷۸ خورشیدی در مشهد مقدس به دیدار حق شتافت، و در مقبره علامه مجلسی در جنب مسجد جامع عتیق اصفهان، روی در

نقاب خاک کشید (مترجم).

[۱۶۴] شن» به معنای «ضعف» است.

[۱۶۵] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال‌الدین و تمام النعمه، صص ۲۵۳ - ۲۵۲.

[۱۶۶] صدوق، محمد بن علی بن حسین، همان، صص ۲۵۹ - ۲۵۸.

[۱۶۷] اشاره است به: «... و ما أنا بظلام للعبید»، سوره ق (۵۰)، آیه ۲۹ (مترجم).

[۱۶۸] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۳۰۴.

[۱۶۹] اشاره به: «کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه»، سوره مجادله (۵۸)، آیه ۲۲ (مترجم).

[۱۷۰] صدوق، محمد بن علی بن حسین، همان، ص ۳۱۶.

[۱۷۱] کنایه از همگی اشیای موجود در جهان است (مترجم).

[۱۷۲] مقصود، حضرت فاطمه - علیها السلام - هستند (مترجم).

[۱۷۳] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۳۱۷.

[۱۷۴] اشاره است به: «... یحیی الارض بعد موتها»، سوره روم (۳۰)، آیه ۱۹ (مترجم).

[۱۷۵] اشاره است به: «... و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه و لو کره المشرکون»، سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ و سوره صفّ (۶۱)، آیه

۹ (مترجم).

[۱۷۶] اشاره است به: «... متی هذا الوعد ان کنتم صادقین»، سوره نحل (۱۶)، آیه ۷۱؛ سوره سبأ (۳۴)، آیه ۲۹؛ سوره یس (۳۶)،

آیه ۴۸؛ سوره ملک (۶۷)، آیه ۲۵ (مترجم).

[۱۷۷] کنکر» لقب ابوخالد کابلی است.

[۱۷۸] در برخی نسخه‌ها: «تشتد» آمده است.

[۱۷۹] کذا، ظاهراً «سنانی» است.

[۱۸۰] مقصود، امام هادی - علیه السلام - هستند (مترجم).

- [۱۸۱] در برخی نسخه‌ها: «الزنج» آمده است.
- [۱۸۲] در برخی نسخه‌ها: «ألا- كنت أجمع عليه الاحابيش برکابه فکنت ألقاء بهم» آمده است. و مقصود از «احابيش» قریش است؛ زیرا آنان به خدا سوگند خوردند که بر دیگران چیره شوند تا هنگامی که شب‌ها ادامه دارد، و روزها پدید می‌شوند، و حبشی باقی باشد؛ «حبشی» به ضمّ حاء، سکون باء و تشدید یاء زیرین، کوهی است که در شش مایلی مکه، و در پایین‌ترین نقطه آن قرار دارد؛ پس نام احابیش قریش را به خاطر نام این کوه، بر آنان نهاده بودند. ابن اسحاق می‌گوید: احابیش همان بنی هون بن خزیمه، و بنی حارث بن عبد مناة از کنانه، و بنی المصطلق از خزاعه هستند، پس آنان، برای گردآمدنشان، احابیش نامیده شدند؛ پس «تحییش» در کلام، به معنای «تجمیع» استعمال شد.
- [۱۸۳] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، صص ۳۲۱ - ۳۱۹.
- [۱۸۴] در بعضی نسخه‌ها: «ابن سبانه» و در برخی: «ابن النسابه» آمده است.
- [۱۸۵] صدوق، همان، صص ۳۲۱ - ۳۱۹.
- [۱۸۶] شیخ صدوق این روایت را برای تأیید سخنش آورده است.
- [۱۸۷] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، صص ۳۲۸ - ۳۲۷.
- [۱۸۸] مقصود آن است که او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند (مترجم).
- [۱۸۹] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، صص ۳۳۵ - ۳۳۴.
- [۱۹۰] اشاره است به: «... و لو کره المشرکون»، سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ و سوره صف (۶۱)، آیه ۹ (مترجم).
- [۱۹۱] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۶۱.
- [۱۹۲] سوره اعراف (۷)، آیه ۱۸۷.
- [۱۹۳] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، صص ۳۷۶ - ۳۶۱.
- [۱۹۴] قوهان معرّب کوهان و میان کوهان، روستایی است در نزدیکی نیشابور و به صورت دقیق‌تر در میان ابیورد و نسا که امروزه به کلات و درگزر شناخته می‌شود، و از همان سال‌ها به جهت گذر دائمی کاروان‌ها از آن ناحیه، کوهستانی بودن منطقه، و واقع شدن آن در ادامه رشته کوه‌های هزارمسجد، و دارا بودن کمین‌گاه‌های فراوان و مشرف بر گذرگاه اصلی، مکانی برای اختفای عیاران، و مهاجران گرد و شیعی مذهب بوده است (مترجم).
- [۱۹۵] سوره بقره (۲)، آیه ۱۴۸.
- [۱۹۶] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، صص ۳۷۸ - ۳۷۷.
- [۱۹۷] همان، ص ۳۸۳.
- [۱۹۸] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، صص ۳۸۵ - ۳۸۴.
- [۱۹۹] اشاره است به: «کتب فی قلوبهم الايمان و ایدهم بروح منه»، سوره مجادله (۵۸)، آیه ۲۲ (مترجم).
- [۲۰۰] سوره احقاف (۴۶)، آیات ۶ - ۱.
- [۲۰۱] طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، صص ۱۷۶ - ۱۷۴.
- [۲۰۲] اشاره است به: «و حسبنا الله و نعم الوکیل»، سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۷۳ (مترجم).
- [۲۰۳] صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر، ص ۱۸۸، به نقل از: قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودّة، ص ۴۹۴.
- [۲۰۴] صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر، ص ۱۹۱، به نقل از: حاکم نیشابوری، محمد بن عبد‌الله، المستدرک علی الصّیحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷؛ این حدیث را صاحب البیان فی اخبار صاحب الزّمان از: سنن ابن ماجه و سنن ابوداود نقل کرده، و گفته است: این روایت،

حسن و صحیح است (گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، صص ۹۳ - ۹۲).

[۲۰۵] در متن به چهار ویژگی اشاره شده است (مترجم).

[۲۰۶] مقصود، جعفر طیار است (مترجم).

[۲۰۷] در این جا سخن شریف مرتضی به پایان می‌رسد (مترجم).

[۲۰۸] قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودّه، ص ۴۳۶.

[۲۰۹] صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر، صص ۱۹۶ - ۱۹۵.

[۲۱۰] صافی، همان، ص ۲۰۳، به نقل از: خزّاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر.

[۲۱۱] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدّین و تمام النّعمه، ص ۴۱۰.

[۲۱۲] حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداء، ج ۷، ص ۱۳۹، شماره ۶۸۵.

[۲۱۳] اشاره است به: «... و لو کره المشرکون»، سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ و سوره صفّ (۶۱)، آیه ۹ (مترجم).

[۲۱۴] این حدیث در: گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان به امام حسین نسبت داده شده، در حالی که

در دیگر مجموعه‌های روایی، به نقل از امام صادق، و در سند موجود در منابع کهن‌تر، تنها «ابی عبدالله» آمده است. به طور کلی

این اشتباه و خلط میان احادیث امام حسین و امام صادق در بسیاری از متون اهل سنت به چشم می‌آید! از طرفی در تمامی

مجموعه‌های روایی شیعه، مقصود از ذکر «ابی عبدالله» حضرت صادق هستند، مگر آن که به نام امام حسین تصریح گردد (مترجم).

[۲۱۵] صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر، ص ۲۵۳، به نقل از: متقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.

[۲۱۶] یفتر به معنای خروج با فترت و ضعف است.

[۲۱۷] و نقیض ماضی و گذشته است. «غوابر» و «بواقی» در قبال «دوارج» و «سوالف» به منزله مستثنی منه است. در برخی از نسخه‌ها

و بحار الانوار به «العوائر» و «التراقی» تصحیف شده، و علامه مجلسی - رحمه الله - در توجیه آن، تکلف کرده، و حاصل معنی را

این‌که: «بلایای پیشین ساکن نمی‌گردد، مگر آن که در عوض آن‌ها امور سخت‌تری از آینده برسد» به دست داده است.

[۲۱۸] الغائل» به معنای کُشنده، و «العوائل» به معنای «الدّواهی» است.

[۲۱۹] سمت لهم» به معنای فراهم آمدن مقدمه سخن و اظهار نظر است.

[۲۲۰] استنزف الدّمع» به معنای «استنزله» و یا خارج کردن تمامی اشک است.

[۲۲۱] زفر الزّجل» به معنای خارج کردن نفّس، تنها با کشش بازدم و «الزّفرة» به معنای تنفّس و دم و بازدم عمیق و با کشش است.

[۲۲۲] ویل» به معنای شگفتی وارد شده است؛ این‌اثر جزری، مجدالدّین، النّهایه.

[۲۲۳] سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱۳.

[۲۲۴] در برخی نسخه‌ها: «و شرفنا».

[۲۲۵] در برخی نسخه‌ها: «زوال ملکهم الأمراء...» آمده است.

[۲۲۶] در برخی نسخه‌ها: «فی قتل أهل بیت رسول الله - صلّی الله علیه و آله -» آمده است.

[۲۲۷] سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۷.

[۲۲۸] شدن آن است.

[۲۲۹] در برخی نسخه‌ها: «الشّرک» آمده است.

[۲۳۰] به معنای آشکار شدن آن، و در بعضی نسخه‌ها: «شیوخ الضّلاله»، و در برخی نسخه‌ها: «شيوخ الضّلاله» آمده است، و شاید

که «شيوخ الضّلاله» صحیح باشد.

- [۲۳۱] به معنای سوار شدن آنان بر مُلک، و در بعضی نسخه‌ها: «تنسماوا» از تنسّم و وزیدن نسیم یا احساس کردن و بوییدن آن؛ و در برخی نسخه‌ها: «تنسماوا مِن الملک» آمده است.
- [۲۳۲] نشقه - بر وزن فرحه - به معنای بوی آن.
- [۲۳۳] در بعضی نسخه‌ها: «مرائر نفاقهم» و در برخی نسخه‌ها: «مِن أثر نفاقهم».
- [۲۳۴] در برخی نسخه‌ها: «تأیّد» آمده است.
- [۲۳۵] اقتباس از سوره هود (۱۱)، آیه ۴۰. در آیه شریفه «و اصنع» آمده است.
- [۲۳۶] برگرفته از سوره نور (۲۴)، آیه ۵۵: «وعد الله الذّین آمنوا منکم و عمل الصّالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذّین من قبلهم و لیمکننّ لهم دینهم الّذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امناً یعبدون» لا یشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون»، (مترجم).
- [۲۳۷].
- [۲۳۸] در برخی نسخه‌ها: «الأمر» آمده است.
- [۲۳۹] سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۰.
- [۲۴۰] صدوق، محمّد بن علی بن حسین، کمال الدّین و تمام النّعمه، صص ۳۵۸ - ۳۵۲.
- [۲۴۱] برای آگاهی از ویژگی‌های آن بنگرید به: ابن خلدون مغربی، عبدالرحمان، مقدّمه ابن خلدون، صص ۳۲۶ و ۳۳۴ و ۳۳۸؛ حاجی خلیفه، عبدالله قسطنطنی رومی، کشف الظّنون، ج ۱، صص ۵۷۷ و ۵۹۱؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه، ج ۳، صص ۱۲۸ - ۱۲۳؛ شریف جرجانی، علی بن محمّد، شرح مواقف، ج ۲، ص ۱۹۰ (مترجم).
- [۲۴۲] اشاره است به: «... و لو کره المشرکون»، سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ و سوره صفّ (۶۱)، آیه ۹ (مترجم).
- [۲۴۳] سوره نور (۲۴)، آیه ۵۵: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده که در روی زمین، جانشین دیگرانشان کند - هم‌چنان که مردمانی که پیش از آن‌ها بودند را جانشین دیگران فرمود - و دینشان را که خود بر ایشان پسندیده است، استوار، و وحشتشان را به ایمنی بدل سازد؛ مرا پرستیده، و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند، و آنانی که از این پس، ناسپاسی کنند، فاسقان‌اند» (مترجم).
- [۲۴۴] اشاره است به: «لئلاّ یكون للنّاس علی الله حجه»، سوره نساء (۴)، آیه ۱۶۵ (مترجم).
- [۲۴۵] صدوق، محمّد بن علی بن حسین، کمال الدّین و تمام النّعمه، ص ۴۸۱، ش ۱۱.
- [۲۴۶] همان، ص ۴۷۹، ش ۱.
- [۲۴۷] همان، ص ۴۸۱، ش ۷.
- [۲۴۸] همان، ص ۴۸۱، ش ۱۰.
- [۲۴۹] شریف مرتضی، علی بن حسین، رسائل، ج ۲، ص ۲۹۵.
- [۲۵۰] کراجکی، محمّد بن علی، کنزالفوائد، ج ۱، صص ۳۶۸ - ۳۷۴؛ ج ۲، ص ۲۱۶.
- [۲۵۱] طوسی، محمّد بن حسن، الرّسائل العشر، ص ۹۸.
- [۲۵۲] همو، تلخیص الشّافی، ج ۱، ص ۸۰.
- [۲۵۳] همان، ج ۴، ص ۲۱۵.
- [۲۵۴] آل کاشف‌الغطاء، محمّدحسین، اصل الشّیعه و اصولها، ص ۱۴۰.
- [۲۵۵] علیاری تبریزی، علی، بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، ج ۷، ص ۶۲۶.



- [۲۵۶] صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر، ص ۲۷۱، به نقل از: قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودّة، ص ۴۷۷.
- [۲۵۷] شریف مرتضی، علی بن حسین، رسائل، ج ۲، ص ۲۹۷.
- [۲۵۸] سوره انفال (۸)، آیه ۳۳ (مترجم).
- [۲۵۹] سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۲ (مترجم).
- [۲۶۰] مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۹۴ - ۹۲.
- [۲۶۱] کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، صص ۳۳۶ - ۳۳۵.
- [۲۶۲] کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، صص ۳۳۳ - ۳۳۵.
- [۲۶۳] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدّین و تمام النّعمه، ص ۶۴۵، ش ۶.
- [۲۶۴] کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.
- [۲۶۵] صدوق، همان، ص ۶۴۵، ش ۶.
- [۲۶۶] طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۱۵۲.
- [۲۶۷] مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۳، صص ۱۰۴ و ۱۴۳ از چاپ امین الضّرب و ج ۵۲، صص ۷۷ - ۱ از چاپ حروفی ایران.
- [۲۶۸] نوری، حسین، نجم ثاقب، ص ۱۵۲.
- [۲۶۹] نهاوندی، علی اکبر، العبقری الحسان، ج ۲، ص ۵۷.
- [۲۷۰] صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر، ص ۴۱۲.
- [۲۷۱] در: تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ج ۳، ص ۳۲۶ یاد شده است.
- [۲۷۲] ۱۳۶۸؛ چاپ دوم ۱۳۷۶، ۱۹۱ص، وزیری (مترجم).
- [۲۷۳] در: تهرانی، همان، ج ۳، ص ۱۶۰.
- [۲۷۴] در: همان، ج ۳، ص ۶۵.
- [۲۷۵] در: همان، ج ۳، ص ۱۳۳.
- [۲۷۶] سوره انعام (۶)، آیه ۱۵۸ (مترجم).
- [۲۷۷] سوره بقره (۲)، آیه ۲۶۰ (مترجم).
- [۲۷۸] مقصود، عثمان بن سعید عمری، نخستین نایب خاصّ امام زمان است (مترجم).
- [۲۷۹] کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۲۹ (مترجم).
- [۲۸۰] ربوع به معنای قامت متوسط است.
- [۲۸۱] مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، ج ۲، ص ۳۳۲.
- [۲۸۲] مقصود: پیامبر اکرم هستند (مترجم).
- [۲۸۳] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدّین و تمام النّعمه، ص ۳۲۲، ش ۴ و ۵.
- [۲۸۴] همان، صص ۵۷۵ - ۵۳۶.
- [۲۸۵] مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول العشره فی الغیبه، صص ۲۷ - ۲۲.
- [۲۸۶] شریف مرتضی، علی بن حسین، امالی، ج ۱، صص ۱۹۵ - ۱۶۵.
- [۲۸۷] مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۳، صص ۷۷ - ۵۹ از چاپ امین الضّرب و ج ۵۱، صص ۲۹۳ - ۲۲۵ از چاپ حروفی ایران.
- [۲۸۸] کراچکی، محمد بن علی، کنزالفوائد، ج ۲، ص ۱۱۴.

- [۲۸۹] طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۲۵۸.
- [۲۹۰] همو، الزسائل العشر، ص ۹۹.
- [۲۹۱] سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴.
- [۲۹۲] بحرانی، میثم بن علی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۹۱.
- [۲۹۳] مقتطف نام مجله منتشره از سوی مؤسسه انتشاراتی «مقتطف» است. این مؤسسه را شاهین مکاریوس در ۱۸۷۶م در بیروت تأسیس و دکتر یعقوب صروف (۱۹۲۷ - ۱۸۵۲) در ۱۸۸۸م آن را به مصر منتقل، و تا ۱۹۲۷م هفتاد شماره از آن را منتشر کرد؛ جرجی زیدان - پیش از تأسیس مجله الهلال - و سلامه موسی از نویسندگان پُرکار مقتطف بوده‌اند (مترجم).
- [۲۹۴] آل کاشف الغطاء، محمدحسین، اصل الشیعه و اصولها، ص ۱۳۸.
- [۲۹۵] مظفر، محمدرضا، عقائد الامامیه، ص ۷۹.
- [۲۹۶] گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۴۸.
- [۲۹۷] سوره هود (۱۱)، آیه ۸۶.
- [۲۹۸] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۳۱.
- [۲۹۹] اشاره است به: «... لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»، سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ و سوره صف (۶۱)، آیه ۹ (مترجم).
- [۳۰۰] مقصود از «عرفاء» در این جا جمع «عریف» به معنای عالم به چیزی است، و کسی که یارانش را می‌شناسد، و قیم امر قوم، و نقیب است.
- [۳۰۱] در برخی نسخه‌ها: «شهادات الزور» آمده است.
- [۳۰۲] جمع «قنیه» به معنای کنیزان خواننده.
- [۳۰۳] الوحا الوحا» یعنی بشتابید بشتابید، عجله کنید عجله کنید.
- [۳۰۴] در برخی نسخه‌ها: «یود احدهم» آمده است.
- [۳۰۵] در برخی نسخه‌ها: «سائد بن الصید» و در سنن ترمذی «ابن صیاد» آمده است.
- [۳۰۶] سوره انعام (۶)، آیه ۱۵۸ (مترجم).
- [۳۰۷] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، صص ۵۲۸ - ۵۲۵.
- [۳۰۸] اشاره است به شریفه: «أنا الذی خلق فسوی و قدر فهدی - أنا ربکم الأعلى»، سوره اعلی (۸۷)، آیات ۳ - ۲ (مترجم).
- [۳۰۹] گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۹۹؛ صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر، ص ۳۰۴ به نقل از: ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید، صحیح، ج ۲، ص ۲۷۰؛ هم‌چنین: متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمّال، ش ۳۸۶۵۷ و هیشمی، نورالدین علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۸.
- [۳۱۰] گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۰۰.
- [۳۱۱] در چاپ عربی: «کوفه» ثبت شده است (مترجم).
- [۳۱۲] یصیر، ظ.
- [۳۱۳] صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر، ص ۴۴۳، به نقل از: مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، به نقل از: تاریخ قم.
- [۳۱۴] صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۱۸؛ مضمون آن را احمد در مسند، ج ۱، ص ۹۹ بیان داشته است؛ به نقل از: حسینی جلالی، محمّدجواد، احادیث‌المهدی من «مسند احمد بن حنبل»، ص ۶۲؛ مصادر این روایت در کتاب‌های اهل سنت را بنگرید در: تجلیل تبریزی، ابوطالب، من هو المهدی، صص ۸۳ - ۷۰.

[۳۱۵] صافی، لطف‌الله، منتخب‌الاشتر، ص ۳۱۷؛ هم‌چنین مراجعه نمایید به: حسینی فیروزآبادی، مرتضی، فضائل الخمسة، ج ۳، صص ۴۰۲ - ۴۰۱؛ گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البيان فی اخبار صاحب الزمان، ج ۱، صص ۱۱۳ - ۱۰۸؛ تجلیل تبریزی، ابوطالب، من هو المهدي، ص ۱۰۰.

[۳۱۶] صافی، لطف‌الله، همان، ص ۳۱۷.

[۳۱۷] همان، ص ۳۱۷.

[۳۱۸] طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، ص ۲۷۶.

[۳۱۹] در چاپ عربی: «بیایعیک» ثبت شده است (مترجم).

[۳۲۰] مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، ص ۳۳۲.

[۳۲۱] نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

[۳۲۲] نهج البلاغه، ص ۱۱۴، تصویر نسخه خطی قرن پنجم هجری قمری که در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نگهداری می‌شود.

[۳۲۳] ابن ابی‌الحدید، ابوحامد بن هب‌الله معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۰۹، از چاپ بیروت و ج ۹، ص ۴۰ از چاپ مصر.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت‌الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت‌الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

